که حج سنت میباشد و اکثر که واجب میباشد رکن میدانند و محتملست که ظاهر کلام مراد
باشد و معنی و نماندنیز از مناسب باشد و حکمتش مخفی باشد و در محل خود انشاء الله مذکور
خواهد شد وسئل علی بن یقطین ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل دفع الی
خمسة نفر حجة واحدة فقال لیحج بها بعضهم وکلهم شرکاء فی الاجر فقال له لمن
الحج فقال لمن صلی بالحر والبرد و در صحیح از علی منقولست که گفت سؤال کردم از
حضرت امام موسی کاظم ص از شخصی که اجرت یک حج را به پنج نفر بدهد که یکی از ایشان
حج رود و ثواب آن میان پنج کس باشد پس عرض کردم که ثواب حج تمام که دارد حضرت
فرمودند که آنکسی میبرد که مشقت گرما و سرما کشیده است و محتملست که هر یک ثواب حج
تمام داشته باشند و عمده ثواب از حاجی باشد چنانکه معلوم شد که مزد حج از او باشد
و دیگران هر یک مثل حج برادر از این جهة حج سنتی است و اگر کسی مشغول الذمه بحج باشد
چنین حجی فایده ندارد که سبب سقوط حج شود و از ذمه او اما اگر استطاعت بهیچ وجه
نداشته باشد حتی بکرایه و بقالی و باده روی این حج از جهت او فایده دارد تا چیزی بهم
رساند چنانکه خواهد آمد فان اخذ رجل من رجل مالا فلم یحج عنه ومات ولم
یخلف شیئا فان کان الاخ قد حج اخذ من حجته ودفعت الی صاحب المال و
ان لم یکن حج کتب لصاحب المال ثواب الحج و در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق ص که هرگاه شخصی اجیر شود که از جهت شخصی حج بجا آورد و حج
نکند و بمیرد و چیزی نماند از او که وجه اجرت را از ترکه او بردارند پس اگر نایب حج کرده باشد
حج او را میگیرند و بصاحب مال میدهند و اگر حج نکرده باشد از جهت صاحب مال ثواب حج
در نامه عملش مینویسند و حمل کرده اند بر حج سنت و بر تقصیر نایب که اگر حج واجب در ذمه
آن شخص باشد فایده ندارد و میباید که مومنین دیگر بکنند و اگر نایب تقصیر نکرده باشد
حج او را نمیگیرند مگر آنکه وجه حج را صرف نموده باشد و در راه فوت [illegible] این تقصیر است
و محتملست که حج او را بصاحب مال دهند و مناسبت ندارد ذکر این احوال در این مقام
با آنکه در مواضع خود ذکر کرده است و قال الصادق صلوات الله علیه لو اشرکت الفا
فی حجتک کان لکل واحد حجة من غیر ان ینقص من حجتک شیء و کالصحیح منقولست
که آنحضرت ص فرمودند که اگر هزار کس را در حج خود شریک کنی [illegible] هر یک را

ثواب حجی که استیفا نماید بی آنکه از ثواب صاحب چیزی کم شود و بر این مضمون احادیث صحیحه و
حسنه و موثقه و قویه وارد شده است و محمول است بر حج سنت یا واجب بعد از حج خود چنانکه
خواهد آمد وَ رُوِیَ اَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جاعِلٌ لَهُ وَلَهُمْ اَجْرًا لِصِلَتِهِ اِیّاهُمْ وَمَنْ
اَرادَ اَنْ یَطُوفَ عَنْ غَیْرِهِ فَلْیَقُلْ حِینَ یَفْتَتِحُ الطَّوافَ اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلانٍ
وَیُسَمِّی الَّذی یَطُوفُ عَنْهُ و مرویست از کلینی در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار و
صدوق از کتاب او بروایت اشتهارات و هفت سند صحیح او دارد بس صحیح باشد بهفت سند
که از حضرت امام جعفر صادق ص سؤال کردم که پدر و مادرم را با خود شریک کردم در حج
حضرت فرمودند که بلی به درستی که حق سبحانه و تعالی از جهت تو حج مینویسد و از جهت
ایشان نیز حج مقرر میفرماید و از جهت تو اجری دیگر که احسان نمایی که صله رحم و بر
والدین کرده عرض نمودم که طواف میتوانم کرد از جانب مرد و زن که در مکه نیستند فرمودند
که بلی در ابتدا طواف میگویی که اللهم تقبل من فلان یعنی خداوندا این طواف را قبول
کن از او که من به نیابت او میکنم و بجای فلان نام آن شخص را بگو مثلا بگو اللهم تقبل من
محمد یا من علی و تلفظ مستحب است و نیت کافیست چنانکه خواهد آمد ان شاء الله وَمَنْ
حَجَّ عَنْ غَیْرِهِ فَلْیَقُلْ اللّهُمَّ ما اَصابَنی مِنْ نَصَبٍ اَوْ تَعَبٍ اَوْ شَعَثٍ فَاْجُرْ فیهِ
فُلانًا وَاْجُرْنی فی قَضائی عَنْهُ و در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار منقولست که
بحضرت امام جعفر صادق ص عرض نمودم که اگر کسی قضا کند حج را از جهت پدرش یا مادرش
یا برادرش یا غیر ایشان آیا چیزی میگوید حضرت فرمودند که بلی در حالت احرام میگوید
این کلمات را و بعد از گفتن اولی است و ترجمه اش اینست که خداوندا هر چه بمن رسد از مشقت
و تعب یا ژولیدگی احوال و در بعضی از نسخ او سغب است یعنی یا گرسنگی پس فلانی را
در این حج اجر کرامت فرما و مرا نیز مزد ده که من حج را از او بجا میآورم بدل او و
و بعینه حلبی از حضرت ص روایت کرده است که و در صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد
باقر ص منقولست که در همه افعال منوب عنه را یاد میکنند و ظاهر اینها آنست که نیت باشد که
قصد کند که احرام میگیرم و تلبیه میگویم در عمره اسلام عمره تمتع به نیابت فلان قربة الی الله
و اگر نیت وجوب و ندب را از یاد کند بهتر است بطور که بگوید که او واجب است یا اصالة و یا من
به نیابت و اگر حج سنت باشد و خود را اجیر کرده باشد قصد میکند که مستحب است بر او و بر منوب

و اگر حج الاسلام بر شخص واجب باشد و مناسب تمتع بجا آورد در احرام قصد می‌کند که
واجب است بر او و سنت است بر من و در باقی افعال قصد وجوب می‌کند چون حج و عمره بر همه
در اثنا واجب می‌شود چنانکه از ظاهر این آیه و اتموا الحج والعمرة لله یعنی حج و عمره را تمام
کنید اگر شروع کرده باشید از جهت رضای الهی یا حج و عمره را تمام بجا آورید و افعال آن را
ناقص مکنید و از جهت رضای او بجا آورید و ظاهر این مطلب مراد است چنانکه خواهد
آمد در ضمن اخبار اگرچه اکثر علما از معنی سیم غافلند که ظاهر فی الحقیقه مراد الهی
این باشد که حج و عمره را که بهترین عبادات است بقصد رضای الهی بجا آورید نه از روی ریا
بلکه نه بقصد بهشت و خلاصی از دوزخ بلکه محض فرمانبرداری معبود باشد وقد
روی انه یذکر ما اذا ذبح و این روایت حسن است از شنی از حضرت امام جعفر صادق
در شخصی که حج کند بنیابت دیگری یاد در همه جا او را یاد می‌کند حضرت فرمودند که اگر
خواهد یاد کند و اگر نخواهد نکند و حق سبحانه و تعالی عالم است که بنیابت او می‌کند
ولیکن او را یاد می‌کند نزد کشتن قربانی و این نیز محمول است بر تأکد استحباب وان
لم یفعل شیئا فلیس علیه شیئا وان الله عز وجل عالم بالخفیات و اگر هیچ نگوید
بر او چیزی نیست زیرا که حق سبحانه و تعالی عالم است بر ضمایر و اخبار دخلایق مخفی است
نزد او آشکار است چنانکه در صحیح بر نظر واقع است و خواهد آمد ومن وصل قریبا بحجة
او عمرة کتب الله عز وجل له حجتین وعمرتین وکذلک من حمل عن حمیم یضاعف
له الاجر ضعفین و کسی که صله رحم کند بحج یا بعمره بانکه حج بر ایشان واجب شده باشد و در
ذمه ایشان قرار گرفته باشد و چیزی نداشته باشد و خرج حج بایشان دهد تا حج کنند
یا مرده باشند و از جهت ایشان استیجار کند و یا آنکه ایشان را در حج خود شریک کند بنحوی که گذشت
حق سبحانه و تعالی می‌نویسد از جهت او دو حج و دو عمره یکی از جهت وقوع حج اسلام و یکی از
جهت صله رحم و همچنین هرگاه باری از دوش خویشی بردارد اجر او مضاعف می‌شود و
خواهد آمد وروی ان حجة واحدة افضل من عتق سبعین رقبة و منقول است
در صحیح از عمر بن یزید که از حضرت امام جعفر صادق ع شنیدم که می‌فرمودند که حجی بهتر است
از آزاد کردن هفتاد بنده از برای رضای خدا و بخط شیخ رحمه الله تعالی بود و ظاهرا سهو
القلم است و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه

که حج افضل است یا یک بنده آزاد کردن حضرت فرمودند که حج افضل است گفتم دو بنده آزاد
کردن حضرت فرمودند که حج افضلست راوی گوید که من زیاد میکردم و حضرت میفرمودند
که حج افضلست تا به سی بنده آزاد کردن رسانیدم و حضرت فرمودند که یک حج افضل است
از سی بنده آزاد کردن و ظاهرا از سبکه گفته بود شرم کرده بود در سؤال بیشتر و یک یک
بالا میکرده اند و در اخبار دیگر وارد است که یک یک زیاد میکرده اند تا ده و بعد از
ده ده بالا میبرده اند تا هفتاد و حضرت حج را ترجیح داده اند و لما حجّ رسول الله
صلی الله علیه و آله اتاه رجل فقال یا رسول الله انی رجل میّل یعنی کثیر المال و
انی لیس یصلح ان افاض مالی عینی فاخبرنی یا رسول الله بشیء ان انا صنعته کان لی
مثل اجر الحاج فقال له انظر الی هذا الجبل یعنی ابا قبیس لو انفقت مثل هذا ذهبا
متصلبا فی سبیل الله ما ادرکت اجر الحاج الحدیث بطرق صحیح و حسن کالصحیح از
معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که چون حضرت سید المرسلین
کوچ فرمودند از منی و اکثر نسخ صدرا است یعنی سد و شدند در حالتی که رو به منزل مکه
معظمه بلکه بیت بودند در آنجا اشارت با بوقبیس معنی ندارد البته تصحیف از نساخ شده است
و صدوق بجای ثواب الاعمال نیز افاض ذکر کرده است اعرابی بخدمت آنحضرت آمد در
ابطح و گفت یا رسول الله من مردیم مالدار و ظاهرا یعنی از معویة بن عمار است که راوی
حدیث است و ممکن است که حضرت امام جعفر صادق ص فرموده باشند و در ثواب الاعمال
یعنی نیست که کثیر المال حتی اعرابی باشد ولیکن در نسخ دیگر بعنوان هست و بدرستی که مال من
غیر منضبط عتیق است یا ندکرم و در بعضی از نسخ چنین است که و انی فی بلد و در کافی و فقیه
و ثواب الاعمال هم چنین است که من از خانه بیرون آمدم از جهت حج و موانع در راه بهم رسید
و دیر رسیدم چون بعد از ایام تشریق یا روز سیزدهم رسیده بود پس خبر ده مرا یا رسول
الله بکار خیری که اگر آن کار را بکنم ثواب حج را داشته باشم و بنابر این نسخ ظاهر آنست
که اظهار کثرت مال این باشد که هر چه بفرمائی از کارهای خیر میتوانم کرد که تدارک ثواب
حج کنم پس حضرت باو فرمودند که نظر کن باین کوه یعنی کوه ابو قبیس که مشرفست بر مکه
معظمه و کشیده است تا ابطح که اگر برسنگینی این کوه طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه
خدا صرف کنی ثواب حاجی را در نخواهی یافت و ظاهر است که واقعه دیگر باشد و اظهر آنست
محتملست

لیست و نقل بالمعنی را حفظ کرده باشد و این تفصیلات واضح شده باشد والله تعالی
یعلم والحدیث منافاة ندارد و با حدیث صحیح مشهور که یک حج بهتر است از یک خانه پر از
طلا چون ثواب بهتری نماید ندارد و با صحت اخلاص مختلف میشود و قال الصادق
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ أَنْفَقَ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ
وَدِرْهَمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي حَجٍّ و منقولست که یک درهم در
راه حج صرف نمودن بهتر است از هزار هزار درهم که صرف نمایند در غیر آن از راههای
خیر و درهمی که با امام رسد مثل هزار هزار درهم است که در راه حج صرف نمایند و در قوی
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که بحج یا عمره رود مهمانهای خدای سبحانه
و تعالی اند اگر سؤال کنند عطا میفرماید و اگر دعا کنند مستجاب میکرداند و اگر دعا کنند
از جهت دیگری قبول میکند و اگر نطلبند نطلبیده کرامت میفرماید و هر درهمی را که در
راه حج صرف کرده باشند هزار هزار درهم عوض میدهد و کالصحیح منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه که درهمی که بحضرت امام دهند از خمس و غیر آن از هزار هزار بهتر است از دو
هزار هزار درهم که در راههای خیر صرف نمایند و در موثق از آنحضرت منقولست که
درهمی که در راه حج صرف شود بهتر است از بیست هزار هزار درهم که در راه حق صرف نمایند و در روی
أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفَيْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ فِي سَبِيلِ اللهِ و در حسن کالصحیح
از عمر بن یزید منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که یک
حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن پس عرض نمودم که چیزی برابری با حج نمیکند حضرت
فرمودند که برابری نمیتواند کرد و چون تواند کرد و حال آنکه یک درهم در حج بهتر است از
دو هزار هزار درهم است که در راههای دیگر از راههای حق سبحانه و تعالی صرف نمایند و
در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که یک درهم برابر است با دو هزار هزار درهم که در راههای
دیگر صرف نمایند از راههای خیر و ظاهر اختلاف اخبار باختلاف اشخاص و نیات است و
الْحَاجُّ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يُلِمَّ بِذَنْبٍ و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که الْحَاجُّ لَا يَزَالُ
عَلَيْهِ وَلَا يزال از قلم نساخ افتاده است یعنی نور حج از حاجی منفک نمیشود تا مبتلا بگناه نشود
و نور حج را کسی میبیند که با نور الهی منور باشد وَهَدِيَّةُ الْحَاجِّ مِنْ نَفَقَةِ الْحَجِّ و در
نسخه نفقة الحاج است و کالصحیح از اسحق بن عمار روایتست و منقولست که حضرت امام جعفر

امام جعفر صادق (ع) فرمودند که هدیه و سوغاتی که حاجی از حج می‌آورد از
جملهٔ نفقهٔ حج است و درهمی را هزار درهم عوض میدهند و بهتر است از دو هزار
هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و بحساب این وقت شش هزار و سیصد تومان
میشود و بحساب زمان حضرت ده هزار تومان است وَلَا يُمَاكِسُ فِي اَرْبَعَةِ اَشْيَاءَ
فِي ثَمَنِ الْكَفَنِ وَفِي ثَمَنِ النَّسَمَةِ وَفِي ثَمَنِ الْاُضْحِيَةِ وَفِي الْكِرَى اِلَى مَكَّةَ و بطرق
متعدده قویه منقولست که مضایقه غبن باید کرد در چهار چیز بلکه هرچه بگویند میباید
داد یکی مصری چون بها بیشتر ثوابش بیشتر است یکی بهای کفن دویم بهای غلام و کنیز است
سیم بهای قربانی چهارم کرایه راه کعبه مکرمه معظمه است و خواهد آمد و در بعضی از احادیث
واقع است که حضرت امام جعفر صادق (ع) در خریدن هدی مضایقه فرمودند و فرمودند
که مغبون محمود نیست در دنیا و ماجور نیست در آخرت که محمولست بر بیان جواز یا چون از
شیطان میخریدند مضایقه میفرمودند و نهی نسبت بشیعه است یا آنکه اگر واجب شود میباید
خرید هرچند بهای بسیار باشد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَدَّ مَنْ فِي الْقُبُورِ
لَوْ اَنَّ لَهُ حَجَّةً بِالدُّنْيَا وَمَا فِيهَا و منقولست در صحیح از محمد بن مسلم که یکی از حضرتین باقر
یا صادق (ع) فرمودند که آرزو میکنند کسانی که در قبورند که کاش در دنیا کل دنیا را می
دادند و یک حج میکردند یا آنکه کاش الحال کل دنیا از ایشان میبود و میدادند و ثواب
یک حج را میگرفتند چنانکه از این باب در قرآن مجید واقع است در بسیار جاهای از بابت آنکه
آرزوی برگشتن بدنیا دارند از جهت حج و زکوة چنانکه گذشت و غرض از امثال این
حدیثها آنست که آنها که مرده‌اند آرزوی برگشتن بدنیا دارند شما که زنده‌اید حیله در امثال
این اعمال تقصیر منمایید که فوت تا حسرت خورید و فایده نداشته باشد وَرُوِيَ اَنَّ الْحَاجَّ
وَالْمُعْتَمِرَ يَرْجِعَانِ كَمَوْلُودٍ وُلِدَ ثُمَّ مَاتَ اَحَدُهُمَا طِفْلاً لَا ذَنْبَ لَهُ وَعَاشَ الْآخَرُ مَا
عَاشَ مَعْصُوماً و در روایتی وارد شده است که آنکه حج و آنکه عمره کند بمنزله دو طفلند
که متولد شوند و یکی از ایشان در طفولیت بمیرد بی گناه و دویم بعیش و زندگانی کند
معصوم از گناهان یعنی گناه نکند یا براو ننویسند چنانکه اخبار بسیار وارد شده است
در بعضی از گناهان سابق میبخشند و بعضی را سابق و لاحق و بنابراین هر دو را سبب و حالت
داده‌اند و بعضی اظهر است و یا آنکه لف و نشر غیر مرتب باشد که معتمر مثل اول باشد و حاجی

شده و [illegible] پس این بعید است که معتبرتر از حاجی باشند بلکه امید و حالت میانه
گاهی بعضی چنین اند و گاهی بعضی چنان یا آنکه بخواهی بگو چنین اند و میخواهی
بگو چنان چنانکه در تشبیه او کصیب من السماء گفته اند و الحاج علی ثلثة اصناف
فافضلهم نصیبا رجل یغفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر و وقاه الله
عذاب القبر واما الذی یلیه فرجل غفر ذنبه ما تقدم منه ویستأنف
العمل فیما بقی من عمره واما الذی یلیه فرجل یحفظ فی اهله وماله وکا
لصحیح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر ص که حاجیان سه طایفه میشوند یک
طایفه که نصیب ایشان از همه بهتر است شخصی است که گناهان گذشته و آینده او را می
آمرزند و حق سبحانه و تعالی او را از عذاب قبر نگاه میدارد و اما آنکه بعد از اوست
در فضیلت و بهره کسی است که گناهان گذشته او را آمرزیده اند و عمل از سر میگیرد
در بقیه عمر و اما آنکه بعد از اینست شخصی است که اهل و مال او محفوظست و در وی
آنست هو الذی لا یقبل منه الحج و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ص
که کمترین چیزی که حاجی بر میگردد که حجش قبول است آنست که او و اهل و مال او محفوظ
باشند پس دیدم که بجهت عنوان محفوظ نماند فرمودند که باین عنوان که اگر در خانه
خود میبود بیچیزی مرا او میماند زیاده بر آن از بلاهای غیر محفوظ نماند و در احادیث
معتبره وارد شده است که اینطایفه کفار اند یعنی غیر اثنا عشری و اما امامی مذهب
داخلند در دو فرقه اول و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از معویه که حضرت امام
جعفر صادق ص فرمودند که چون حاجیان از حج بر میگردند سه طایفه میشوند یک
طایفه از آتش جهنم آزاد شده اند و یک طایفه از گناهان بیرون میآیند مثل روزی
که از مادر متولد شده باشند و طایفه محفوظ باشند اهل و مال ایشان و این کمترین
مرتبه ایست که حاجی با سید هند و بخیر همین مضمون است صحیحه هشام و از این اخبار ظاهر
میشود که اگر چیزی از حاجی تلف شود یا از اهل و مال او از طایفه اخیر نخواهد بود چنانکه
مشهور است که اینها سبب قبول حج است و قال الصادق صلوات الله علیه الحج جهاد
الضعفاء و نحن الضعفاء و در صحیح از کنانی منقولست که از حضرت امام جعفر
صادق ص شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که حج یکی از دو جهادست

و جهاد ضعیفانست که جهاد صوری نتوانند کرد و ما از جملهٔ ضعیفانیم پس حج جهاد ماست و
عبادت اول محتملست که مراد از او این باشد که جهاد اکبر باشد و آن جهاد نفس و شیطان
است و محتملست که مراد این باشد که چون حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده آ
که و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و
نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون و ترجمه اش موافق اخبار متوا
تره است از طرق اهل البیت علیهم السلام که اراده ما تعلق گرفته است که انعام کنیم بر آن جمعی
که امروز ایشان را ضعیف شمرده اند و ضعیف کرده اند در زمین و ایشان را پیشوایان دین
کرده ایم و ایشان را وارث زمین کرده ایم و بنمائیم بفرعون این امت و هامان و لشکرهای
ایشان از ایشان آنچه از آن حذر می نمودند و در احادیث بسیار وارد شده است که در
رجعت خواهد بود که حضرت صاحب الامر ظاهر شوند و بقیهٔ ائمهٔ معصومین صم زنده
شوند و ابوبکر و عمر و سایر امرای جور و اتباع ایشان را لعنهم الله تعالی الی یوم القیامة زنده
کنند و شیعیان ایشان را کشند و باز زنده کنند حق سبحانه و تعالی ایشان را پس چون ایشان را از
تسلط بر ظالمان منع نموده اند و نمیتوانند جهاد کردن تا ظهور قائم بعوض جهاد اصغر
جهاد اکبر را اختیار نموده اند و حج میکنند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اربعة
لا ترد لهم دعوة حتی تفتح لهم ابواب السماء و تصیر الی العرش دعوة الوالد
لولده و المظلوم علی من ظلمه و المعتمر حتی یرجع و الصائم حتی یفطر
و کالصحیح منقولست از حضرت سید المرسلین صم که چهار کس اند که دعای ایشان رد
نمیشود تا آنکه درهای آسمان گشوده میشود و بعرش میرسد یکی دعای پدر است از جهت
فرزند دیگر دعای مظلوم است بر ظالمش سیم دعای کسیست که بعمره رفته باشد و عمره در لغت
بمعنی زیارتست و شامل حج و عمره هر دو هست و محتملست که حضرت معتمر را فرموده اند تا شیعیان
بدر روند چون حج تمتع لازم دارد عمره را و ایشان با آنکه اجماع کرده اند بر آنکه حج تمتع صحیح است
بلکه بهتر است نمیکنند چون عمر برطرف کرده و چهارم دعای روزه دار است تا افطار کند
صحیح از عیسی قمی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صم فرموده اند که سه کس اند که دعای
ایشان مستجابست یکی حاجیست پس ببینید که بازماندگان ایشان را خوب برسید که ایشان
شما را دعا میکنند و دعای ایشان مستجابست و دیگری مجاهد فی سبیل الله و سیم بیمارست

وسعی بسیار نمایند که ختم در دنیا و دین و دولت تنگ نکنید مبادا نفرین بخود یا بن ثما کنند وَمَن خَتَمَ
القرآن بمکة من جمعة الی جمعة او اکثر کتب الله له من الاجر والحسنات من اول
جمعة کانت فی الدنیا الی آخر جمعة تکون وکذلک ان ختمه فی سایر الایام و
کالصحیح منقولست از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صم فرمودند که هر که ختم کند قرانرا در
مکه از جمعه تا جمعه یا کمتر یا بیشتر و در روز جمعه ختم کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از
اجر او از اول جمعه اولی که در دنیا بوده است تا آخر جمعه که خواهد بود و همچنین اگر
ختم کند در باقی ایام و کالصحیح از آنحضرت صم منقولست وقال علی بن الحسین صلوات
الله علیهما من ختم القرآن بمکة لم یمت حتی یری رسول الله صلی الله علیه وآله
ویری منزله من الجنة و کالصحیح منقولست که آن حضرت صم فرمودند که هر که ختم کند
قرانرا در مکه از دنیا نرود تا آنکه حضرت رسول خدا صم را ببیند و جای خود را در بهشت
ببیند و همین مضمون روایت از حضرت امام محمد باقر صم وتسبیحة بمکة تعدل خراج
العراقین ینفق فی سبیل الله جن و حدیث ثابت است که آنحضرت صم فرمودند که تسبیحی که
عبادتست سبحان الله باشد یا هر ذکری برابرست با آنکه مثل خراج عراقین که بصره و کوفه
باشد یا عراق عرب و عجم که همه را در راه خدا صرف نمایند و در ابواب زکوة گذشت که
خراج حجاج هشتاد هزار تومان شده بود و در زمان عباسیه خراج هر شهری سی هزار
تومان شده و سیصد و شصت هزار از فراط و قریب بآن از دجله عمل میشد بنابراین بوده است
ارتفاعات عباسیه ومن صلی بمکة سبعین رکعة فقرأ فی کل رکعة بقل هو الله احد و
انا انزلناه وآیة السخرة وآیة الکرسی لم یمت الا شهیدا و هر که هفتاد رکعت نماز در
مکه بجا آورد و در هر رکعت قل هو الله و انا انزلناه و آیه سخره و آیه الکرسی بخواند نمیرد مگر باشهادت
یا حکم شهدا خواهد داشت و آیه سخره در سوره اعرافست و آیه اینست ان
ربکم الله الذی خلق السموات تا ان رحمت الله قریب من المحسنین و کذلک والطاعم
بمکة کالصائم فیما سواها وصیام یوم بمکة یعدل صیام سنة فیما سواها والماشی
بمکة فی عبادة الله عز وجل و کسی که در مکه معظمه روزه نباشد مانند کسیست که در جای
دیگر روزه باشد و یک روز در مکه معظمه روزه داشتن برابرست با یکسال روزه داشتن
در جای دیگر و راه رفتن در مکه عبادت حق سبحانه و تعالی است و در صحیح از علی بن

مهزیار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن که ظاهرا هادی یا [illegible] رضا باشد
صلوات الله علیهما که اقامت در مکه افضل است یا بیرون رفتن بشهرهای دیگر فرمودند که فرمانا
حضرت رسید که ایستادن نزد خانه حق سبحانه و تعالی افضل است و محمولست بر کمتر از یکسال چون
در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سزاوارست
که یکسال در مکه معظمه اقامت نکنند عرض نمودم که چه کنند حضرت فرمودند که نقل کنند بجای دیگر
و بهتر آنست که بمدینه مکرمه بیایند تا یکسال تمام آنجا نبوده باشد و قال الباقر ابو جعفر صلوات
الله علیه من جاور بمکة سنة غفر الله له ذنوبه و لاهل بیته و لکل من استغفر له و
لعشیرته و لجیرانه ذنوب تسع سنین قد مضت و عصموا من کل سوء اربعین و
مائة سنة و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که یکسال در مکه معظمه مجاورت کند حق سبحانه و
تعالی گناهان او را بیامرزد و گناهان اهل خانه او را بیامرزد و گناهان کسانی را که او از
جهت ایشان استغفار کرده باشد و گناهان خویشان و همسایگان او را نه سال گذشته بیامرزد
و تا صد و بیست سال ایشان را از هر مکروهی محفوظ دارد و محمولست بر یکسال اقتضی و صبا نکرده
چون یکسال که بماند دغدغه که میشود والانصراف والرجوع افضل من المجاورة یعنی
برگشتن و بخانه آمدن و رفتن افضل از مجاورتست و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون از اعمال حج فارغ شوی برگرد که سبب شوق میشود که باز
بروی یعنی اگر در آنجا بمانی قساوت بهم میرسد و کعبه در نظرت سهل میشود و در صحیح حلبی منقولست
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر این آیه کریمه و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه
من عذاب الیم یعنی هر که اراده آن کند که ستم کند بسبب الحادی که در نفس او هست و او را بظلم
واداشته است در جوار بیت الله و در حرم الهی بچشانیم او را از عذاب دردناک حضرت فرمودند
که هر ظلمی الحاد است یعنی بمنزله کفر است تا آنکه کنیز و غلام را از روی ستم زدن میترسم که الحاد باشد
از اینجهتست که فقها کراهت داده اند از سکنی مکه معظمه یعنی علما حقیقی احتیاط میکنند و
از این باب احادیث بسیار وارد شده است و جمع بین الاخبار باینست که اگر مجاورت کنند کمتر از
یکسال کنند و ملاحظه نمایند که اگر سکنی سبب زیادتی شوق باشد و ضبط خود توانند کرد که
خلاف شرعی از ایشان صادر نشود مجاورت خوبست و الا فلا و الیوم مجاورت از جهت دیگر
خوب نیست که اظهار شعایر ایمان نمیتوان کرد و تقیه میباید کرد و کذلک اخبار دیگر در باب

والنائم بمنزلة المجتهد في البلدان والساجد كالمتشحط بدمه في سبيل الله ومن خلف
حاجاً في أهله بخير كان له كأجره حتى كأنه يستلم الأحجار وقال علي بن الحسين صلوات
الله عليهما يا معشر من لم يحج استبشروا بالحاج إذا قدموا فصافحوهم وعظموهم
فإن ذلك يجب عليكم تشاركوهم في الأجر وكالصحيح منقولست از خالد كه حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند كه حضرت سيد الساجدين ص فرمودند كه كسى كه در مكه معظمه
بخوابد و در خواب آنجا عبادتست و مانند كسى است كه در شهرهاى نيكو شب تا صباح
سعى نمايد در عبادت حق سبحانه وتعالى و كسى كه در مكه سجده كند يا نماز كند مانند
مجاهدى است كه شهيد شده باشد و در خون خود غلطيد و كسى كه در خانه حاجى خليفه
باشد مانند كه آن او كند و كارسازيهاى ايشان را كند و از ثواب آن حاجى باشد بمرتبه كه گويى
استلام سنگها نيز بجا مى آورد و حجر الاسود و ركن يمانى و باقى اركان و در بعضى نسخ
الحجارات يعنى حجر النهود كه اهل مكه معظمه حجر الاسعد مى گويند او و حضرت فرمودند كه اى
گروهى كه بحج نرفته ايد بشارت و خوشحالى كنيد در دوى حاجيان كه تازه آمده باشند و
مصافحه كنيد بلكه دست در گردن ايشان كنيد و تعظيم ايشان كنيد و اظهار استقبال
ايشان بهر نحوى كه تمامها بر شما لازم است تا آنكه شريك شويد در ثواب حاجيان و در حديث
صحيح كالصحيح از حضرت امير المؤمنين ص منقولست كه هر گاه برادر مسلمانت از مكه معظمه بيايد پيشانى
هر دو چشم او را ببوس و لبش را ببوس كه بآن لب حجر الاسود را بوسيده است كه حضرت
سيد المرسلين ص از آن بوسيده است و ببوس چشمش را كه بآن چشم نظر كرده است بخانه خدا
و موضع سجده و روى او را ببوس يعنى اگر امرد يا مؤلف نباشد كه شيطان راه يابد و
چون تهنيت و مباركباد گويند بگويند كه حج شما مقبول باد و سعى شما مشكور باد و
هر چه خرج كرده ايد حق سبحانه وتعالى عوض بدهد و آخر حج شما نباشد ديگر موفق شويد
وقال صلوات الله عليهما بادروا بالسلام على الحاج والمعتمرين ومصافحتهم
من قبل أن تخالطهم الذنوب وكالصحيح منقولست از حضرت سيد الساجدين ص
كه فرمودند كه مبادرت كنيد و پيش دستى نماييد كه بروى ايشان و در يابيد [illegible]
يا عمره كه سلام كنيد بر جمعى كه حج كرده باشند يا عمره بجا آورده باشند با هر دو و مصافحه
كنيد با ايشان پيش از آنكه ملوث شوند بكدورت گناهان چنانكه گذشت كه موجب ما اثبات

تا الوده گناهان نشده باشند ومحتملست که تا چهار ماه نشده باشند مضاعف... بوده باشد چون
الحادیث متواترست که تا چهار ماه گناه نمی‌نویسند اگر چه نوع دیگر نیز می‌نماید با گناهان اعم
از صغیره یا کبیره وقال ابو جعفر صلوات الله علیه وقّروا الحاجّ والمعتمر فانّ ذلك
واجبٌ علیكم ومنقولست که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که حرمت حاجیان بدارید و
ایشانرا یا معتمران تعظیم کنید که تعظیم ایشان بر شما لازم و واجب است وفی الحقیقه تعظیم
ایشان تعظیم خانه است وتعظیم خانه تعظیم صاحب خانه است وظاهر اینجا بحیثیت آنست
که همیشه تعظیم ایشان باید کرد ودر القاب ایشان حاج الحرمین الشریفین نیز از جمله
تعظیمست وما اماط اذًی عن طریق مكّة كتب الله له حسنةً وفی خبرٍ آخر من
قبل الله حسنته لم یعذّبه وكالصحیح از اسحق منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص
فرمودند که هر که دور کند اذاری را از راه کعبه معظمه مکه مثل آنکه خار بر بندد و سنگها که در
میان راه باشد دور کند و دست مالها را کوتاه کند وامثال اینها حق سبحانه وتعالی می
نویسد از جهة او حسنه وهر کرا بنویسد از جهة او حسنه او را عذاب نمی‌کنند وظاهرا
صدوق وجز او اولاد در یکی از اصول دیده بوده است ونقل کرده است وجز واحد را
از حدیث دیگر کرد در ابواب صلوة گذشته است متصل با این کرده اینده که که... وحضرت کم
چنین است معهذا کلینی همان معنی را با جز واول نقل کرده است وصدوق غافل شده
است چون در باب نوادر ذکر کرده است ومن مات مُحرمًا بعثه یوم القیمة ملبّیًا
بالحجّ مغفورًا له ومن مات فی طریق مكّة ذاهبًا او جائیًا امن من الفزع الاكبر یوم
القیمة ومن مات فی احد الحرمین بعثه الله من الامنین ومن مات بین الحرمین
لم ینشر له دیوان ومن دفن فی الحرم امن من الفزع الاكبر من برّ الناس وفاجرهم و
كالصحیح منقولست از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که حاجی وعمره کننده
در ضمان الهیند وحق سبحانه وتعالی ضامن ایشانست که اگر در راه مکه پیش از احرام بمیرند
حق سبحانه وتعالی گناهان ایشانرا بیامرزد واگر در حالت احرام بمیرند فردای قیامت مبعوث
شوند... لبیک اللهم لبیک گویان وبالحج در حدیث نیست ومی‌نماید وحق سبحانه وتعالی گناهان
او را امرزیده باشد ودر صحیح از آنحضرت منقولست که هر که در راه مکه بمیرد در وقت رفتن
یا برگشتن ایمن شود از خوف تر سی که بزرگترین خوفهاست در روز قیامت ودر حدیث

ابو بصیر منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که بمیرد در حرم مکه یا حرم مدینه حق سبحانه و
تعالی ورا مبعوث گرداند در زمرهٔ ایمنان و از عذاب الهی و در محاسن برقی از جمیل بن
دراج منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که هر که در میانهٔ دو حرم فوت شود حق سبحانه و تعالی
او را مبعوث گرداند از جملهٔ ایمنان از عذاب الهی و هر گاه ایمن باشند نامهٔ عمل او را نخواهند
گشود و کلینی کالصحیح روایت کرده است که هر که در مدینه فوت شود مبعوث میشود از جملهٔ
ایمنان از عذاب الهی و از جمله است یحیی بن حبیب و ابو عبیده و عبد الرحمن بن حجاج
و در صحیح از هرون بن خارجه منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که هر که مدفون شود در حرم اگر چه
در غیر حرم مرده باشد و او را در حرم دفن کنند ایمنست در روز قیامت از ترس و خوفی که بزرگ
ترین خوفهاست خواه خوب باشند یا بد باشند و در صحیح علی الظاهر منقولست از علی بن سلیمان
که عرض کردم بر آنحضرت یعنی صاحب الامر صلوات الله علیه و احتمال هادی هست سلام
الله علیه که هر گاه شخصی در عرفات بمیرد و در عرفات دفن کنند افضلست یا بحرم برند و
در حرم دفن کنند حضرت فرمودند که بحرم برند و در آنجا دفن کنند افضلست و در روایت
داخل خواهد بود در آیهٔ کریمهٔ من دخله کان آمنا چون بعموم شامل داخل حیوانات هست
چنانکه از اهل بیت احادیث صحیحه پس بنابر این در هر حرمی جاری باشد و نقل توان نمود
چنانکه گذشت اخبار معتبره که کوفه حرم خداست و حرم رسول خداست و حرم امیر المؤمنین
است و کربلا نیز داخل است در کوفه و در احادیث زیارات بسیار واقع شده است که مشاهد
ائمهٔ معصومین را اطلاق حرم کرده اند و ظاهرا صحیح تر از این حدیث و امثال این حدیث
احادیث داشته اند که نقل میکرده اند پیش از دفن و بعد از دفن والله تعالی یعلم و کالصحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلعم منقولست که هر که در یکی از این دو حرم که مکهٔ معظمه است و مدینهٔ
منوره است بمیرد اعمال او را نامهٔ عملش را عرض نخواهند کرد و حساب نخواهند کرد و اگر در وقت برگشتن
بمیرد گناهان او را آمرزند و در روضه کالصحیح از ابو بصیر منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند
که حق سبحانه و تعالی ضامن حاج و معتمر است که اگر در راه بمیرد ثواب او بهشت بود و اگر زنده
بمانند بسلامت بخانهٔ خود برگردند و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که حج و عمره
بازارها از بازارهای آخرت اگر کسی در این بازارها داخل شود در امان الهی است اگر بمیرد کرم کند
مطلوب بخود رسد اگر برگردد و اگر بمیرد بر حق سبحانه و تعالی است تمامی سعی ایشان

لحم ولا دم ولا جلد ولا شعر من سفر مكة وما من احد يبلغه حتى تلحقه المشقة
وان ثوابه على قدر مشقته، و در صحیح از هشام بن حکم منقولست که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که هیچ سفری این مقدار تأثیر ندارد در گداختن گوشت و خون
و پوست و موی که سفر مکه معظمه و هیچکس باین سفر مکه معظمه نمیرسد تا مشقت باو نرسد
تا اینجا حدیث است و بدرستی که ثواب او بمقدار مشقت است و گویا صدوق رحمه الله
نتیجه قول سابق گرفته است که مراد حضرت اینست از این گفتگو و الا فایده ندارد ولیکن
ممکن است که مراد این باشد که مشقتهای زیادتی بر خود نکنند مثل پیاده رفتن و پا
برهنه رفتن و گرسنگی و تشنگی عبث خوردن چون مطلوب رسیدن بکعبه است
چنان نکنند که از مقصود باز مانند چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است بر
همین مضمون و آنکه مباشید مانند سوار دونده که آن مقدار بدواند که اسبش
بماند و اسب را ضایع کرده باشد و راه را طی نکرده باشد و دور نیست که معنی اول
اظهر باشد چنانکه گذشت در صحیحه کاهلی و نزدیک باین است که بسبب آن لازم باشد
که حمل حدیث این باشد بلکه غرض اینست که مقصود بالذات کلام است و در حسن
کالصحیح از حضرت سید الساجدین ص منقولست که فرمودند که حج کنید و عمره بجا
آورید تا بدنهای شما صحیح باشد چون سفر مکه [illegible] خود [illegible] اگرچه
سبکبار [illegible] ولیکن تدارک آن نیز میشود و حج و عمره سبب فراخی روزی شما میشود
و حق سبحانه و تعالی کفایت میفرماید خرج عیال شما را و بایشان میرساند آنچه ایشان را
ضرور باشد و هرگاه که حج میرود گناهانش آمرزیده میشود و بهشت از جهت او واجب
میشود و میگویند که عملش را از سر گیرد و محفوظ است اهل و مال او و این مضمون از جهت
شیعیان است چنانکه منقولست در صحیح مرد از صفوان از ابو المغرا از ابو سلمه که گفت نزد
حضرت امام جعفر صادق ع بودم که شخصی آمد که او را ابو الورد میگفتند و بحضرت ص
عرض نمود که رحمک الله کاش راحت میدادی بدنت را از محمل یعنی بجاوه میفرمودید و
[illegible] که برنشستن بار دار سوار میشوید حضرت فرمودند که ای ابو الورد من دوست
میدارم که دریابم منافعی را که حق سبحانه و تعالی فرموده است در آنجا که فرموده است که اعلام کن
مردمان را بحج تا آنکه جمعی بیایند که ببینند و حاضر شوند منفعتهای ایشان را از راههای دور تا در یابند

نفعهای بسیار که بایشان رسد و خداوند خود را یاد کنند بهره بستی که کسی خود را در
معرض این نفعها در دنیا و در آورد مگر آنکه بر شتران لاغر نامده سوار شدن و ریاضت
کشیدن بسبب این نفعها عظیم است و محتملست که مراد ابو الورد این باشد که شما حج
بسیار کرده اید و در حج کردن و بکجاوه نشستن و بکاشیدن کجاوه آزار میکشید و بدن
شما ضعیف است و تاب این آزار ندارد و کاش این سنت را بجا نمی آوردید حضرت
فرموده باشند که از سر این نفعها نمیتوان گذشتن با آنکه از جهت بدن نفع دارد
پس فرمودند که اما شما شیعیان که بحج میروید چون برمیگردید گناهان شما را
آمرزیده اند بعد از آن خیر شما مالها و اهل آن محفوظ میمانند چون ایمان شرط ثواب
و ایشان ندارند و در صحیح از حضرت سید الساجدین منقولست که فرمودند که
آیا نمیدانید که عصر روز عرفه میشود پس خداوند عالمیان فرشتگان از آسمان اول
میفرستد و میفرماید که نظر کنید بسوی بندگان من که بسوی درگاه من آمده اند ژولیده
مو و گرد آلوده و پیغمبری بایشان فرستاده ام که مثل تنها شده است که او را ندیده اند
نیافته اند بیده الله نطق بجلال جمیع باشد که بخدمت آنحضرت نرسیده اند و از من سؤالها می
کنند و دعاها میخوانند شما گواه باشید که من بر خود واجب کرده ام که دعاهای
ایشان را مستجاب کنم و بدکاران ایشان را شفاعت نیکوکاران بیامرزم و از نیکو
کاران حج ایشان را قبول فرمایم پس وا نرشوید که همه شما را آمرزیدم پس فرمایید دو
فرشته را که تا ابتدای مشعر الحرام از طرفین بنشینند و دعا کنند ایشان را خداوندا
سلامت دار ایشان را الهی خداوندا سلامت دار ایشان را و سبب دعای این فرشته است که از
شتران نمی افتند و اگر بیفتند جایی از ایشان عیب نکند و اخبار فضایل حج و عمره بسیار
است بهمین اکتفا شد نکته — فی حج الانبیاء والمرسلین صلوات الله
علیهم قال ابو جعفر صلوات الله علیه اتی آدم علیه السلام هذا البیت الف اتیة
علی قدمیه منها سبع مائة حجة وثلث مائة عمرة وکان یاتیه من ناحیة الشام
نکته چند است یعنی چیزی چند که مشتملست بر حج و جای چند در حج انبیا و بعد از آن
مرسل صلوات الله علیهم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله که فرمودند که حضرت
آدم هزار مرتبه بزیارت این خانه کعبه آمد پیاده از انجمله هفتصد مرتبه حج و سیصد مرتبه

عزم بجا آورد و مسکن حضرت آدم اطراف شام بود از آنجا پیاده می‌آمد بزیارت کعبه و کان
یحج علی ثور و المکان الذی یتیب فیه علیه الحطیم و هو ما بین باب البیت و
الحجر الاسود و طاف آدم علیه قبل ان ینظر الی حوا مائتی عام و قال له جبرئیل علیه السلام حیاک
الله و بیاک یعنی اضحکک و حضرت آدم حج بسیار کرد و گاوی که توبه حضرت آدم را بر پشت
یا از جهت قربانی می‌برد یا از جهت آنکه اگر از پیاده روی باز ماند بر او سوار شود چنانکه
گذشت که پیاده مطلوبست و قوت کم مرکوبی با او بوده باشد که در وقت ماندن سوار
شود و جائی که توبه حضرت در آنجا مقبول شد از ترک اولی که از او صادر شده بود
حطیم است و آن میان در خانه کعبه است و رکن حجر چنانکه در روایات صحیح و کالصحیح
وارد شده است و اکثر نسخ ینبت است بجای یتیب و از اغلاط نساخ است البته و حضرت
آدم مثل آنکه نظر شهوت کند بحوا یا کنایه از جماع است صد سال طواف خانه
می‌کرد در وقتی که آدم در صفا بود و حوا در مروه و در روزها حضرت آدم نزد حوا می‌آمد
از جهت انس و در شبها بجای خود می‌آمد و چنین فهمیده بود که چون ترک اولی از هر دو
صادر شده بود جماع او حرام است تا توبه ایشان قبول شود و بعد از قبول توبه بامر الهی
با هم نزدیکی کردند چنانکه در روایات معتبره وارد شده است و حضرت جبرئیل علیه السلام
علیه السلام گفت حیاک الله و بیاک یعنی حق سبحانه و تعالی ترا باقی دارد یا خوشحال کرد ترا
یا سلام الهی بر تو باد یا ترا مالک زمین کرد اند با لوازم آن و خندان کند چون بعد از
کشتن قابیل هابیل را بعد صد سال نخندید و خنده او عبارت از تولد شیث بوده
باشد بعوض هابیل یا اصلاح کند کارهای ترا و در اکثر نسخ لبابک است یعنی لبیک
گفت خداوند عالمیان ترا و تلبیه الهی کنایه است از استجابه دعای او و بعضی گفته‌اند که
بیاک مهموز است یعنی خدا ترا در بهشت جا دهد یا ترا بر قرب خود فایز گردانید یا در دنیا
دنیا را خانه تو کرد و ارزانیست و قال الصادق صلوات الله علیه لما افاض آدم
علیه السلام من منی تلقته الملائکة بالابطح فقالوا یا آدم بر حجک اما انا قد حججنا
هذا البیت قبل ان تحج بالفی عام و کلینی در حسن کالصحیح از معویه بن عمار
روایت کرده است و ظاهر است که صدوق از کتاب معویه برداشته باشد پس هست سند
صحیح باشد که آن حضرت تصریح فرموده‌اند که چون حضرت آدم علیه السلام از منی روانه شد بجانب مکه فرشتگا

در ابطح باستقبال آدم آمدند در ابطح و گفتند یا آدم حجت مقبول باد بدرستی که ما
کرده بودیم حج این خانه را پیش از آنکه تو حج کنی حج کرده ایم بدو هزار سال در وقتی
که ساکنان زمین ملائکه بودند و نزل جبرئیل علیه السلام بمهاة من الجنة و
روی بیاقوتة حمراء فادارها علی رأس آدم وحلق رأسه بها وکالصحیح
منقولست از علی علوی که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
که چون آدم حج کرد سر خود را بچه چیز تراشید حضرت فرمودند که جبرئیل یاقوتی از بهشت
آورده بود و روایات سابق یاقوت سفیدی و منافات نیست میان هر دو روایت
بر حضرت آدم کشیده و سر حضرت آدم را بآن تراشید و صدوق چنین فرموده است
که یاقوت سرخ میباشد و غافل شده است که یاقوت سفید و زرد و کبود میباشد و
لفظ حمرا در کافی نیست و بر تقدیری که باشد ممکن است که یکبار یاقوت سفید و زرد و
کبود میباشد و لفظ حمرا در کافی نیست و بر تقدیری که باشد ممکن است که یکبار یاقوت
سفید آورده باشد و یکبار سرخ و در روایتی کان طول سفینة نوح علیه السلام الف
ومأتی ذراع وعرضها ثمانمأة ذراع وطولها فی السماء ثمانین ذراعا فرکب فیها
فطافت بالبیت سبعة اشواط وسعت بین الصفا والمروة سبعا ثم استوت
علی الجودی و کلینی کالصحیح روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که
درازی کشتی نوح هزار و دویست ذرع بود و عرضش هشتصد ذرع بود و در کافی هشتصد ذرع
و این اظهر است و ظاهر اینها آنست که از قلم نساخ افتاده است و طولش از طرف آسمان که عبارت
از عمق باشد هشتاد ذرع بود پس چون بموضع بیت رسید و پیش گذشت که این کعبه
بود خانه را کشتی با جمعی که در کشتی بودند هفت شوط بر دور خانه طواف کردند و میان
صفا و مروه هفت مرتبه سعی کردند و بعد از شش ماه بر جودی قرار گرفت و از نجف
اشرف و منقول است که در قریه الصفا که قبر شمعون الصفا وصی حضرت عیسی است قرار
گرفت و تخته پارها در مسجد کوفه بود که میگفتند که از کشتی نوح است
صلوات الله علیه عن الذبیح من کان فقال اسمعیل علیه السلام لان الله عز وجل
ذکر قصته فی کتابه ثم قال وبشرناه باسحق نبیا من الصالحین وقد اختلفت

التي وآيات في الذبح فمنها ما ورد بأنه إسمعيل ومنها ما ورد بأنه إسمعيل و
منها ما ورد بأنه إسحق ولا سبيل إلى ردّ الأخبار متى صحّ طرقها وكان الذبيح
إسمعيل لكن إسحق لمّا ولد بعد ذلك تمنّى أن يكون هو الذي أمر أبوه
بذبحه وكان يصبر لأمر الله ويسلّم له كصبر أخيه وتسليمه فينال بذلك
درجته في الثواب فعلم الله ذلك من قلبه فسمّاه بين ملائكته ذبيحاً لتمنّيه
لذلك وقد أخرجت أسنادَ ذلك في كتاب النبوّة متّصلاً بالصادق صلوات
الله عليه و در حسن كالصحيح از عبد الله بن سنان منقولست كه از حضرت امام
جعفر صادق ع پرسيدند كه ذبيح حضرت اسمعيل بود يا حضرت اسحق حضرت فرمودند
كه اسمعيل بود زيرا كه حق سبحانه وتعالى بعد از حكايت ذبح در سوره صافات فرموده است
كه بشارت فرستاديم او را باسحق پيغمبرى كه از او بهم خواهد رسيد كه از جمله شايستگان
باشد كان ما بايد وازين معنى ظاهر ميشود كه ذبيح اسمعيل باشد وكلينى نيز نقل كرده است
كه از زراره روايت كرده است كه ذبيح اسمعيل بود وعلى بن ابرهيم در تفسير خود در حسن
كالصحيح از معوية بن عمار از حضرت امام جعفر صادق ع وكلينى در صحيحه
از ابو بصير روايت كرده است كه از حضرت امام محمد باقر وحضرت امام جعفر ع كه
جبرئيل در روز هشتم ذى الحجه بنزد حضرت ابرهيم آمد نزد زوال آفتاب و
گفت يا ابرهيم آب بردار از جهة خود واز جهت اهل خود چون در عرفات ومشعر
ومنى آب نبود واز اينجهة يوم التروية ميگويند روز هشتم را پس جبرئيل ع حضرت
ابرهيم را بمنى آورد ونماز ظهر وعصر ومغرب وعشا وصبح را در منى بجا آورد وبعد
وبعد از نماز حضرت ابرهيم را عليه السلم بعرفات برد واو را در نمره كه بطن عرنه است فرود
آورد كه از جمله عرفات نيست واز حد عرفات نيست وچون زوال شد حضرت ابرهيم غسل
كرد ونماز ظهر وعصر را بيك اذان ودو اقامه بجا آورد جبرئيل ابرهيم را بعرفات برد وبا او گفت
با اينجا اعتراف كن بگناهان وبشناس عبادات حج را با محل آنها واز اينجهة آن موضع را
عرفات ناميدند وتا غروب آفتاب در آنجا وقوف نمود پس از آنجا روانه شدند وجبرئيل
با ابرهيم گفت كه ازدلف الى المشعر الحرام كه نزديك شو بسوى مشعرى كه غرضت با تقرب جوى بحق

سبحانه و تعالی و از آنجا ازین جهت مشعر نامیده شد یعنی مزدلفه و او را بمشعر الحرام آورد و تمام
شام و خفتن را یک اذان و دو اقامه بجا آورد و شب را در آنجا بروز آورد و دو دسته باو
نمودند که پسر را میکشد و چون صبح شد باو نمودند وقوف را و در آنجا بجا [آورد] و وقوف
کرد و بعد از آن بمنا آمد و بنا در قربانگاه کشاده باشد گفت تو برو بخانه کعبه مشغول
طواف شو و پسر را با خود نگاه داشت چون در منا بجای جمره عقبه رسید شیطان
ظاهر شد جبرئیل گفت که هفت سنگ بشیطان در انداز و حضرت اسحق را آورد تا موضع
جمره وسطی پس گفت ای فرزند در واقعه دیده ام که ترا از جهت رضای الهی میکشم چه
میگوئی پسر گفت ای پدر بانچه مامور شده بجا آور ان شاء الله صبر خواهم کرد و ابرهیم
و پسر تسلیم نمودند امر الهی را پس شیطان بصورت مرد پیری ظاهر شد و گفت یا ابرهیم
ازین پسر چه میخواهی گفت میخواهم که او را بکشم شیطان گفت سبحان الله پسری را میکشی
که یک چشم زدن مخالفت الهی نکرده است حضرت ابرهیم گفت خداوندم امر باین ذبح
کرده است شیطان گفت که خدا بتو هرگز چنین ذبحی نکند البته شیطان به
خواب آمده است ابرهیم گفت تا باین زمان رسانیده است مرا شیطان را بمن راه
نداده است تو شیطانی شیطان گفت که والله که این خواب شیطانیست حضرت
ابرهیم گفت که والله که دیگر با تو سخن نخواهم گفت و متوجه کشتن شد شیطان گفت
یا ابرهیم تو پیشوای مسلمانی و اگر فرزند را خواهی کشت همه کس فرزندان خود را خواهند
کشت و این گناهان در گردن تو خواهد بود از برای خدا ترک کشتن او کن ابرهیم
جوابش نداد پس نزد جمره وسطی پسر را خوابانید و خواست که بکشد پس گفت ای پدر بدو
مادر مرا بستان مبادا محبت پدری مانع شود و دست و پای مرا محکم ببند مبادا دست
و پا زنم ابرهیم گفت بکنم و دست و پا را نیز ببندم اسید و شفقت را بر تو واقع سازم
عنکبم والله پس الاغی که همراه آورده بود که چون پسر را بکشد بدنش را بر الاغ بسته
ببرد و در مسجد خاک کند جلش را در زیر پسر انداخت و او را بر پهلو خوابانید و کارد را بر
حلق او گذاشت و رو بجانب آسمان کرد جبرئیل کارد را برگردانید و حلقش ابرهیم
که به بیند که کشته شده است دید که کارد برگردیده است پس مرتبه دیگر هم کارد را بر حلقش
گذاشت و رو بجانب آسمان کرد جبرئیل هم کارد را برگردانید تا مکرر چنین کرد و حلق

شد که ناگاه از دست چپ مسجد خیف بمنار رسید که او ابرهیم خوابانیده [illegible] کردی
وجبرئیل کوسفند را از جانب کوهی که مشرفست بر مسجد خیف آورد و فلیرا از زیر دست
ابرهیم کشید و کوسفند را بجای او خوابانید و چون شیطان اینکاری نتوانست بکند خود را
بساره رسانید نزد خانه کعبه و ساره بن رسید که ای پیره مرد مردی پیری را دیدی که ازین طرف
که آمدی کفت دیدم کفت شوهر منست کفت پسری با خود داشت دیدی کفت دیدم
باین صفت و این صفت ساره کفت دیدم کفت که پسر را خوابانیده بود و کارد بر
حلقش کذاشته بود که بکشد او را ساره کفت که حاشا که چنین باشد رحیم‌ترین مردمان
ابرهیمست هرگز پسر خود را میکشد شیطان کفت بحق خدا و خداوند آسمان و بحق خداوند این
خانه که دیدمش که پسر را خوابانیده بود و کارد برداشته بود که او را بکشد ساره کفت چرا
کفت که میکفت که خداوند مرا امر کرده است که او را بکشم ساره کفت که پس واجبست بر او
که پسر را بکشد و اطاعت کند خداوند خود را و چون ساره از طواف و سعی فارغ شد
بخاطرش رسید که بود و دید بعید نیست که پسر خود را کشته باشد و بسرعت روانه شد و میکفت
خداوندا بر من مکیر انچه من با هاجر مادر اسمعیل کردم تا بمنی رسید دید که پسر زنده دید خوش
حال شد نکاه بحلقش کرد دید که کارد در پیش کرده است متغیر شد و بیمار شد از دنیا
رفت و صدوق نیز این خبر را صحیح میداند چون هفت سند صحیح معتبر بنوعیها
دارد و بعضی با باقی پس میکویند که اخبار از هر دو طرف صحیح است و در جمیع از این
اخبار عنیتوان کردن پس اظهر در هر دو وجه اینست که هر دو واقع شده باشد و لیکن چون
حدیث کالصحیح از عیاشی وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که ذبیح
حضرت اسمعیل بود و لیکن چون حق سبحانه و تعالی بعد از این واقعه اسحق را بحضرت
ابرهیم کرامت فرمود اسحق آرزو کرد که کاش امتحان بمن واقع شدی و من فرمان
الهی را تسلیم میکردم و صبر مینمودم چنانکه برادرم تسلیم کرد و صبر نمود و من نیز باین
درجه فاین میشدم و چون حق سبحانه و تعالی بر دل او مطلع بود که او در این آرزو صادق
است [illegible] شکان او را نیز ذبیح نامید و چون این خبر بسیار صحت رسیده استظهار
اخبار آنست که هر دو واقع شده باشد و بسیار مشکلست تاویل امثال این خبر که ساره فوت شد بسبب
اسمعیل و قریب باین اخبار اخبار دیگر وارد شده است در کیفیت حج حضرت آدم ع و غیرهم و چون

ذکرا نماسب طرز بیشد ذکر نکردم ورجوع بروضه باید کرد وچون صدوق بعنوان
اجمال وارسال ذکری کرده ذکر کردم که تفصیل وسندش را از کتاب نبوت که از جمله مولفات
صدوق است خواهی یافت وآن کتاب نیست ولکن اخبار بسیار او را مسندا از جاهای
دیگر ذکر کرده ام وبسیار را در است اکر نکرده ام شم وسئل الصادق صلوات الله
علیه این اراد ابرهیم ان یذبح ابنه فقال علی الجمرة الوسطی ولما اراد ان یذبح
ابنه صلی الله علیهما قلب جبرئیل المدیة واجتر الکبش من قبل ثبیر واجتر
الغلام من تحته ووضع الکبش مکان الغلام ونودی من میسرة مسجد الخیف
ان یا ابرهیم قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین ان هذا لهو
البلاء المبین وفدیناه بذبح عظیم یعنی بکبش املح یمشی فی سواد ویاکل
فی سواد وینظر فی سواد ویبعر فی سواد ویبول فی سواد اتی من نخل وکان
یرتع فی ریاض الجنة اربعین عاما قال مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه
ما احب تطویل هذا الکتاب بذکر القصص لان قصدی کان بوضع هذا
الکتاب الی ایراد النکت وقد ذکرت القصص مشروحا فی کتاب النبوة
و بسند موثق کالصحیح وحسن کالصحیح از ابو بصیر ومحمد بن مسلم از حضرت امام محمد
باقر وامام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که پرسیدند که حضرت ابرهیم
در کجا اراده کرد که فرزندش را ذبح نماید فرمودند که نزد جمره وسطی وچون ابرهیم خواست
که ذبح کند فرزندش را جبرئیل کارد را گردانید وقوچ را از جانب کوه ثبیر که نزد منی است
مسجد خیف کشید وپسر را از زیر دست حضرت ابرهیم کشید وآن قوچ را بجای پسر
گذاشت وندا رسید از جانب دست چپ مسجد خیف که یا ابرهیم خواب خود را راست
کردی وبعمل آوردی آنچه را که حکم کرده از تو قبول کردیم وچنین جزا میدهیم هر که در مقام
احسان باشد وبنیکی ما او را نیز جزای خیر میدهیم بدرستی که این آزمایشی بود که هویدا
ساخت خلت حضرت ابراهیم را که محبت ما را بر محبت جان فرزندش مقدم داشت و
فدا دادیم اسمعیل واسحق یا اسحق یا هر دو را بذبح عظیم وبسیار فربه یعنی قوچی
سفیدی که در علف زار راه میرفته است ودر آنجا چریده است وهمیشه نظر در علف زار
کرده بود وپشکل وبول در علف زار کرده بود واینها کنایه است از فربهی بعضی

گفته‌اند که این مواضع از آن سیاه بوده است و بعضی گفته‌اند که تا [illegible] یم بوده و این
نیز کنایه است از فی نهی و شاخ‌دار بوده و نیز بوده و در باغستانهای هشت چهل سال هجری
بوده تا مبنای حضرت اسمعیل بوده باشد چنین گوید مصنف این کتاب که در این
کتاب بعضی اسم این حکایات را نقل کنم زیرا که غرضم از تألیف این کتاب ایراد اخبار
احکام است و تقریب علتی چند را ذکر میکنیم و هرچه قصه‌های پیغمبرانست در کتاب
نبوت ذکر کرده‌ام و بسیاری از انواد در علل و عیان و خصال ذکر کرده است و اکثر
در دو مصدر ذکر کرده است وَاِنَّ اِبْرٰهِيمَ وَاِسْمٰعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَام حَدَّا الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ مَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَكَانَ النَّاسُ يَحُجُّونَ مِنْ مَسْجِدِ الصَّفَا وَقَدْ
رُوِيَ اَنَّ اِبْرٰهِيمَ حَدَّهُ مَا بَيْنَ الْحَزْوَرَةِ اِلَى الْمَسْعٰى و منقولست در قوی از حسن
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از ابتدای بنای مسجد الحرام
حضرت فرمودند که ابرهیم و اسمعیل ع حد مسجد الحرام را تعیین فرمودند در میان صفا
و مروه و بعد وقت زیاده کرده است که در روایت دیگر منقولست از حضرت امام جعفر
صادق ع که حضرت ابرهیم خط کشید مسجد مکه را از میان حزوره تا ابتدای محلی که
سعی میکنند یعنی صفا یا تا ابتدای مناره که محل [illegible] و این اظهر [illegible]
روایت ظاهر میشود که حضرت طول مسجد را فی بوده باشد و جمع میان این دو روایت
باین نحو ممکن است که طول محل [illegible] از صفا باشد تا [illegible] و طول محل طواف از حزوره
باشد تا مناره و آنچه در زمان حضرت سید المرسلین ص مسجد بوده است و نشانه‌ای
میلها نصب کرده‌اند قریب است [illegible] دیدیم که احوال مسجد را ذکر
کرده‌اند در آن مذکور است که [illegible] مسجد الحرام را اکثر کرده‌اند تا باین [illegible] رسیده
است که الحال هست و طولش از صفا گذشته [illegible] نوشته [illegible] که الحال
طولش قریب بسعی باشد و ظاهر آنچه در زمان حضرت ابرهیم مسجد بوده باشد الحال
حکم مسجد نداشته باشد بلکه آنچه زیاد کرده‌اند البته حکم مسجد الحرام نداشته باشد
[illegible] حکم مسجد چنانکه گذشت و صدق وقت آنچه زیاده کرده است ظاهرا اشتباه کرده
باشد معنی حدیث را و بنابر اشتباه او آن زیادتی را گفته باشد با آنکه چنین فهمیده که
که سعی داخل مسجد بوده است و اول مسجد از صفا بوده است و از آنجا طواف میکرده‌اند

واین حدیث صدق دلالت ندارد و ممکن است که حدیث دیگر باشد ولیکن بعید است
چون اکثر این احادیث وا بترتیب بود اشتراکست انکافی واوّل من کسی البیت ابرهیم
عليه السلم وروى ان ابرهيم عليه السلم لما قضى مناسكه امره الله عز وجل
بالانصراف فانصرف وماتت ام اسمعيل فدفنها في الحجر وحجر عليه لئلا
يوطى قبرها وبقي اسمعيل عليه السلام وحده فلما كان من قابل اذن الله عز
وجل لابرهيم في الحج وبناء الكعبة وكانت العرب تحج البيت وكان ردما
الا ان قواعده معروفة وكان اسمعيل علما صدر الناس جمع الحجارة و
طرحها في جوف الكعبة فلما قدم ابرهيم كشف هو واسمعيل عنها فاذا هو
حجر واحد احمر فاوحى الله عز وجل اليه ضع بناها عليه وانزل عليه اربعة
املاك فلما هم ببنائه ثم قعد على ركن ثم نادى هلم الى الحج هلم الى الحج فلو
ناداهم هلموا الى الحج لم يحج الا من كان يومئذ انسيا مخلوقا ولكنه نادى هلم
الى الحج فلبى الناس في اصلاب الرجال وارحام النساء لبيك داعي الله لبيك داعي
الله فمن لبى مرة حج حجة ومن لبى عشرا حج عشر حجج ومن لم يلب لم يحج و
ابرهيم واسمعيل يضعان الحجارة ويرفعان بها القواعد والملئكة
يناولونهما حتى تمت اثنى عشر ذراعا فلما انتهى الى موضع الحجر ناداه ابو
قبيس ان لك عندي وديعة فاعطاه الحجر فوضعه موضعه وهيا له
بابين بابا يدخل منه وبابا يخرج منه وجعلا عليه عتبا وشرجا من حديد
على ابوابها وكانت الكعبة عريانة فصدر ابرهيم وقد سوى البيت
واقام اسمعيل فتزوج اسمعيل امراة من العمالقة وخلى سبيلها و
تزوج اخرى حميرية وكانت عاقلة فنظرت بابي البيت فقالت لاسمعيل
فتزوج اسمعيل امراة هلا تعلق على هذين البابين سترين سترا من هيهنا
وسترا من هيهنا فقال لها نعم فعملت للبيت سترين طولهما اثنا
عشر ذراعا فعلقتهما اسمعيل على البابين فاعجبها ذلك فقالت فهلا
احوك للكعبة ثيابا تسترها كلها فان هذه الاحجار سمجة فقال لها اسمعيل
بلى قال فاسرعت في ذلك وبعثت الى قومها تستغزلهم وانما وقع استغزال

استعار النساء بعضهن من بعض لذلك فكلما فرغت من شعر علقتها
فجاء الموسم فقد بقي وجه واحد من وجوه الكعبة فقالت لإسمعيل كيف
نصنع بهذا الوجه فكسوه خصفا فلما جاء الموسم نظرت العرب إلى
إنها أعجبتهم فقالوا ينبغي أن يهدى لعامر هذا البيت فمن ثم وقع
الهدي فجعل يأتي كل فخذ من العرب بشيء من ورق وغيره حتى اجتمع
شيء كثير فنزعوا ذلك الخصف وأتموا الكسوة وعلقوا على البيت بابين
ولم تكن الكعبة مسقفة فوضع إسمعيل فيها أعمدة مثل الأعمدة التي
ترون من خشب وسقفها بالجرائد وسواها بالطين فجاءت العرب من
الحول فدخلوا الكعبة ورأوا عمارتها فقالوا ينبغي لعامر هذا البيت أن
يزاد فلما كان من قابل جاءه الهدي فلم يدر إسمعيل ما يعمل به فأوحى
الله عز وجل إليه أن انحره وأطعمه الحاج وانقطع ماء زمزم فشكى إسمعيل
إلى إبرهيم قلة الماء فأوحى الله عز وجل إلى إبرهيم وأمره أن يحفر هو و
إسمعيل وجبرئيل حتى ظهر ماؤها وضرب في أربع زوايا البئر وقال في كل
ضربة بسم الله فتفجرت أربعة أعين فقال له جبرئيل اشرب يا إبرهيم وادع
لولدك فيها بالبركة وأفض عليك من الماء وطف بهذا البيت فهذه سقيا
سقاها الله عز وجل لإسمعيل ولولده و ابن بابویه اکثر این حدیث طولانی
که خود در علل ذکر کرده است و کلینی در کافی ذکر کرده است بعضی از عبارات را مختصر
کرده است و در اینجا نقل کرده است و چند حدیث در میان این حدیث داخل کرده است چون
همه مثل و صحیح است و نقل بالمعنی جایز بوده اند و اول ذکر کرده است که اول کسی که کسوه
و پوشش از جهت کعبه درست کرد حضرت ابرهیم بود و حق این که نقل کرده است حضرت
اسمعیل و زوجه اوست اما چون بامر او شده است یا منسوبان او کرده اند در حکم کرده
اوست و این خبر روایت کرده اند در کافی و علل کالصحیح روایت کرده اند از کلثوم حرانی که
21 بفرمود صادق فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرمود که حضرت ابرهیم با
اسمعیل حج کنند و حضرت اسمعیل در حرم ساکن بود زندگی ممکن است که اسمعیل بدیدن
ابرهیم رفته باشد و مأمور شده باشند بحج پس هر دو متوجه حج شدند بر شتر سرخ سو

و با ایشان بود مگر حضرت جبرئیل علیه السلام پس چون بحرم رسیدند جبرئیل گفت بزیر آئید و غسل
دخول حرم بکنید پس بزیر آمدند از شتر و غسل کردند و جبرئیل با ایشان گفت که چگونه مهیّا
شوید از جهة احرام یعنی مقدمات احرام را که خواهند آمد بجا آورند و چون مقدمات را
واقع ساختند گفت نیت احرام کردند و تعلیم ایشان کرد تلبیات اربعه را که پیغمبران همه
گفته بودند از حضرت آدم تا با ایشان پس روانه شدند تا آمدند بر دری که از آنجا به
صفا بیرون میروند از آنجا برآمدند و جبرئیل میان هر دو بود و از آن در در
بجا آورد و تکبیر گفت و ایشان تکبیر گفتند و تهلیل کرد و ایشان تهلیل کردند و
حمد الهی بجا آورد و ایشان نیز بجا آوردند و تمجید الهی کرد بگفتن لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم یا هر ذکری که دلالت بر تعظیم الهی کند و ایشان نیز کردند
و ثنا کرد حق سبحانه و تعالی را و ایشان نیز کردند و جبرئیل روانه شد با ایشان و ثنا و
تمجید الهی میکردند با ایشان در حالت رفتن تا بموضع حجر رسیدند جبرئیل استلام
کرد و ایشان نیز کردند بر دست رسانیدن و بوسیدن و بدن بآن مالیدن چنانکه گذشت
و خواهد آمد پس جبرئیل با ایشان هفت شوط بر دور کعبه گردیدند و در مقام ابرهیم دو
رکعت [illegible] کردند و ایشان کردند و جبرئیل همه جمیع مناسک و افعال حج را با ایشان بجا آورد و
تعلیم ایشان کرد پس چون مناسک را بجا آوردند حضرت ابرهیم مأمور شد که برگردد
و حضرت اسمعیل بماند تنها و عبارت متن اینست که چون حضرت ابرهیم برگشت و
هاجر برحمت الهی رفت و او را در حجر دفن کرد و محوطه بر او کشید که بود و قبر او در راه نروند
شروع در تتمه حدیث کلثوم کرده است و چون سال آینده آمد حق سبحانه و تعالی امر فرمود
که حضرت ابرهیم بحج بیاید و کعبه را بنا کنند و عرب بحج خانه میآمدند ولیکن بنا
منهدم شده بود و بنیانش ظاهر بود و چون مردمان از حج برگشتند حضرت اسمعیل
سنگها را جمع کرد در میان کعبه انداخت پس چون حق سبحانه و تعالی رخصت فرمود
که خانه را بسازند حضرت ابرهیم آمد و گفت ای فرزند حق سبحانه و تعالی فرموده است
که خانه را بنا کنیم پس شروع کردند در بیرون کردن خاک خانه و [illegible] سنگ
حق سبحانه و تعالی وحی نمود بابرهیم که بنا را بر آن پی گذارند و چهار فرشته را ... ایشان
فرستاد و از اینجا حدیث صحیح عبدالله بن سنان را داخل کرده است و ظاهرا نسخه

غلط بوده است و چنین است در کافی و علل که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که
چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابرهیم و اسمعیل را ببنا خانه و تمام شد بنا یعنی و بنا تمام
شد و ظاهر آن نسخه که در وقت نوشتن این کتاب در نظر داشته بجای تم وهم بوده است
یعنی اراده بنا کرد و احتمال ندارد که غلط ناسخ باشد چون صدوق چنین ذکر بنا و
حدیث را ذکر کرده است و ظاهر این سهو است زیرا که وقتی که ابتدا بنا کردند هنوز
دکوی نبود که حضرت بر بالای آن روند و بنابر نسخه کافی و علل پس چون بنا تمام شد
حضرت ابرهیم بر رکنی نشستند و ندا کردند که هلم الی الحج چنانکه در این نسخه است که الی
دار و اسناد در کافی و علل الی ندا در و بنابر این چنین خواهد بود که حضرت ابرهیم حج را
طلب فرمودند مکرر و اگر سفیر بودند هلموا الی الحج یعنی ای مردمان بیائید بحج خطاب معین
خوب نبوده و خطاب متوجه جمعی میشد که در آن زمان بوده اند و مکلف بوده اند و لیکن ندا
کردند که حج را طلب فرمودند و خصوصیتی نمیکند کان ندارد شامل احیا و غیر موجودین
بود پس جمیع ارواح زندگان و آنهائی که هنوز با بدان در نیامده بودند و در عالم مثال
و ظلال بودند همه گفتند لبیک ای کسی که از جانب حق سبحانه و تعالی ما را خواندی یا ای
کسی که ما را طلبیدا میخوانی یعنی تقرب باو بحج خانه و بنابر نسخه کالی باشد اگر چه علما جمع
از فضلا چنین میساختند که هلم از قبیل خطاب عام است شامل علم و خصوصیتی با احیا
و غیر احیا ندارد بخلاف هلموا که ظاهرش منصرف باحیا میشود و بحث کرده اند که در خطاب عام
شرط نیست که بلفظ مفرد باشد و جمع دیگر چنین ساخته اند که مقرر است در اصول که استغراق
مفرد اشمل است مسلم نیست بلکه در جمع شامل است مفرد و تثنیه و جمع را چنانکه متبادر از جاءنی کل العلما
آنست که همه آمدند خواه یک یک آمده باشند و خواه دو دو و خواه سه سه و بر تقدیر تسلیم
بحث در احیا و اموات نیست در افراد احیا زیرا که هلموا شامل جمیع موجودین هست [illegible]
و غیر موجودین محل اشتباه است مگر کسی بگوید که بنابر این تکلیف اهل این زمان بتکالیف آنها
چگونه است زیرا که ضروری دین است که حکم موجودین و غیر موجودین مساویست و از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله متواتر رسیده است که فرمودند که من میروم و در میان شما میگذارم کتاب و عترت را
پس کتاب حق سبحانه و تعالی موجود است و کلام موجه حقیقی است هر کس که بعد تکلیف میرسد حق
سبحانه و تعالی او را تکلیف میفرماید بهمین کتاب و بحدیث ائمه و قول علما و ائمه هدی صلوات الله

علیهم بالاجماع و ضرورت دین مبین پس حضرت فرمودند که هر که یك لبیك گفت یك حج خواهد کرد
و هر که ده نوبت گفت لبیك داعی الله ده حج خواهد کرد و هر که پنج مرتبه گفت پنج حج خواهد کرد
و هر که بیشتر بیشتر و هر که لبیك داعی الله نگفت حج نخواهد کرد دیگر بو بصیر حدیث کلثوم رفت
و گفت که حضرت ابرهیم و اسمعیل بنا بودند و فرشتگان عمله حضرتین سنگها را سبک میکنند
و فرشتگان سنگها را بر دست ایشان میدادند تا دوازده ذرع بلند شد دیگر در اینجا واقع
کرده است حدیث حجر الاسود را که کلینی روایت کرده است در موثق کالصحیح از ابان از عقبه
از احدهما صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر کرد ابرهیم را که
بنا کند خانه کعبه را و پایهای آنرا بلند کند و تعلیم کند بمردم حج را که چگونه بجا آورند پس
حضرت ابرهیم و اسمعیل هر روز یك رك از سنگ بلند میکردند تا رسیدند بموضع
حجر الاسود ابوقبیس ندا کرد حضرت ابرهیم را که امانتی نزد من هست بیا و بگیر حضرت
رفتند و حجر را گرفتند و در همین موضع که الحال هست گذاشتند و دیگر بو بصیر حدیث
کلثوم رفت که از جهت خانه دو در ساختند که از یك در داخل شوند و از در دیگر بیرون
روند و آستانه قرار دادند و حلقها از آهن و در متن شرح این چنین است در اکثر نسخ
و بعضی [illegible] از نساخ شده است و در کافی و علل شرح این حدیث است یعنی حلقها بر عتبها
نصب کرد[ند] و کعبه معظمه برهنه بود و جامه نداشت و حضرت ابرهیم برگشت چون خانه
تمام شد و حضرت اسمعیل ماند در مکه معظمه آنحضرت زنی از عمالقه خواستند و او را
طلاق دادند و زنی از قبیله حمیر خواستند و این زن عاقله بود و تامل کرد و بحضرت اسمعیل
عرض نمود که خوبست که دو پرده برای این دو در بیاویزیم تا خوش آینده شود حضرت فرمودند
که خوبست پس آن زن دو پرده طولانی دوازده گزی ساخت و حضرت اسمعیل هر دو را بر این دو
در آویختند آنرا خوش آمد عرض نمود که این سنگهای سیاه خوش آینده نیست اگر حضرت
فرمایند جامه از جهت خانه بسازیم که همه را بپوشاند حضرت فرمودند که خوبست پس آن زن شروع
کرد در رشتن پشم و پشم بسیار فرستاد برای قوم خود که همه بریسند و از آن زمان ماند
قرض دادن رشتن زنان یکدیگر و الحال نیز هست که گاه هست زنی ضرور [illegible]
عروسی ضرر باکدخدای پسر زنان دیگر پنبه میدهند که بریسند و زود دست بهم د[هند]
و دیگر را که چنین ضرور شود بقیه مدد کنند و جمعی را شغل بافتن کردند و دوختن و هر
می

یک طرف که تمام میشد بنا و میختند تا آنکه موسم حج نزدیک شد و سه طرف تمام شده بود و یک
طرف مانده بود بحضرت عرض نمود که اگر رخصت فرمایید از برگ درخت خرما بنا کنیم که زود
تمام شود حضرت فرمودند که خوبست و انتظار فرمودا از آن تمام کردند چون موسم رسید و عربان
دیدند آمدند و آن بنا را خوش آمد گفتند سزاوار است که هدیه بیاوریم از جهت تعمیر
کنندگان این خانه پس از آن جهت هدیه‌ها بسیار مقرر شد پس هر طایفه از عرب از نقره و غیر آن می
آوردند تا آنکه بسیار چیزی جمع شد پس از آن مال آن طرف که جانب حصفه داشت نیز جانب بنا
کردند و دیوارهای خوب او ریختند و چون خانه سقف نداشت ستونها از چوب نصب
نمودند مانند ستونهای حال و سقف کردند کعبه را از شاخها از درخت خرما و گل کاری
کردند تا هموار شد پس چون سال دیگر عربان آمدند و داخل شدند در کعبه و دیدند که
تعمیرها کرده اند گفتند که میباید که زیاده کنیم چون هر چه بیاوریم صرف خانه میکنند
پس سال دیگر گاو و گوسفند و شتر بسیار آوردند و حضرت اسمعیل ندانست که اینها را چه
باید کرد وحی رسید بحضرت اسمعیل که اینها را بکش و بخور و بحاجیان ده و چون
حاج بسیار شد و آب زمزم وفا با ایشان نمیکرد حضرت اسمعیل بحضرت ابرهیم عرض
نمود که آب کم شده است حق سبحانه و تعالی وحی کرد بحضرت ابرهیم که چاه را [illegible]
روند پس حضرت ابرهیم و اسمعیل و جبرئیل مشغول کندن شدند تا آب بسیار شد و
حضرت ابرهیم با جبرئیل در چهار گوشه چاه کلنگ زدند و در هر مرتبه که کلنگ
میزدند بسم الله میگفتند تا چهار دفعه بهم رسید پس جبرئیل با برهیم گفت که از این
آب بیاشام و از جهت فرزندان خود دعا کن ببرکت و زیادتی و از این آب بر خود بریز و
طواف کن خانه را پس این آیت که حق سبحانه و تعالی از جهت اسمعیل و فرزندانش مقرر فرموده
و پاره اختصار کرده بود صدوق مجملا سنم که به ترتیب با متن موافق باشد آن زیادتها را
نقل کردم چون بسیار اهتمام نمی دیدم بشان آن و در روضه مذکور است و اما قول الله
عز و جل فیه آیات بینات مقام ابرهیم فاحدها ان ابرهیم حین قام علی الحجر
اثر [illegible] ماه فیه و الثانیة الحجر و الثالثة منزل اسمعیل علیه السلم منقولست در حسن
یا الصحیح از عبدالله بن سنان و طریق صدوق باو صحیح است پس صحیحست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که بدرستی که اول خانه

که از جهت خلایق نعمت سر شده‌اند همه این خانه ایست که در مکه است و پیشتر گذشت که مکه کل حرم
است و مکه محل خانه است که مبارکست و هدایتست مر عالمیان را و خواهد آمد که حق
سبحانه و تعالی تفسیر فرموده است که مردمان چون از حج فارغ شوند بخدمت رسول
خدا و ائمه هدی میروند و از ایشان هدایت یابند پس چون سبب هدایت
هدایت نامیده شده است با آنکه عالمیان بسبب حج بیت الله الحرام هدایتها
می‌یابند که بسبب حج به بهشت میروند و از جهنم خلاص میشوند و در این باب
خانه دلایل ظاهر هست که آن مقام حضرت ابرهیم است ع این آیات که شناسند حضرت
فرموده‌اند که یکی آنست که چون حضرت ابرهیم برسر مقام ایستادند دو پای آنحضرت
در آنجا فرو رفت و دویم حجر الاسود است و سیم حجر است که منزل اسمعیل بوده است
و چندین هزار سال است که آن اثر باقیست و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی امر فرمود چون مشرکان حضرت ابرهیم ع را
که ندا کند و مردمان را بحج بخواند برین سنگ مقام ایستادند پس بلند شد تا محاذی
کوه ابو قبیس پس مردمان را بحج خواندند و حق سبحانه و تعالی آواز او را رسانید بهرکه
در پشت پدرها و رحم مادرها بودند و تا قیام قیامت موجود خواهند شد
و بنابر این حدیث اصل مقام آیات بینات دارد چنانکه جمعی گفته‌اند و آن تاثیر قدمهاست
و بلند شدن آن و پست شدن آن و آواز آن حضرت را به کافه عالمیان رسانیدن
و در بعد غیر نیست که اگر آن صدا بود میبایست که جمعی که تابع عقل محض‌اند
بحج نروند و اکثر روند یکبار و بیشتر نروند و همینها همان جماعت باضطرار دیگر میروند
و وجهی دیگر گفته‌اند که اصل مقام با آنکه یک آیه است بمنزله آیات است با آنکه تاثیر قدم
در آن شده است چندین هزار سال مانده است و با آنکه کفار و ملاحده پادشاهان
بوده‌اند و میخواستند که زایل کنند حق سبحانه و تعالی نگذاشت و باقی مانده مانند
حجر الاسود نیز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ان ابرهیم کان امة یعنی او را بمنزله
صد هزار شمرد تعالی شانه و صحیح نزدیک که خواهد آمد شعر است بر آنکه اصل مقام آیات است
با آنکه آیه احتمال این دارد که مراد از آیات چندین باشد چنانکه جمعی گفته‌اند که یکی مقام ابرهیم
باشد و دویم و من دخله کان امنا و خواهد آمد که هر جباری که اراده ازاله خانه کرد مبتلا شد

مبتلا شدند مثل تبع واصحاب فیل وغیر اینها که مذکور خواهد شد حتی حیوانات وحشی حرم
با سباع مانوس اند وبا آنکه کبوتر بسیار در مسجد الحرام میباشد کبوتری بر بام کعبه نرفته است
وغیر دو بچنین ونشانی مرغان وفضایل بیحد مرغی بر بام کعبه ننشسته است وسیم
وتقصیر الناس عن حج البیت است که جمعی که از بخل بنهایت خسیس مرتبه باشند البته بزیارت
خانه میروند ومکرر میروند ومبلغها صرف آن راه مینمایند واینها غالب اوقات مکرر دیده شد.
چون سما باشند قطع نظر از آنکه اصحاب بصاین حضر در هر سنگی وچوبی از آن خانه
شاهد آیات عظیمه مینمایند واین معنی مشاهد است که تا کسی بحج نرفته باشد خداوند
خود را چنانکه باید نشناسد چون خشک است در هر منزلی عقدها دست میدهد وحق سبحانه
وتعالی بخوبی حل آن عقدها مینماید که آدمی حیران میشود ودر خصوص اهل
مکه معظمه که دعاها مجرب الاجابه است ودر سالی که بنده رفته بودم فتنهای عظیم
روداده بود ودر خصوص ما چنان شد که میر حاج بصره از روی حماقت کارها کرده
بود که در مقام قتل ونهب عجم در آمدند واین شکسته متوجه حطیم شدم وتضرع نمودم
وعلی الحال اثر استجابت یافتم وحق سبحانه وتعالی آن بلاها را به سهولت زایل گردانید و
چند سال بود که باران کم میآمد در این بلاد چون راه مکه مسدود شده بود وا
سعیها نمود در فتح آن وچون متوجه این راه شدیم در منزل اول باران عظیم آمد ودر
حطیم نیز دعا کردم الحمد لله از آن سال تا حال تنگی نشد وحصر نمیتوانم کرد آنچه در این راه
دیدم وآنچه در مکه معظمه مشاهده نمودم وآنچه بر این ضعیف ظاهر شده است آنست
که کعبه معظمه وآیات آن بمنزله قرآنست واعجاز آن کسانی که نور ایمان در دل ایشان
در آمده است هر آیه از آیات قرآنی در نظر ایشان معجزه ایست باهره وکسانی که نور
ایمان ندارند که هزار معجزه ببینند فایده ندارد وشکوک وشبه شیطانی را علاج
نمیتوانند کرد چنانکه پیشتر گذشت شبهات شیطان با حضرت ابرهیم خلیل الرحمن که حضرت
در آخر فرموده اند که عهد کردم که با تو سخن نگویم وهمچنین که حضرت خلیل سفر در نه شیطان
[illegible] در جواب میگفت که طفلی را کشتی که طرفة العینی عصیان الهی نکرده است و
تا تصدیق این هزار بیگناه خواهد شد چنانکه حضرت موسی با خضر تاب نیاورد واعتراض
کرد که چرا این بی گناه را کشتی پس آنچه آدمی را ضرور است آنست که بتضرع وزاری از حق سبحانه

وتعالی ایمان حقیقی وهوی را طلب کند و هیچ از غرور نا و من شیطانی بنام مجاب اقدس
الهی برد و روی ان موسی علیه السلم احرم من رملة مصر و اقر من فی سبعین نبیا
علی صفائح الروحا علیهم العباء القطوانیة یقول لبیک عبدک ابن عبدک
لبیک وروی فی خبر اخر ان موسی علیه السلام مر بصفائح الروحا علی جمل
احمر خطامه من لیف علیه عباءتان قطوانیتان وهو یقول لبیک یا کریم
لبیک ظاهر این دو حدیث مکرم است چند حدیث دیگر که از هر حدیث جزوی بی
دانسته است و احادیث را خود در رساله ذکر کرده است اما حدیث اول که گفته است که حضرت
موسی احرام گرفت از رمله مصر روایت نجا بر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر ص
روایت فرموده اند که حضرت موسی از رمله مصر احرام گرفتند و گذشتند بر صفائح
روحا که آن سر منزلی است میان مدینه مشرفه از جانب مکه معظمه و با احرام از انجا گذشتند
و تا قریب هفتاد پیغمبر که عباهاء ایشان از لیف خرما بود و حضرت موسی لبیک میگفتند و کوهها
جواب میدادند آنحضرت را و تمام حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر روایت کرده است که
حضرت امام محمد باقر ص فرموده اند که حضرت موسی گذشتند با هفتاد پیغمبر بر فجاج
روحا یعنی دره های آن موضع که همان صفائح است یعنی زمین هموار آنجا جوار کوهستان
و عباهای قطوانیه سفید پوشیده بودند که ریشه دار بود و میگفتند که لبیک بنده تو و بنده
زاده های تو لبیک بخدمت آمده ام و حدیث دویم که مرویست کالصحیح از هشام بن
حکم که حضرت امام جعفر صادق ص فرموده اند که حضرت موسی گذشتند بر صفائح روحا
و بر شتر سرخی سوار بوده اند که مهار آن از لیف خرما بود و میگفتند لبیک ای خداوند
کریم لبیک و منافاتی نیست میان این احادیث چه ممکن است که چند مرتبه حضرت گذشته باشند
و در یک مرتبه ممکن است که هر دو عبا در بر کرده باشند و مر یونس بن متی ع بصفائح
الروحا وهو یقول لبیک کشاف الکرب العظام لبیک و مر عیسی بن مریم
علیهما السلم بصفائح الروحا وهو یقول لبیک عبدک ابن امتک لبیک
ومر محمد صلی الله علیه وآله بصفائح الروحا وهو یقول لبیک ذا المعارج
لبیک تتمه صحیحه هشام است که آنحضرت فرموده اند که حضرت یونس بن متی بالتنید
کنان گذشتند بر هموارى صحرای روحا و میگفتند که لبیک ای خداوندی که غمها و المهای

عظیم آمده بطرف تو یعنی چنانکه مرا از شکم ماهی نجات دادی لبیک در خدمت سید کل نو
آمده‌ام یا آمده‌ام بحج و حضرت عیسی بن مریم ع بر صفایح روحا میگذشتند و میفرمودند
که لبیک بخدمت آمده‌ام و پس کنیز تو ام مریم لبیک چون طلبیده آمده‌ام حضرت
سید المرسلین صم گذشتند بر تموادیها یا صحرای روحا و میگفتند لبیک ای خداوند
کریم که کائنات را سبب شد که بیابد علامت عالیه مرتبان و از غرض رمیکند رای عجب صوود
و معنی یا آنکه من تیر کمالات تو بر تبر است که عقول انبیا و اوصیا و ملائکه و غیر ایشان
از رسیدن بیافت کمالات تو عاجز اند و مناسبت هر تلبیه با صاحبش ظاهر است و
خصوصیت نوح را این تیر هست که ظاهر نیست که وجهش حیثیت که همه پیغمبران ص ع در اینجا
این تلبیات می گفته اند و ممکن است که سرایا لایا سراشیب باشد و خواهد آمد انشاء الله تعالی.
تکرار تلبیه در هر بلندی و پستی و مناسب این بود که فقها این موضع را بخصوص ذکر میکرده اند
وَکانَ مُوسی عَلَیْهِ السَّلام یُلَبّی وَ تُجیبُهُ الْجِبالُ گذشت در حدیث جابر که حضرت موسی
لبیک میگفت و کوهها جواب میدادند ممکن است که همین جواب متعارف باشد که در
کوهها که صدا میباشد باشد هر چه میگویند همان را میشنوند و صفایح روحا
چنین باشد و دوستانش از خصوص جواب کوه لذتها است و ممکن است که جواب
اقدس الهی باشد که از کوه ظاهر شد مخصوص چنانکه از کوه شجره با آن حضرت سخن میفرمود
و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که حضرت موسی ع بحج بیت الله الحرام
رفتند و هفتاد پیغمبر از بنی اسرائیل با آن حضرت بودند که مهار شتران ایشان از لیف بود و
ایشان تلبیه میگفتند و کوهها جواب میگفتند و حضرت موسی ع دو عبای سفید پوشیده
بودند و میگفتند لبیک عبدک ابن عبدک لبیک وَسُمِّیَتِ التَّلْبِیَةُ اِجابَةً لِاَنَّهُ اَجابَ مُوسی ع
رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقالَ لَبَّیْکَ و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر ص که تلبیه را اجابت
مینامند زیرا که حضرت موسی اجابت نمود پروردگار خود را تعالی و اول من تهر موسی گفت لبیک وَرُوِیَ
عَنْ زُرارَةَ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ قالَ اِنَّ سُلَیْمانَ ع قَدْ حَجَّ الْبَیْتَ فِی الْجِنِّ
وَالْاِنْسِ وَالطَّیْرِ وَالرِّیاحِ وَکَسَی الْبَیْتَ الْقَباطِیَّ و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام
محمد باقر ع فرمودند که حضرت سلیمان ع حج بیت الله الحرام را بجا آوردند با جنیان و آدمیان
و مرغان و بادها که تخت آنحضرت را برمیداشتند و منقولست کالصحیح از ابو بلال که حضرت امام

حفص از حضرت صادق ع را دیدم که داخل حجر اسمعیل شدند از طرف ناودان خانه و طرف دیگر نشستن کی
معنی چیست آنحضرت دو رکعت نماز در آنجا دانستند ایستادند و نماز کردند پس من عرض نمودم که من
ندیدم هیچیک از اهل بیت شما را که در اینجا نماز کرده باشند محاذی ناودان یعنی
آبا و اجداد مرا در خصوص اینجا حضرت فرمودند که شبیر و شبر فرزندان هارون
در اینجا نماز میکردند و اینجا مصلای ایشانست و همین مضمون در خبر دیگر هست
و کالصحیح منقولست که آنحضرت ص فرمودند که حضرت داود وقوف عرفات را به
جا آوردند و چون کثرت مردمان را مشاهده نمودند بالای کوه رفتند و دعا
میکردند پس جبرئیل نزد آنحضرت آمد و گفت که پروردگارت میفرماید که چرا
بر کوه بالا رفتی که کثرت صداهای ایشان مانع است از آنکه بدانم هر یک چه مقصود
دارند و چه چیز طلب میکنند پس حضرت داود را بلجه دریا برد و در آنجا
سنگی بود آن را شکافت و کرمی در آن سنگ پیدا بود پس به داود گفت که خداوند میفرماید
که من میشنوم صدای این کرم را در میان این سنگ در میان این دریا و در روایتی واقع
شده است که آن کرم این دعا میکرد که ای خداوندی که مرا فراموش نکرده و عنکبی
در میان این سنگ خارا در میان این دریا بندگان مومنت را پس تو هم کرمی
که صداهای من مخفی نمیباشد و ظاهر آنست که این فعل را جهت اعلام بنی اسرائیل
کرده باشند و عتاب با او و عتاب با ایشان باشد چنانکه مکرر گذشت و کالصحیح از معویه
بن عمار منقولست که از میان رکن یمانی تا رکن حجر هفتاد پیغمبر مدفونند که از گرسنگی
و تشنگی هلاک شدند و هر وقتی که بزیارت خانه آمده بودند که معمور نبوده و کالصحیح
منقولست از جابر که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که هفتصد پیغمبر در مسجد خیف
نماز کرده‌اند در میان رکن و مقام که حطیم است بسیاری از پیغمبران مدفونند و
حضرت آدم نیز در حرم الهی مدفونند و حضرت نوح استخوان حضرت را با خود بر
کشتی برد و چون کشتی بر جودی که نجف اشرف است قرار گرفت در آنجا دفن کرد و خود
نیز که فوت شد در پهلوی آدم مدفون شد و حضرت امیر المومنین نیز با ایشان مدفونست
صلوات الله علیهم و غرض از ذکر این اخبار آنست که هر چند بنی اسرائیل تعظیم جانب
مسجد اقصی میکردند و تعظیم او مینمودند و تعظیم کعبه نیز مینمودند و حج بیت الله الحرام

سیکوید و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله عم قال ان آدم عم هو بنی
البیت و وضع اساسه واول من کساه الشعر واول من حج الیه ثم کساه
تبع بعد آدم الانطاع کساه ابرهیم عم الخصف واول من کساه القباطی
الثیاب سلیمن بن داود عم کساه القباطی و مرویست در موثق از ابو بصیر که حضرت
امام جعفر صادق صلعم فرمودند که حضرت آدم عم او بنا بیت کرد و بی خانه را کذاشت و او
اول کسی بود که خانه را جامه موی پوشانید و اول کسی بود که حج خانه کرد و دیکر تبع
بعد از آدم جامه پوشانید دیکر ابرهیم عم خانه را جامه که از برک درخت خرما بافته
بودند پوشانید و اول کسی که جامه نفیس پوشانید سلیمن بن داود عم بود که جامه
سفید مصری پوشانید و قال الصادق صلوات الله علیه لما حج موسی علیه السلم
فقال له موسی یا جبرئیل ما لمن حج هذا البیت بلا نیة صادقة ولا نفقة
طیبة قال لا ادری حتی ارجع الی ربی عز وجل فلما رجع قال الله عز
وجل ما قال لک موسی وهو اعلم بما قال قال یا رب قال لی ما لمن حج
هذا البیت بلا نیة صادقة ولا نفقة طیبة قال الله عز وجل
ارجع الیه وقل له اهب له حقه وارضی عنه خلقی فقال یا جبرئیل فما
لمن حج هذا البیت بنیة صادقة ونفقة طیبة قال فرجع الی الله
عز وجل فاوحی الیه قل له اجعله فی الرفیق الاعلی مع النبیین و
الصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا و از حضرت
صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت موسی حج بجا آورد جبرئیل عم آمد
و موسی از او پرسید که یا جبرئیل چه ثواب است کسی را که این خانه را حج کند بی نیت خالص
و بی نفقه حلال کفت نمیدانم تا آنکه از پروردکار خود بپرسم پس چون جبرئیل بمناجات خود
رفت حق تعالی بجبرئیل کفت که ای جبرئیل موسی چه کفت با تو که او اعلم بود
با آنچه آن حضرت کفته بود جبرئیل کفت ای پروردکار من موسی کفت که چیست ثواب
آنکس که این خانه را حج کند بی نیت خالص و بی نفقه حلال حق تعالی فرمود که برو
بکو [illegible] در [illegible] و خلق را از او خشنود سازم پس کفت یا جبرئیل چیست ثواب
کسی که حج این خانه کند به نیت خالص و نفقه حلال پس بر کشت و وحی باو رسید که بکو

کہ او را خدا سبحانہ در جائی کہ رفیق او بہترین رفقا باشد با پیغمبران و صدیقان و شہیدان
و صالحان و نیکو رفقا اند ایشان و منافاتی نیست میان این حدیث و احادیث
سابقہ کہ حج بی اخلاص منزلہ حج نکو دست زیرا کہ آن اخبار بحسب استحقاقست کہ مستحق
ثواب نیستند و درینجا از روی تفضل و کرم و نزلت المتعۃ علی النبی صلعم عند
المروۃ بعد فراغہ من السعی فقال ایہا الناس ہذا جبرئیل واشار
بیدہ الی خلفہ یامرنی عن امر من لم یسق ہدیا ان یحل ولو استقبلت
من امری ما استدبرت لفعلت کما امرتکم ولکنی سقت الہدی
ولیس لسائق الہدی ان یحل حتی یبلغ الہدی محلہ فقام
الیہ سراقۃ بن مالک بن جعشم الکنانی فقال یا رسول اللہ علمنا
دیننا فکاننا خلقنا الیوم ارایت ہذا الذی امرتنا بہ لعامنا
ہذا او لکل ابد فقال رسول اللہ صلعم لا بل لابد الابد وان رجلا
قام فقال یا رسول اللہ نخرج حجاجا ورؤسنا تقطر فقال انک لن
تؤمن بہذا ابدا وکان علی عم بالیمن فلما قدم وجد فاطمۃ
صلوات اللہ علیہا قد احلت فجاء الی النبی صلعم مستفتیا ومحرشا
علی فاطمۃ صلوات اللہ علیہا فقال انا امرت الناس بذلک فبم
اہللت انت یا علی فقال اہلالا کاہلال النبی صلی اللہ علیہ و آلہ
ساق معہ مائۃ بدنۃ فجعل لعلی صلوات اللہ علیہ منہا اربعا وثلثین
ولنفسہ ستا وستین ونحرہا کلہا بیدہ ثم اخذ من کل بدنۃ جذوۃ
وطبخہا فی قدر واکلا منہا وتحسیا من المرق فقال قد اکلنا الان
منہا جمیعا ولم یعطیا الجزارین جلودہا ولا جلالہا ولا قلائدہا
ولکن تصدق بہا وکان علی صلعم فی ہدیہ یفتخر علی الصحابۃ ویقول
من فیکم مثلی وانا الذی شرکنی رسول اللہ صلعم فی ہدیہ من فیکم مثلی وانا الذی
ذبح رسول اللہ صلعم ہدیی بیدہ و آنچہ مثل و حق ذکر کردہ است در روایات صحیحہ
از طرق ما وارد شدہ است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
و علمای سنی در صحاح خود ذکر کردہ اند کہ حج تمتع نازل شد بر حضرت سید المرسلین صلعم

نزد مروه وقتی که از سعی میان صفا و مروه فارغ شده بودند حضرت فرمودند که ای گروه
مردمان اینک جبرئیل امده است و اشاره بعقب خود فرمودند و امر میکند مرا که
بگویم بشما که هر که هدی نیاورده است تقصیر کند و محل
شود و اگر من پیش از این میدانستم آنچه اخر میدانم هر اینه سیاق هدی نمیکردم ولیکن من
سیاق هدی کرده ام و کسی که هدی رانده است محل نمیتواند شد تا هدی
بمحلش رسد و گفته شود پس سراقة بن مالک بن جعشم بضم جیم و بعد از ان عین
مهمله و دیگر شین معجمه برخواست و گفت یا رسول الله معالم دین خود را از تو یاد
گرفتیم و الحال گویا که مخلوق شده ایم بگو که آیا آنچه فرمودید که حج تمتع کنیم
مخصوص امسال است یا حکم ان همیشه باقیست حضرت فرمودند که همیشه همیشه چنین
است و بر درستی که شخصی برخواست که باتفاق همه عمر بن الخطاب است علیه اللعنة والعذاب.
و ابن بابویه فی المجالس تقیه کرده است که نام آن ملعون نبرده است اگرچه پادشاه
شیعه بود و وزیر صاحب بن عباد بود و شیعه بود و لیکن فی الجمله تقیه بوده است
و چنین بود که اگر بخاری میگفت ظاهر نداشت و اگر شیعه میگفت ضرر بود چون
بخاری میگویند که عمر اجتهاد کرده در برابر قول خدا و جبرئیل و شیعه از جهت که
میاورند و شکی نیست که انکار قرآن و قول صاحب پیغمبر کفر است پس عمر [illegible]
گفت که ما روا از عرفات شویم و آب غسل از سر ما بچکد و در بخاری چنین است که از
ذکرها آب منی پرد این معقول است چون خلاف طریقه جاهلیت بود ممنوع است که
شود مذهب کفار پس حضرت فرمودند که ای عمر تو هرگز ایمان بحج تمتع نخواهی آورد
و ایمان باحدی از آنچه پیغمبر آورده نیاوردن باتفاق شیعه و سنی کفر است و حضرت امیر
المومنین صلع بجانب یمن رفته بود و بحضرت سید المرسلین صلعم آنحضرت ملتبس بوده اند چون
بجا آمدند دیدند که حضرت فاطمه محل شدند از حضرت فاطمه پرسیدند که سبب احلال
چیست گفت پدرم فرمودند پس حضرت امیر المومنین صلعم بخدمت حضرت رسول صلعم آمدند
که بپرسند که چه باز شده است و اندک عتابی با حضرت فاطمه داشت که محل شده بود و این
عبارت [illegible] حدیث ما انبئت و محرشا علی فاطمه صم عاما ذکر کرده اند پس حضرت فرمودند
که من خبر امر کرده ام که محل شوند و احرام حج بگیرند و بعرفات روند یا علی چه نحو احرام کردی حضرت

فرمودند پس در حین تلبیه آواز خود چنین بلند کردم که احرامی مثل احرام رسول الله ص بستم
پس حضرت فرمودند که یا علی تو نیز بر احرام خود باش شریک من و تو در هدی با من شریکی و
حضرت سید المرسلین ص صد شتر رانده بودند از جهت امیر المؤمنین سی و چهار شتر و بروایتی سی
و شش و از جهت خود شصت و چهار و بعضی از روایات چنین است که حضرت امیر المؤمنین با
خود آورده بودند سی و شش یا سی و چهار را ممکن است که هر دو واقع باشد ولیکن اظهر آنست
که تقیه واقع شده است چون عامه نمیخواهند که این شرف از علی باشد که هدی او را حضرت
رانده باشد و علی ای حال حضرت رسول الله ص صد شتر را بدست مبارک خود نحر فرمودند
و از هر شتری پاره از گوشت برداشتند و در دیگی از گوشت جوشانیدند و از مرق آن دیگ
هر یک اندکی خوردند که از همه خورده باشند پس حضرت فرمودند بیک دفعه که خوردیم از
همه خورده ایم و بقصابان ندادند از پوستهای شتران و جلها و کفشها که در گردنهای
ایشان آویخته بودند بلکه همه را تصدق فرمودند و همیشه حضرت امیر المؤمنین ص افتخار
میفرمودند بر صحابه رسول الله و میفرمودند که کیست از شما مثل من و حال آنکه من در هدی
شریک حضرت امیر المؤمنین ص بودم و حضرت رسول الله ص هدی مرا بدست مبارک خود نحر
فرمود و این مفاخرتها از جهت این میفرمودند که اما مستحق منست و آن بیان است که
کسی خواهد رجوع بخصال صدوق کند وَرُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
غَدَا مِنْ مِنىً فِي طَرِيقِ ضَبٍّ وَرَجَعَ مَا بَيْنَ الْمَأْزِمَيْنِ وَكَانَ ص إِذَا سَلَكَ طَرِيقاً
لَمْ يَرْجِعْ فِيهِ و مرویست در صحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا ص که حضرت سید
المرسلین ص چون از عرفات شد از راه ضب پشت مشعر رفتند و در برگشتن از میان
مشعر آمدند و طریقه آنحضرت ص چنین بود که از هر راه که سفر میفرمودند از راه دیگر بر میگشتند
و منقول است که اینرا ملاحظه میفرمودند که اهل آن دو راه از ملاقات آنحضرت ص مشرف شوند از
انس و جن و ملکه زمینها بر قدوم آنحضرت مشرف شود و ملاحظه دشمنان نیز میفرمودند که
از آن راه در کمین می نشستند چنانکه در حج وداع و غزوه تبوک شد و تأسی مستحب است که در هر
چیزی که ظاهر نباشد که از خصایص آنحضرت است متابعت نمایند وَرُوِيَ أَنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ حَجَّ عِشْرِينَ حَجَّةً مُسْتَتِراً وَفِي كُلِّهَا يَمُرُّ بِالْمَأْزِمَيْنِ فَيَنْزِلُ وَيَبُولُ و کالمعنی منقول است
از ابن ابی یعفور و عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که حضرت سید المرسلین ص

بیست حج کردند مخفی از قریش چون بموجب نسی وقت حج را کردانیده بودند ودر هواها
خوب قرار داده بودند وماههای دیگر را ذوالحجه نامیده بودند ودر همه این حجها وقتی که
از مازمین که میان دو کوه مشعر است در وقت آمدن از عرفات یا وقت رفتن می
گذشتند بزیر می آمدند و بول میکردند ومحل بول جائی بود از مشعر که قریش تعظیم
آنجا میکردند از جهت آنکه سنگ هبل که بت اعظم ایشان بود از آنجا بریده شده بود از این جهت
حضرت بول میکردند چون همیشه با بتان بد بودند وَاعتمر صلی الله علیه وآله تسع عمر
وَلَم یحج حجة الوداع الذی قبلها الخ وحضرت سید المرسلین عمره کرده بودند و حج
وداع حضرت منعی میداشت که بیشتر حج کرده بودند در این سخنی نیست که پیشتر بیست حج
کرده بودند اما عمره در احادیث صحیحه وکالصحیحه وارد شده است که حضرت سه عمره بجا
آوردند و همه در ماه ذی القعده بود یکی عمره حدیبیه که مصدود شدند دوم عمره
قضا در سال دیگر سیم وقتی که از جنگ حنین بر گشتند عمره مفرده بجا آوردند و اگر سهو
نساخ نباشد شش عمره در مکه معظمه کرده خواهند بود و بعید است که حضرت عمره نکرده
باشند در مدت نشو و نمای مکه معظمه پنجاه و سه سال و عامه از عبدالله بن عمر روایت
کرده اند که او گفت که حضرت چهار عمره بجا آوردند یکی را در رجب و عائشه تکذیب
کرده است که کی واقع شد که کسی تکذیب نمایند چنانکه در بخاری است وَرُوِیَ عن مُحَمَّد ابن
اَحمَد السنانی وَعَلِیّ بن اَحمَد بن موسی الدقاق قالا حدثنا ابو العباس
اَحمَد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبد الله بن حبیب
قال حدثنا تمیم بن بهلول عن ابیه عن ابی الحسن العبدی عن سلیمن بن
مهران قال قلت لجعفر بن محمد صلوات الله علیهما کم حج رسول الله صلی الله علیه وآله
فقال عشرین حجة مستسرة فی کل حجة یمر بالمازمین فینزل فیبول فقلت
له یابن رسول الله ولم کان ینزل هناک فیبول قال لانه موضع عبد
فیه الاصنام ومنه اخذ الحجر الذی نحت منه هبل الذی رمی به علی علیه السلام
من ظهر الکعبة لما علا ظهر رسول الله صلی الله علیه وآله فامر به فدفن عند باب بنی
شیبة فصار الدخول الی المسجد من باب بنی شیبة سنة لاجل ذلک
قال سلیمن فقلت فکیف صار التکبیر یذهب بالضغاط هناک قال

قوله

لأن العبد الله أكبر معناه الله أكبر من أن يكون مثل الأصنام المنحوتة
والآلهة المعبودة دونه وإن إبليس في شياطينه يضيق على
الحاج سبلهم في هذا الموضع فإذا سمع التكبير طار مع شياطينه
وتبعتهم الملائكة حتى يقعوا في اللجة الخضراء فقلت فكيف صار
الصرورة يستحب له دخول الكعبة دون من قد حج فقال لأن
الصرورة قاضي فرض مدعو إلى حج بيت الله فيجب أن يدخل
البيت الذي دعي إليه ليكرم فيه قلت فكيف صار الحلق
عليه واجبا دون من قد حج فقال ليصير بذلك موسما بسمة
الآمنين ألا تسمع قول الله عز وجل يقول لتدخلن المسجد الحرام
إن شاء الله آمنين محلقين رؤوسكم ومقصرين لا تخافون قلت
فكيف صار وطء المشعر عليه فريضة قال ليستوجب بذلك وطء بحبوحة
الجنة موهبت باین اسنا دقوی از اعمش که بعجب ظاهر از علما و محدثین اهل سنت
است و در واقع شیعه است و رساله از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است و صدوق
در اواخر خصال ذکر کرده است آن رساله را و هر چه نقل کرده است درست نقل کرده است چون
فاضلست گفت عرض نمودم بآنحضرت صم که حضرت سید المرسلین صم چند حج کردند حضرت فرمودند
که بیست حج پنهان کردند و در هر حجی از میان دو کوه مشعر میگذشتند و بزیر میآمدند
در آنجا و بول میکردند عرض نمودم که چرا بول میکردند در آنجا حضرت فرمودند که زیرا که
آن موضعیست که در آنجا بتان را میپرستیدند و از آنجا برداشته‌اند سنگ بت هبل را
که حضرت امیر المؤمنین صم بر دوش حضرت سید المرسلین رفتند و آن بت را اندیختند از بام
کعبه انداختند و حضرت فرمودند که آن بت را دفن کردند نزد باب بنی شیبه که از جهة
علامت آن در طاق زده‌اند قریب بزمزم و از این جهت است که سنت است که از آن در داخل مسجد
الحرام زمان آنحضرت نشوند چون الحال آن طاق در میان مسجد است سلیمن گفت که عرض
نمودم که چگونه است گفتن الله اکبر هنگامی که در آنجا واقع میشود از ازدحام خلایق
زایل میگردد از حضرت فرمودند که زیرا که معنی الله اکبر اینست که اعتقام کنند میگویند که
اینست که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که مانند بتها تراشیده باشند و مانند خدایان

باشد که آنها را عبادت میکنند دیگر آنکه اینها سنگ بی اعتبارند که از همه موجودات خسیس‌ترند
چه نسبت خاک را با عالم پاک و بهره دیگر آنکه ابلیس که پدر شیاطین است با شیاطین بسیار می‌آید
که راه را بر بنی آدم تنگ کنند و از حضور قلب ایشان بیندازند و چون تکبیر را میشنوند یا
شیاطین میگریزند بعنوان چیدن و فرشتگان از عقب شیاطین میروند تا ایشان
پنهان میشوند در دریا یا دریای محیط عرض نمودم که بچه سبب سنت است نو حاجی را
در کعبه داخل شدن نه آنکسانی که حج کرده‌اند ایشان را سنت موکد نیست یا سنت نیست
بلکه تطوع است حضرت فرمودند که نو حاجی غالبا حج واجب را بجا می‌آورد و او را حج بیت
الله خوانده‌اند پس لازم است که داخل شود در خانه که او را بمهمانی خوانده‌اند تا او را تکریم
و تعظیم کنند در آن خانه مشهور است که شخصی دید که مرد عظیم پیاده میرفت رسید به
شخصی که در تخت روان بود و چند کس او را برمیداشتند آن درویش گفت که اگر فردای قیامت
ثواب مرا با تو یکسان دهند داخل بهشت نشوم آن غنی گفت که اگر مرا ثواب تو دهند
به بهشت نروم درویش گفت چرا غنی گفت مرا خوانده‌اند بضیافت و تو طفیلی نخوانده
داخل میشوی طفیلی گفت که عرض نمودم که چرا واجب و لازم است که نو حاجی سر تراشد
نه آنکسی که سابقا حج کرده باشد حضرت فرمودند که تا علامتی باشد میان از عذاب الهی داشته
باشد می‌بینی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بذات خود قسم یاد میکنم که البته داخل مسجد
الحرام خواهید شد اگر خدا خواهد در حالتی که ایمن باشید و سرها تراشیده باشید و
تقصیر کرده باشید و خوف نداشته باشید و ظاهر تعلیق حکم بوده بر مشعر الحرام است بعلیت
آن وصف عرض نمودم که چرا رفتن بپای خود پیاده بسوی مسجدی که مشعر الحرام است بر دو
کوه بر نو حاجی واجبست یعنی مستحب موکد است حضرت فرمودند که تا بسبب این مستوجب
دخول جنت شود و سیر کردن در میان بهشت وَرَوَی مُعَاوِیَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ
اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ الَّذِی کَانَ عَلَی بُدْنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ نَاجِیَةُ بْنُ جُنْدَبٍ الْخُزَاعِیُّ الْاَسْلَمِیُّ وَالَّذِی حَلَقَ رَاْسَهُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیْهِ یَوْمَ الْحُدَیْبِیَةِ خِرَاشُ بْنُ اُمَیَّةَ الْخُزَاعِیُّ وَالَّذِی حَلَقَ رَاْسَهُ صَلَّی
اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی حَجَّتِهِ مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَارِثَةَ بْنِ نَصْرِ بْنِ عَوْفِ بْنِ
عُوَیْجِ بْنِ عَدِیِّ بْنِ کَعْبٍ فَقِیلَ لَهُ وَهُوَ یَحْلِقُهُ یَا مَعْمَرُ اُذُنُ رَسُولِ اللهِ صلی

بذلك قال الله عز وجل ليغفر لك الله فضلاً علىّ من الله عظيما وكان معمر بن
عبد الله يرحل بعيره وبأسانيد صحيح منقولست از معویه که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که در وقت رفتن بحج چون حضرت صد شتر با خود بردند شخصی
که موکل بود بر شتران آنحضرت ناجیه بن جندب بود که اصلش از قبیله خزاعه بود ودر
میان اسلم بسر برده یا بر عکس ودر روز حدیبیه که مانع شدند قریش حضرت واصحاب او را
وصلح نمودند که سال دیگر مکه را خالی کنند وهمه بدر روند وحضرت واصحاب عمرهٔ قضا
بفعل آوردند وچون صلح واقع شد حضرت شتران را در حدیبیه که برتنند ید وتخفیف با
هم بجا آورده کشتند وسر تراشیدند ومحل شدند وکسی که سر حضرت را تراشید خراش
بود وکسی که در حج وداع سر آنحضرت را تراشید معمر بود ودر احادیث اختلافی هست در
میان کافی واین نسخه بجای خارش خراش است وبجای عرج عوسج وبجای عوف
عوث ابن معمر گفتند که سر حضرت را میتراشی وگوش حضرت در دست تست واستره در
دست داری یعنی بر حضرت تسلط داری واز اینجهت عرب میترسیدند که مبادا
خود دیگری را بر خود مسلط کنیم که اگر خواهد ما را تواند کشت معمر گفت که من فضیلتی
عظیم میدانم که خدمت آنحضرت را میکنم وهمیشه معمر سر آنحضرت را شانه میکرد ودر اینجا سهوی
شده است وظاهرا در نسخه کافی که نزد صدوق بوده است اشتباهی بوده است ودر
کافی چنین است که وكان معمر هو الذي يرحل لرسول الله ص فقال رسول الله ص يا معمر ان
الرحل الليلة لمسترخ الخ ومضمونش اینست که همین سر تراش حضرت بار شتر حضرت را می بست
پس حضرت ص فرمودند که ای معمر تنگ بار را خوب نکشیده وسست است معمر گفت پدر ومادرم
فدای تو باد یا رسول الله من تنگ بسته بودم چنانکه همیشه می بستم ولیکن بعضی از حاسدان
چنین کرده اند که شاید خدمت را از من بگیری وبدیگری دهی حضرت فرمودند که چنین
نخواهم کرد ومحتملست که در حدیث دیگر نهایتی شانه کردن باشد اورا ذکر کرده باشد واینجمله
چون فایده معتد بهی نداشت اختصار باشد چون بسیار بعید است که صدوق هیچ ملاحظه
نکرده باشد تا بعد را وكان ثوبا رسول الله ص اللذان احرم فيهما يمانيين
عبري وأظفار وفيهما كفن وبسند حسن كالصحيح از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر
صادق ص فرمودند که دو جامه که حضرت سید المرسلین ص در آن احرام گرفتند یمانی عبری بوده

بو یکی از نهر عیر و دیگری از اظفار و در کتب لغة ظفار است ممکن است که علم[عوام] ا[illegible] نید و
نساخ چنین نوشته باشند وقطع التلبية حين زاغت الشمس يوم عرفة و در احادیث
صحیحه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله تلبیه میگفتند تا زوال
روز عرفه و چون زوال شد قطع تلبیه فرمودند وقد احرم رسول الله صلى الله عليه
واله في ثوبي كرسف و کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله
احرام گرفتند در دو جامه پنبه و محتملست که جامهای برد از پنبه بوده باشد وان رسول
الله صلى الله عليه واله طاف بالكعبة حتى اذا بلغ الركن اليماني رفع رأسه
الى الكعبة وقال الحمد لله الذي شرفك وعظمك والحمد لله الذي بعثني نبيا
وجعل عليا اماما اللهم اهد له خيار خلقك وجنبه شرار خلقك و در قوی
منقولست از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله طواف
کعبه کردند و چون برکن یمانی رسیدند سر بالا کردند بسوی کعبه و این دعا را خواندند که ترجمه‌اش
اینست و خطاب با کعبه است که حمد و ثنا و ستایش مخصوص خداوندیست که ترا شرف و معظم
کرمانید و جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که مرا به پیغمبری فرستاد و علی را امام کرد خداوندا
هدایت کن خوبان خلقت را بعلی که او را بشناسند و متابعت او کنند و او را نگاه دار از شر
بدان خلقت یا بدان را هدایت با و مکن و چون بعضی از افعال و ادعیه نسبت بحضرت سید
الانبیا داده بودند درین باب ذکر کردم و اگر متابعت کلینی میکردم و حدیث طولانی را که مشتملست
بر اکثر افعال حج نقل میکردم بهتر بود و بعضی از آن حدیث را در اینجا ذکر کرده است و باقی را در
مواضع خود بنا بر این ذکر نکردم تا تکرار نشود

باب ابتداء الكعبة وفضلها وفضل الحرم

این بابیست در احادیثی که در ابتداء خلق کعبه و در فضیلت کعبه و در فضیلت
حرم وارد شده است قال ابو جعفر صلوات الله عليه لما اراد الله عز
وجل ان يخلق الارض امر الرياح فضربن متن الماء حتى صار موجا ثم ازبد
فصار زبدا واحدا فجمعه في موضع البيت ثم جعله جبلا من زبد ثم دحى
الارض من تحته وهو قول الله عز وجل ان اول بيت وضع للناس للذي
ببكة مباركا فقال بقعة خلقت من الارض الكعبة ثم مدت الارض منها
منقولست کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیهما که چون حق سبحانه و تعالی اراده نمود که زمین را بیافریند امر فرمود بادها را از
اطراف که ابرها بهم زدند پس همه از اطراف موج کردند و کفها را که از موجها بهم رسیده در موضع خانه
جمع فرمود و کوهی شد از کف پس آنرا فرمود که زمین شود زمین شد پس همین زمین را از زیر
آن پهن کردانید و اشاره باینست آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی که خانه که مقرر شد
از جهة خلایق آن خانه ایست که در بکه است یعنی مکه و آنرا مبارک گردانیدیم که عالمی از برکات آن منتفع
شوند به نفع اخروی و دنیوی تا اینجا حدیث بود و تتمه حدیث کالصحیح دیگر است از آنحضرت
صلوات الله علیه که پس ظاهر شد که اول جائی که از زمین افریده شد کعبه بود و زمین را از زیر
کعبه منبسط ساختند و پهن و بزرگ گردانیدند چنانکه الحال هست وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَحَى الْاَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ اِلَى مِنًى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ
مِنًى اِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ اِلَى مِنًى فَالْاَرْضُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَعَرَفَاتٌ مِنْ مِنًى وَ
مِنًى مِنَ الْكَعْبَةِ وَكَذَلِكَ عَلِمْنَا بَعْضَهُ مِنْ بَعْضٍ و در قوی منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی پهن کرد زمین را از زیر کعبه و آمد تا منی و از منی آمد تا بعرفات
و پهن میشد بعنوان کره تا از زیر زمین آمد تا منی و همچنین تا بکعبه پس انبساط زمین از عرفات
شد و عرفات از منی شد و منی از کعبه تا اینجا کلینی روایت کرده است و زیادتی ممکن است که جزو
حدیث باشد و کلینی نقل نکرده باشد و بر تقدیرین وجود آن ظاهر نیست که چنانکه رحمت ظاهر
که ماده بدنهای عالمیان و ارزاق ایشان ارض است که خواهد آمد از تفسیر امام حسن عسکری ص
همه از کعبه و برکه آن منبسط شد و عالمیان از آن منتفع شدند همچنین علوم از جناب قدس
الهی بحضرت سید المرسلین ص فایض شد و از آنحضرت بحضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
رسید پس اگر از حیثیت رسیدن ملاحظه کنید سلسله از این طرف است و اگر از حیثیت انتساب و
استناد ملاحظه کنید بر عکس است با آنکه علم حضرت صاحب الامر ص از پدرش باو رسیده است و
همچنین تا بحق سبحانه و تعالی پس هر چه آنحضرت ص فرمایند همه فرموده اند چنانکه گذشت که حضرت
صادق ص فرموده است که حدیث من حدیث پدر من است و حدیث پدرم حدیث جد من است تا بحق
سبحانه و تعالی وَقَالَ اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ اَنْزَلَ الْبَيْتَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَهُ اَرْبَعَةُ اَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ
قِنْدِيلٌ مِنْ ذَهَبٍ مُعَلَّقٌ و منقولست که حق سبحانه و تعالی خانه را از آسمان فرستاد و آن چهار در داشت
و بر هر دری قندیلی از طلا آویخته بود و در صحیح از صفوان و در صحیح از بزنطی و در صحیح از هشام

منقولست که از حضرت امام رضا ع سؤال کردند از حرم و نشانهای میلها که بسبب چه اند چه
نحو شد حضرت فرمودند که چون حضرت آدم از بهشت بیرون آمد بکوه ابو قبیس فرود آمد بر صفا
و شام میکویند در سراندیب هند فرود آمد پس شکایت کرد بحق سبحانه و تعالی وحشت خود را
که از مفارقت بهشت او را دست داده بود و شکایت نمود که آنچه می‌شنید در بهشت در اینجا نمی
شنود از آواز ملائکه و ساکنان بهشت پس حق سبحانه و تعالی یاقوت سرخی فرستاد و در جای خانه
کعبه گذاشتند و حضرت آدم طواف میکردند آن خانه را و روشنائی آن چهار فرسخ را گرفت علامتها
گذاشتند بر آنها و حق سبحانه و تعالی آن چهار فرسخ را حرم گردانید و مشهور آنست که بیت
المعمور بود و در طوفان نوح باسمان بردند و ظاهر اخبار بسیار آنست که غیر بیت المعمور بود
و لیکن محاذی بیت المعمور بود و خواهد آمد اخبار دیگر و در روضه کافی صحیح منقولست از هشام
که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت ابرهیم را که خانه
کعبه را بنا کند حضرت گفت فرمود که خداوندا در کجا بنا کنم خطاب رسید که در جائی بنا کن که حضرت
آدم قبه را گذاشتند و حرم روشن شد و آن قبه بود که تا زمان حضرت نوح بالا بردند و احادیث
بسیار بمضمون وارد شده است و صریح نیستند که این قبه بیت المعمور باشد پس چون بازای
بیت المعمور بوده است ممکن است که بیت المعمور بر آن اطلاق کرده باشند یا معنی لغوی باشد
که همیشه بعبادت معمور بود والله تعالی یعلم وَرُوِیَ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا
أَنَّهُ قَالَ فِی خَمْسٍ وَعِشْرِینَ مِنْ ذِی الْقِعْدَةِ أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ
فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْیَوْمَ کَانَ کَفَّارَةَ سَبْعِینَ سَنَةً وَهُوَ أَوَّلُ یَوْمٍ أُنْزِلَتْ فِیهِ الرَّحْمَةُ مِنَ
السَّمَاءِ عَلَی آدَمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ و منقولست در قوی که آنحضرت ع فرمودند که در بیست و پنجم از ماه
ذی القعده حق سبحانه و تعالی کعبه را فرستاد یعنی خانه که از یاقوت سرخ است یا فرمودند که
حضرت آدم خانه را بنا زد و این حکم از آسمان فرستادند پس کسی که این روز را روزه دارد
کفاره هفتاد ساله گناهان او باشد و این اول روزیست که رحمت الهی از آسمان آمد بر
حضرت آدم ص و شیخ همین حدیث را در باب صوم تطوع ذکر کرده است و بجای خمس تسع نقل
کرده است و کافی که اصل این کتابست بیست و پنجم روایت کرده است هر دو حدیث را با اندک اختلافی
و ظاهر اصل و اعتماد بر حفظ کرده است چون اختلافی دارد بتقدیم و تاخیر و اجمال و تفصیل
و ممکن است که حدیث دیگر باشد و بهر تقدیر حکم آن امید باشد از روزه و عبادات و در روز دیگر

اصل خانه آمده باشد از روزه و عبادات ولیکن بسیار بعید است و قال الرضا صلوات
الله علیه لیلة خمس و عشرین من ذی القعدة دحیت الارض من تحت الکعبة
فمن صام ذلک الیوم کان کمن صام ستین شهرا و در قوی منقولست که حضرت امام
رضا ص فرموده اند که شب بیست و پنجم ذیقعده بسط زمین شد از زیر کعبه کسی که آن روز را روزه
دارد چنانست که شصت ماه را روزه داشته است و ممکن است که شب و روز بعبادت اشتغال نماید با
چون آب بیشتر بوده است چنانکه گذشت و سئل محمد بن عمران العجلی ابا عبد الله ص
ای شیء کان موضع البیت حیث کان الماء فی قول الله عز و جل و کان عرشه
علی الماء قال کانت مهاة بیضاء یعنی درة و کالصحیح منقولست که محمد از حضرت
سؤال کرد که در وقتی که عالم آب بود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که عرش او
بر آب بود موضع خانه چه چیز بود حضرت فرمودند که دری سفید بود که میدرخشید و از
جاهای دیگر ممتاز بود از نور و فی روایة ابی خدیجة عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه ان الله عز و جل انزله لآدم ع من الجنة و کان درة بیضاء فرفعها الله الی
السماء و بقی اسه و هو بحیال هذا البیت یدخله کل یوم سبعون الف ملک
لا یرجعون الیه ابدا فامر الله عز و جل ابرهیم و اسمعیل علیهما السلام یبنیان البیت
علی القواعد و در قوی کالصحیح منقولست از سالم چنانکه کلینی نیز در قوی روایت کرده است
از او که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از جهت آدم فرستاد
از بهشت و خانه دری بود سفید یعنی به سفیدی مایل بود یا در صفا مانند مروارید بود پس
حق سبحانه و تعالی اورا باسمان برد و اساسش باقی بود و آن در برابر این خانه است و هر روزی
هفتاد هزار فرشته داخل میشوند در آن خانه که دیگر نوبت بایشان نمی افتد که برگردند بسوی خانه
هرگز پس حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابرهیم و اسمعیل ع را که خانه را بر آن اساس بنا کنند و
ظاهر عبارت کافی اینست که حجر را فرستادند ولیکن چون در احادیث هست که خانه دری
سفید بود صدوق را اعتبار خانه نقل کرده است و ظاهر الخبر صدوق ضمیر را راجع ساخته است
آنست که یمان دری سفید باشد که در حدیث سابق است و حال آنکه آن پیش از خلق زمین
بود چه جای خلق آدم و اظهر در اخبار آنست که چند چیز است یکی در سفید که بر آب بوده و این
دو بیت که آن موضع بنا اند در سفید باشد درخشان و دیگری خانه که از یاقوت سرخ بوده و در

صفا نازل شد هر وارد می‌بوده و در یکی حجر و از حدیث صحیح طولانی ظاهر میشود که خانه در زمان
آدم آورده بودند بالا بردند و جبرئیل خانه از سنگ از جهت آدم ساخت و در خانه
آسمان نیز احادیثی چند هست که بحسب ظاهر اختلافی دارد که از بعضی ظاهر میشود که یک
خانه است و آن بیت المعمور است و از بعضی ظاهر میشود که دو خانه یکی ضراح است و یکی بیت المعمور است
و یکی در آسمان چهارم است و یکی در ششم و هر دو محاذی خانه است والله تعالی یعلم و فی
روایة عیسی بن عبد الله الهاشمی عن ابیه عن ابی عبد الله عن ابیه
صلوات الله علیهما قال کان موضع الکعبة ربوة من الارض بیضاء
تضیء کضوء الشمس والقمر حتی قتل ابنا آدم احدهما صاحبه فاسودت
فلما نزل آدم علیه السلام رفع الله عز وجل له الارض کلها حتی رآها ثم
قال هذه لک کلها قال یا رب ما هذه الارض البیضاء المنیرة قال هی
حرمی فی ارضی لقد جعلت علیک ان تطوف بها کل یوم سبع مائة طواف
و در قوی منقول است که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که موضع کعبه بلندی بود از زمین
در نهایت روشنی از قبیل روشنی آفتاب و ماه تا آنکه قابیل هابیل را کشت آنجا سیاه شد
و چون حضرت آدم از بهشت بزمین آمد حق سبحانه و تعالی حجاب از پیش دیده او برداشت
تا همه زمین را دید و حق سبحانه و تعالی فرمود که این زمین را بتو کرامت کردم آدم گفت ای پروردگار
این چه زمین است که منور است خطاب رسید که این حرم منست در زمین من و بر تو
لازم ساختم که هر روز هفتصد طواف بکنی بر دور خانه کعبه و روی سعید بن عبد الله
الاعرج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال احب الارض الی الله عز وجل
مکة و ما تربة احب الی الله عز وجل من تربتها ولا حجر احب الی الله عز وجل
من حجرها ولا شجر احب الی الله عز وجل من شجرها ولا جبال احب الی
الله عز وجل من جبالها ولا ماء احب الی الله عز وجل من مائها و در موثق
کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که محبوبترین جاهای زمین نزد
حق سبحانه و تعالی مکه معظمه است و هیچ خاکی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از خاک او نیست
و هیچ سنگی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از سنگ او نیست و هیچ درختی محبوبتر از درخت
او نیست و هیچ کوهی محبوبتر از کوه او نیست و هیچ آبی محبوبتر از آب او نیست بنزد من و فی

خبر آخر قال ما خلق الله تبارك وتعالى بقعة في الارض احبّ اليه منها واومأ بيده الى
الكعبة ولا اكرم على الله عزّ وجلّ منها لها حرّم الله الاشهر الحرم في كتابه يوم
خلق السموات والارض ومنقولست در صحيح از زراره كه حضرت امام محمد باقر عم
فرمودند كه حق سبحانه وتعالى قطعه از زمين نيافريده است كه محبوبتر باشد بنزد او
از اين واشاره بكعبه فرمودند ونيست قطعه از زمين كه گرامى تر باشد بنزد حق سبحانه و
از كعبه از جهت كعبه حق سبحانه وتعالى ماههاى حرام را معين فرموده در كتاب خود از روزى
كه حق سبحانه وتعالى آسمانها و زمينها را آفريد وچهار ماه حرام ذو القعده و ذو الحجه
ومحرم است كه چون كعبه را در جائى مقرر فرموده است كه از جميع اطراف بيك ماه چهل روز
در بيابانها مى بايد رفت وسيد انست كه اين مدت يا ان در اين بيابانها نخواهند بود و نهايت
تعجيل روز است مثل مصريان وشاميان كه چهل روز بيابان دارند پس تا الواحرام كرده
كه در چهل روز رفتن وچهل روز برگشتن و ده روز در آنجا بودن كسى متعرض حاج بيت الله
الحرام نشود وچون محرم رجب در فضيلت عمره پنج است تا ده ده روز راه بما شد كعبه
معظمه اهل مدينه مشرفه و ساكنان بد واكر احرام بجا آورند كسى بايشان كارى نداشته
باشند وروى عن الصادق عم انه قال ان الله عزّ وجلّ اختار من كلّ شيء
شيئا واختار من الارض موضع الكعبة ومرويست كه آنحضرت عم فرمودند كه حق
سبحانه وتعالى از هر چيزى چيزى را برگزيد واز زمين جاى كعبه را برگزيد وبالاتر از اين
نمى باشد كه پيغمبران واوصياى ايشان روى بسوى او كنند در حالت عبادت وقال
صلوات الله عليه لا يزال الدين قائما ما قامت الكعبة وان آنحضرت عم منقولست
كه آنحضرت فرمودند دين برپاست تا كعبه برپاست وبعد از وفات حضرت صاحب الامر
وائمه معصومين عم كه قوانين را بالا برند كعبه را نيز باسمان خواهند برد چنانكه در بعضى
از اخبار وارد شده است وقال زرارة بن اعين لابي جعفر صلوات الله عليه
قد ادركت الحسين صلوات الله عليه قال نعم اذكر وانا معه في
المسجد الحرام وقد دخل فيه السيل والناس يقومون على المقام
يخرج الخارج فقد ذهب به السيل ويدخل الداخل فيقول هو مكانه
قال فقال يا فلان ما يصنع هؤلاء فقلت اصلحك الله يخافون

أن يكون السيل قد ذهب بالمقام فقال إن الله عزّ وجلّ قد جعله علماً لم يكن ليذهب
به فاستقروا وكان موضع المقام الذي وضعه إبراهيم عم عند جدار
البيت فلم يزل هناك حتى حوّله أهل الجاهلية إلى المكان الذي
هو فيه اليوم فلما فتح النبي صلى الله عليه وآله مكة ردّه إلى الموضع الذي
وضعه إبراهيم عم فلم يزل هناك إلى أن ولي عمر فسأل الناس من منكم
يعرف المكان الذي كان فيه المقام فقال له رجل أنا قد كنت أخذت
مقداره بنسع فهو عندي فقال ائتني به فأتاه فقاسه ثم ردّه إلى ذلك
المكان و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر ع
که آیا شما دریافتید حضرت امام حسین ع را حضرت فرمودند که بلی بخاطر دارم که من
آن حضرت بودم در مسجد الحرام بعنوان در مسجد و سیل داخل مسجد شده بود و مردمان
در غم مقام بودند و گفتگوی ایشان یکی میآمد و میگفت سیل مقام را برده و دکانی چنین
است که مخرج منه الخارج که دیگری میآمد و میگفت که مقام بجای خود است پس حضرت
امام حسین ع سئوال از ایشان فرمودند که این مردمان چه گفتگو میکنند عرض نمودند
که حق سبحانه و تعالی اصلاح کند امور ما را است اگر فرمان روا باشی مردمان میترسند که
سیل مقام را برده باشد پس حضرت امام حسین ع فرمودند که حق سبحانه و تعالی مقام را
محض حقیقت خانه و دین اسلام گردانیده است یا دلیل عظمت و جلال خود بمنبر
چنین چیزی را چنان نکرده است که کفار ببرند یا آنکه آن را زائل گردانند پس بحال خود باشید
و اضطراب مکنید یا آنکه چون مردمان این سخن را شنیدند خاطر ایشان جمع شد و باز
حضرت فرمودند که موضع مقام که حضرت ابرهیم ع در اینجا قرار داده بود نزدیک
دیوار خانه کعبه بود از باب گذشتن بجانب رکن شامی و جای مقام که الحال است و کذا اشتراند
که ظاهر باشد که اول در اینجا بوده است و همیشه در اینجا بود تا در زمان جاهلیت که کفار اکثر
قریش مقام را از آنجا برداشتند و بجائی گذاشتند که الحال در آنجا است پس چون حضرت
سید المرسلین ص فتح نمودند مکه معظمه را نقل فرمودند مقام را بجائی که در زمان
حضرت ابرهیم در آنجا بوده و در آنجا بود تا زمان پادشاهی عمر از مردمان تفتیش کرد که
کیست که داند که این مقام در جاهلیت در کجا بوده شخصی از ساقیان گفت که من اندازه آن

را بر داشتام از پوست و ونزد منت کفت بیا چون سنگ را آورد بیرون بند و مقام را
در جای زمان جاهلیت کذاشتند و این معنی را روایت کرده است صدوق ره در موثق
از عمار که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی وحی کرد
با براهیم که مردمان را اعلام کن بحج آن سنگی که پاهای آنحضرت در آن فرو رفته است که
مقام است در برابر خانه کذاشت متصل بخانه در برابر مقامی که الحال هست پس بالای
آن سنگ رفت و باواز بلند مردمان را بحج خواند پس چون سنگ تاب این کلام نیاورد
پاهای حضرت در آن سنگ فرو رفت پس بقوت تمام پاهای خود را از آن سنگ بیرون
آورد و در همان جا بود تا در زمان جاهلیت مقام را بر داشتند و در همین جا کذاشتند
و چون فتح مکه واقع شد حضرت بجای اول کذاشتند و همچنین بود در زمان آنحضرت
و زمان ابو بکر و پاره از زمان عمر پس عمر بر داشت و بر آنجا کذاشت که در زمان جاهلیت
بود و کالصحیح بلکه در اخبار بسیار وارد است که چون حضرت صاحب الامر ظهور کند
اول مرتبه مقام را بجای خود کذارد و در خطبه طویل حضرت امیر المؤمنین ص میفرمایند که
اکر فرصت یابم بدعتهای زمان ثلثه را برطرف کنم و از آنجمله مقام را در جای خود کذارم
و عذر تراحین را میفرمایند که کفتند که کفتند نماز تراویح را نکنند همه فریاد بر آوردند که
وا عمراه اینان از اجال خود کذاشتم دیکر چه خواهد آمد و این دلیلی است از جهت جمعی که دیده
بصیرت شان کور نباشد که همیشه عمر کافر بوده و مسلمان نشده که طریق جاهلیت را
از دست نداده و شیطان خذلهم الله کلهم ولعنهم عند و کفته اند که چون مقام که در آنجا
بود مردمان که مشغول نماز میشدند راه را بر طایفان می بستند بنابراین همه آنجا بود
و از این وجه زیادتی کفر شان ظاهر میشود که حق سبحانه و تعالی و پیغمبر احق از شان و ابراهیم
خلیل الرحمن مثل همه نمیدانستند و همه از همه اعلم ظاهر بود قاتلهم الله انی یوفکون
و روی ان من قتل الحسین بن علی صلوات الله علیهما ولابی جعفر الباقر صلوات
الله اربع سنین و منقول است که چون حضرت امام حسین ص شهید شد حضرت
امام محمد باقر چهار ساله بود و غرض این است که چون در حدیث سابق حضرت امام محمد باقر
حدیث امام حسین ص نقل کرد بیان کرد که در آن زمان حضرت چهار ساله بود ممکن بود
که بفهمد و نقل حدیث کند بلکه در شکم ما در نقل فرموده اند و اینان از نسبت بر دیکران

نیست هرچه گویند حق است باعتبار عصمت و در بعضی از روایات (اخبار) وارد است که حضرت
سید الساجدین ع در وقت شهادت سید الشهدا بیست و دو ساله بود چنانکه در کافی
و غیر آن مذکور است و علی اصغر که شهید شد بیست ساله بود و صغیر که شهید شد عبد الله
نام داشت و اکثر علما چنین ذکر کرده اند از شیخ مفید تا شیخ شهید و آنچه مشهور است
بنا بر روضة الشهدا است و او نیز ذکر کرده است که بعضی گفته اند که صغیر عبد الله
نام داشت و از روایات کافی ظاهر میشود که در وقت شهادت سید الشهدا امام
حضرت امام محمد باقر ع چهار ساله بود وروی ان الكعبة شكت الى الله عز وجل في
الفطرة بين عيسى ومحمد صلوات الله عليهما فقالت يا رب ما لي قل زواري ما لي
قل عوادي فاوحى الله جل جلاله اليها اني منزل نورا جديدا على قوم يحنون
اليك كما تحن الانعام الى اولادها ويزفون اليك كما تزف النسوان الى
ازواجهن يعني امة محمد صلى الله عليه وآله و مرویست که کعبه شکایت کرد بحق
سبحانه و تعالی در زمان فترت که میان حضرت عیسی و حضرت محمد بود صلوات الله علیهما
و گفت که مرا چه شد که کم شدند زیارت کنندگان من کم شدند مرا چه شد که
عیادت کنندگان من کم شدند پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بکعبه که من خواهم فرستاد
نوری تازه که حضرت سید الانبیاء است یعنی با قوم او باشد صلی الله علیه و آله و جمعی که
از روی شوق بسوی تو آیند چنانکه گوسفندان مشتاق فرزندان خود اند و بسوی تو
مهربانی میکنند و از روی محبت بیایند بسوی تو چنانکه زنان نو عروس بجانب شوهران
بروند و مراد امت سید المرسلین است چنانکه واقع شد و شکایت کعبه ممکن است که حقیقه
باشد یا مجاز وروی حسن عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال وجد
في حجر انی انا الله ذو بكة صنعتها يوم خلقت السموات والارض ويوم خلقت
الشمس والقمر وحففتها بسبعة املاك حفا مبارك لاهلها في الماء
واللبن ياتيها رزقها من ثلاثة سبل من اعلاها واسفلها والثنية
وروي انه وجد في حجر آخر مكتوب هذا بيت الله الحرام بمكة تكفل الله عز وجل
برزق اهلها من ثلاثة سبل مبارك لهم في اللحم والماء و باسانید صحیحه
منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع فرموده اند که در سنگی یافتند که در آن نوشته بود

که منم خداوند صاحب بکه منم اختیار بالخلق کرده ام مکه را یا کعبه را از آن روزی که آسمانها
و زمین را آفریدم و روزی که آفتاب و ماه را آفریدم و در دور او دو کوه
هفت فرشته را که همیشه محافظت او نمایند و برکت دادم در آب و شیر که از جبال ایشان
رسد و روزی ایشان از سه طرف آید از طرف اعلای آن و اسفل آن که ابطح باشد و آن
طرف عقبه مدنیین که مشتمل دو قم از آن طرف میآید از جانب مصر و شام و از طرف
یمن از جانب اعلی میآید و همچنین از طرف طائف انواع میوهها و حبوب میآید و از
طرف اسفل خرما و سایر چیزها از عراقین و لحسا و نجد میآید و با آنکه حاصلی از خود
ندارد همیشه انواع نعمای الهی در آنجا وافر است و از طرف جده همیشه متاعها از هند می
آید و مرویست بسند صحیح از سعید اعرج که چون حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که چون قریش کعبه را منهدم ساختند در یکی از پایهای ارکان او یافتند سنگی که خطی
بر او نوشته بود و نتوانستند خواندن تا آنکه بعد از تفحص شخصی بهم رسید که سواد از خط
داشت و در آن نوشته بود که منم خداوند صاحب مکه یا کعبه معظم من این کعبه را حرام کرده ام
و حرمت داده ام از آن روزی که هفت آسمان و زمین را آفریدم و این کعبه را در میان این دو
کوه مقرر فرمودم و هفت فرشته را بر دور آن مقرر ساختم که همیشه محافظت نمایند او را
و صدوق گفته است که مرویست که در سنگ دیگر یافتند که در آن نوشته بود که این بیت
الله الحرام که در مکه است حق سبحانه و تعالی ضامن است که روزی اهل آن را از سه راه برساند و
برکت و زیادتی کرامت فرموده است در آب و گوشت آن اما آب آن که این ضعیف دیده است
نظیر آن را در هیچ جا ندیده ام از شیرینی و گوارائی و شتهی بودن و همچنین در فراوانی گوشت
بمرتبه ایست که با آنکه با نصد و شش صد هزار گوسفند و گاو و شتر کشته افتاده بود ندیدم
که فقیری گوشتی قاق کند چون گوشت در کعبه معظمه بسیار است و ظاهر آنست که نوشتن آن
سنگها از قلم قدرت نوشته شده بوده است و علامت صحتش وقوع آنچه نوشته بوده و اینها
و اینها همه از آیات بینات است که حق سبحانه و تعالی فرموده است فیه آیات بینات وَرُوِیَ
عَنْ اَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِی قَالَ قَالَ لَنَا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا اَیُّ
الْبِقَاعِ اَفْضَلُ فَقُلْنَا اللهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ اَعْلَمُ فَقَالَ لَنَا اَفْضَلُ الْبِقَاعِ
مَا بَیْنَ الرُّکْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ اَنَّ رَجُلًا عُمِّرَ مَا عُمِّرَ نُوحٌ فِی قَوْمِهِ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا

خمسين عاماً يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك المكان ثم لقي الله عزّ وجلّ بغير
ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئاً و ابن بابویه باسانید بسیار از انجمله بسند صحیح که در عقاب الاعمال ذکر
کرده است و ظاهر آنست که هر چه از ابو حمزه روایت میکند سند صحیح دارد چون در فهرست
این کتاب سند خود را ذکر کرده است که محمد بن فضیل واقع است و ان مشترکست میان ثقه
و غیر ثقه اگر چه اظهر آنست که ثقه است و بعد از ان مدح و توثیق و جلالت ابو حمزه را
ذکر کرده است و گفته است که طرق من باو بسیار است و در اینجا اختصار بر یک طریق کرده ام
و مکرر دیده ایم که هر چه در این کتاب از ابو حمزه روایت کرده است در کتابهای دیگر خود بسند صحیح
متصل ذکر کرده است پس جزم بهم میرسد که همه را از کتاب ابو حمزه روایت کرده است و چون ابو
حمزه از ارکان دین است کتب او اشهر من الشمس بوده است و احتیاج بسند نبوده و از
جهت یمن و تبرک سند را ذکر میکنند پس هر حدیثی که از او روایت کنند چون سند صحیح دارد
اگر چه موافق اصطلاح متأخرین صحیح نباشد والعبد نزد او صحیح است بهمان سند نیز با آنکه
شیخ طوسی طرق صحیحه بسیار دارد در خصوص ابو حمزه و از صدوق با بو حمزه نیز
سند صحیح دارد و از مجموع اینها یقین بهم میرسد که احادیث ابو حمزه در این کتاب صحیح است
و در خصوص این حدیث سند صحیح دارد و در محاسن نیز بسند صحیح از ابو حمزه روایت کرده است
که حضرت سید الساجدین ص از ما سؤال کردند و فرمودند که کدام موضع فاضلتر است ما گفتیم
ما گفتیم که خدا و رسول و فرزند رسول اعلمند پس خود فرمودند که بهترین جاهای عالم میان رکن
و مقام است که حطیم میگویند اگر کسی تخصیص عمر کند بقدر عمر نوح در میان قوم خود هزار سال
کم پنجاه سال که روزها روزه باشد و شبها عبادت کند در آن مکان و چون بمیرد بغیر اعتقاد
با مامت ما از دنیا برود آن عبادات هیچ نفع نکند او را و بهمین مضمون احادیث صحیحه
و حسنه و موثقه متواتره وارد شده است و از مجموع این اخبار ظاهر میشود که بهترین جاها
مکه است و بهترین جاهای مکه مسجد الحرام است و بهترین جاهای مسجد الحرام حطیم است
و دلالت میکنند بر آنکه ایمان شرطست در قبول عبادات و اجزای آن چنانکه اگر کسی هزار سال
نماز بگذارد آن نمازها باطلست مگر بکردن آن نمازها معاقب میشود همچنین
جمیع اصول دین چنین است و مؤید این اخبار است اخبار صحیحه متواتره نزد خاصه
و عامه که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و قال رسول الله صلی الله

عَلَیهِ وَآلِهِ یَومَ فَتحِ مَکَّةَ اِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَتَعالیٰ حَرَّمَ مَکَّةَ یَومَ خَلَقَ السَّمٰواتِ
وَالاَرضَ فَهِیَ حَرامٌ اِلیٰ اَن تَقُومَ السّاعَةُ لَم یَحِلَّ لِاَحَدٍ قَبلی وَلا یَحِلُّ لِاَحَدٍ مِن
بَعدی وَلَم یَحِلَّ لی اِلّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ و بسند معتبر و صحیح از معویة بن عمار بلکه
این مضمون متواتر است از حضرت امام جعفر صادق ص که حضرت سید المرسلین ص فر
مودند که در روز فتح مکه بدرستی که خدای سبحانه وتعالی حرام کرده است مکه معظمه را که کسی
بعنوان جنگ داخل شود و تا آخر خواهد ماند از آن روزی که حق سبحانه وتعالی آسمانها
وزمین را آفرید و حرام است و محترم تا روز قیامت و حلال نشده است پیش از من و
حلال نیست و نخواهد شد از جهت کسی بعد از من و حلال نشد از جهت من مگر یک ساعت
از روز که با سلاح جنگ داخل شدم و ایضاً از حضرت ایشان حضرت رسول صلی الله علیه وآله
وَرَوَی کُلَیبُ الاَسَدیُّ عَن اَبی عَبدِ اللهِ ص اَنَّ رَسُولَ اللهِ صلعم استَاذَنَ اللهَ
عَزَّ وَجَلَّ فی مَکَّةَ ثَلاثَ مَرّاتٍ مِنَ الدَّهرِ فَاَذِنَ اللهُ لَهُ فیها ساعَةً مِنَ النَّهارِ
ثُمَّ جَعَلَها حَراماً ما دامَتِ السَّمٰواتُ وَالاَرضُ و در حسن کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق ص که حضرت سید المرسلین ص از حضرت حق سبحانه وتعالی رخصت
طلبید از جهت فتح مکه سه مرتبه پس حق سبحانه وتعالی رخصت داد آن حضرت را در یک ساعت از روز و بعد
از آن ساعت حرام کرد مکه را تا آسمانها و زمین باشند یعنی تا روز قیامت که آسمانها درهم پیچیده
خواهد شد و زمین مبدل خواهد شد بزمین دیگر چنانکه گذشت که مبدل بنان میده
سفید از جهت غذای اهل محشر و قال صَلَواتُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ مَکَّةَ یَومَ خَلَقَ السَّمٰواتِ
وَالاَرضَ وَلا یُختَلیٰ خَلاها وَلا یُعضَدُ شَجَرُها وَلا یُنَفَّرُ صَیدُها وَلا یُلتَقَطُ لُقَطَتُها
اِلّا لِمُنشِدٍ فَقامَ اِلَیهِ العَبّاسُ بنُ عَبدِ المُطَّلِبِ فَقالَ یا رَسُولَ اللهِ اِلَّا الاِذخِرَ
فَاِنَّهُ لِلقَبرِ وَلِسُقُوفِ بُیُوتِنا فَسَکَتَ رَسُولُ اللهِ ص ساعَةً وَنَدِمَ العَبّاسُ عَلیٰ ما
قالَ ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللهِ ص اِلَّا الاِذخِرَ و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از
حریز بسند صحیح بلکه بسیار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون
حضرت سید المرسلین ص در روز فتح مکه داخل مسجد الحرام شدند فرمودند که در کعبه را
گشودند و فرمودند که صورتها که در کعبه کشیده بودند همه را پاک کردند هر دو طرف در خانه را
گرفتند و خواندند لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده

واکثر اهل مکه در مسجد الحرام بودند پس حضرت صلعم خطاب بهمه فرمودند که حال چه میگوئید وچه
گمان دارید که با شما سر کنیم همه گفتند گمان خوبی داریم بازای بدیها که ما کرده ایم و حرف
خیر میگوئیم که برادر کریمی و پسر کریم مائی وقدرت داری وهرچه خواهی میتوانی
کرد از عفو ودر گذشتن و بستن حضرت فرمودند که با شما چنان سر میکنم که حضرت برادرم
یوسف با برادرانش سر کرد و میگویم که سرزنشی وملامتی نیست بر شما امروز حق سبحانه
و تعالی میآمرزد شما را و او ارحم الراحمین است پس همه فرمود بروید و رفتند بگویید وزادی که ما
بند کرده ایم و تو خوب کردی و میکنی و از اینجا صدوق نقل کرده است از احادیث
که تحقیق که حق سبحانه و تعالی مکه را حرام کرده است از روزی که آسمانها و زمین را
آفریده که در آن قتال واقع نشده و حرمت او را برند و علفش را نچینند و درختش
را نخیلش خلال اهل بود یعنی حلال اینها و بچینند که دندانها را بآن خلال کنند و غلط
ناسخ است چون این عبارت در کافی وغیر آن بخوبیت که مذکور شد وعامه نیز همه
مانند او نقل کرده اند و درختش را قطع نمیتوان کرد وصیدش را نمیتوان راندن واز
جای خود نفرت دادن ولقطه اش برنمیدارد کسی مگر آنکه خواهد تعریف کند که بر
صاحبش برساند پس عباس عم حضرت برخواست و گفت یا رسول الله علف را نچینیم
مگر علف اذخر که دست شو است و در قبر میاندازیم که خوشبو کند میت را و خشک
کند رطوبت او را و از جهت پوشش خانهها نیز ضرور است و استدعای عباس این بود که
حضرت استثنا فرمایند پس حضرت از جهت انتظار وحی ساعتی خاموش شدند و عباس از
گفته خود پشیمان شد پس حضرت فرمودند بفرمان الهی که مگر اذخر و در موثق کالصحیح
از زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلعم شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی
حرام کرده است که در حرمش علف او را بچینند یا درختش را بکنند یا ببرند مگر اذخر را
یا میوه درختی اشکال کنند و قال الصادق صلعم أساس البيت من الأرض السابعة السفلى
الى الأرض السابعة العليا و منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که اساس و بنیاد خانه از طبقه
هفتم زمین است و از آن طرف تا طبقه هفتم است از این طرف و دور نیست که مراد این باشد که
تا بوی کنده شد که چون بنیا رفتند سنگ سرخ یک تخته ظاهر شد معلوم شد که از آن سنگ تا
منتهای ارض یک تخته است و محکم است که اگر العیاذ بالله کعبه خراب شود و خواهند که

آنرا ابتدا از بنداد آن سنگ در نکن رند ویا آنکه بمجنا نکه کعبه از روی اسمان تا زمین کعبه
قبله است همچنین تا طبقه هفتم قبله است وچون کعبه بر بلندی واقع است هر چند بر پست
روند از محاذات کعبه بدر میرفتند اما اساس کعبه حکم کعبه دارد و محاذات اساس کافیست
و همچنین اگر کوه دیگر زیر زمین روند محاذات اساس کافیست بمجنا نکه بر کوه ابو قبیس و
غیر آن که میروند محاذی کعبه نیستند بلکه محاذی بعد و هوا و فضای محاذی کعبه اند
والله تعالی یعلم وَرَوَی ابو همّام اسمٰعیل بن همّام عن الرضا صلوات الله
علیه انه قال لرجل ای شیء السکینة عندکم فلم یدر القوم ما هی فقالوا
جعلنا الله فداک ما هی قال ریح تخرج من الجنة طیبة لها صورة کصورة
الانسان تکون مع الانبیاء علیهم السلام وهی التی انزلت علی ابرهیم عم حین
بنی الکعبة فاخذت تاخذ کذا وکذا وبنی الاساس علیها وباسانید صحیحه و
حسنه کالصحیح منقولست از اسمعیل و از حسن بن جهم و از علی بن اسباط وغیرهم
از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که آنحضرت از شخص
که آن حسن بن جهم است پرسیدند که سکینه که حق سبحانه وتعم در قرآن مجید مکرر فرموده
است چه چیز است حضرت فرمودند که نسیمی است خوشبو که از بهشت میاید وآورا صورتیست
که بصورت آدمیست و با پیغمبران صم میباشد واین سکینه است که نازل شد بر حضرت
ابرهیم عم در وقتی که کعبه را بنا کردند واین سکینه نشان میداد آنحضرت را و
اطراف کعبه را آنحضرت میفرمود وچون آنحضرت سنگ میگذاشتند وهی را بالا آورد مف و ممکنست که
روح القدس باشد یا از بابت آن و تشبیه کرده باشند آنرا به نسیم بهشتی والله تعالی یعلم
وقال الصادق صلوات الله علیه کان طول الکعبة تسعة اذرع ولم یکن لها
سقف فسقفها قریش ثمانیة عشر ذراعا ثم کثرها الحجاج علی ابن الزبیر فبناها
وجعلها سبعة وعشرین ذراعا و در موثق کالصحیح از ابان و کالصحیح از جمعی دیگر
منقولست که آنحضرت صم فرمودند که طول کعبه از طرف اسمان و بلندی نه ذرع بود و
سقف نداشت و در وقتی که قریش ساختند یعنی عبد الله بن زبیر دو برابر کرده که هیجده ذرع
باشد و عبد الله بن زبیر خروج کرده ده سال پادشاهی کرد از زمان هلاک یزید علیه
اللعنه تا زمان عبد الملک بن مروان وچون یزید لشکری بر سر او فرستاده بود که منجنیقها

در کوه ابوقبیس کذاشته بودند و بر کعبه میانداختند کعبه را خراب کردند و ابن زبیر
متحصن بود در مسجد الحرام و در این اثنا خبر رسید که یزید بجهنم واصل شد لشکر
کشتند و عبدالله کعبه را ساخت و بلند کرد و چون بنی امیه ترقی کردند در زمان
عبدالملک حجاج را فرستاد با لشکری عظیم و باز منجنیقها بر کعبه معظمه بستند و کعبه را
خراب کردند و مستولی شدند بر عبدالله و او را گرفتند و بردار زدند و بسیار کسی
کشته شد پس حجاج کعبه را ساخت و سه مرتبه بلند کرد که بیست و هفت ذرع باشد و چنین
بود تا بیست و هفت سال قبل از این تحریر که تخمینا هزار و سی و نه بود از هجرت سیل آمد و کعبه
شکسته خبر فتوی کردند و منهدم ساختند و از طرف بهتر رسانیدند و رکن حجر را
نتوانستند کندن و در سالی که این بنده بحج بیت الله الحرام مشرف شدم تخمینا دو سالی قبل از آن
ساخته بودند و جمعی از ثقات گفتند که هر چند خواستند که حجر را بردارند بر نخواستند تا
خبر بشریف بردند شرفا تمام آمدند و نگذاشتند که حجر را بردارند و گفتند که این چه
مصلحت است و این معنی نیز از آیات کعبه شد چون حجر را معصوم میبایست گذاشتن و بیشتر
اهتمام از علمای عامه بود که حجر را بردارند و ایشان نگذارند تا ظاهر شود که مذهب شیعه
که گذاشتن حجر کار معصوم است و حق سبحانه و تعالی نگذاشت و موافق زمان
حجاج ساخته شد بی زیاده و کم و رُوِیَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْاَعْرَجِ عَنْ اَبِی
عَبْدِ اللهِ ع اَنَّهُ قَالَ اِنَّ قُرَیْشاً فِی الْجَاهِلِیَّةِ هَدَمُوا الْبَیْتَ فَلَمَّا اَرَادُوا
بِنَاءَهُ حِیلَ بَیْنَهُ وَبَیْنَهُمْ وَاُلْقِیَ فِی رُوعِهِمُ الرُّعْبُ حَتَّی قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لِیَأْتِ
کُلُّ رَجُلٍ مِنْکُمْ بِاَطْیَبِ مَالِهِ وَلَا تَأْتُوا بِمَالٍ اکْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قَطِیعَةِ رَحِمٍ اَوْ
حَرَامٍ فَفَعَلُوا فَخُلِّیَ بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ بِنَائِهِ فَبَنَوْهُ حَتَّی انْتَهَوْا اِلَی مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْاَسْوَدِ
فَتَشَاجَرُوا فِیهِ اَیُّهُمْ یَضَعُ الْحَجَرَ فِی مَوْضِعِهِ حَتَّی کَادَ اَنْ یَکُونَ بَیْنَهُمْ شَرٌّ فَحَکَّمُوا
اَوَّلَ مَنْ یَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللهِ ص فَلَمَّا اَتَاهُمْ اَمَرَ بِثَوْبٍ فَبُسِطَ
ثُمَّ وَضَعَ الْحَجَرَ فِی وَسَطِهِ ثُمَّ اَخَذَتِ الْقَبَائِلُ بِجَوَانِبِ الثَّوْبِ فَرَفَعُوهُ ثُمَّ
تَنَاوَلَهُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَوَضَعَهُ فِی مَوْضِعِهِ فَخَصَّهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ و مرد
در موثق و آن کلینی در صحیح از سعید که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که در زمان
جاهلیت که سیل آمد و شکست بر کعبه افتاد قریش منهدم ساختند خانه را و چون خواستند

که بنا کنند مانعی بهم رسید که خوف باشد که کسی نمیتوانست جرات نمودن و در روایتی وارد است
که چون خواستند که منهدم سازند اژدهائی بهم رسید و آفتاب کرفت همه متضرع و زاری
آمدند که خداوندا غرض ما اصلاح خانه تست که خوف زائل شد و مار پنهان شد و چون
خواستند که بنا کنند ظلمتی عظیم و زلزله عظیمی بهم رسید دست نکاه داشتند و ترسی
عظیم در دل ایشان افتاد و کسی جرات نمیتوانست نمودن تا آنکه یکی از ایشان کفت
که این منع از آنجهت است که از مالهای حرام میسازید میباید که هر یک از حلالترین
مالهای خود بیاورد و مالی را که از قطع رحم بهم رسانیده اید که بر سر خویشان حق د
میرنجیند و غارت میکردند از آن مالها میاورید و از سایر مالهای حرام مثل
اموال ایتام میاورید همه چنین کردند آن رعب و خوف از دل همه برخواست و آن زلزله
و ظلمت ضائع شد پس شروع در ساختن کردند تا بموضع حجر الاسود رسیدند
نزاع شد میان قریش و هر قبیله میکفتند که ما میکذاریم تا آنکه نزدیک شد که فسادی
عظیم شود و خون ریزش شود بر این قرار دادند که حکم کنند کسی را که اول داخل مسجد شود
و چون ملاحظه نمودند حضرت سید المرسلین صلعم داخل شدند از اول همه خوشحال شده
بنزد آنحضرت آمدند حضرت ردای خود را پهن فرمودند و حجر را در میان آن عبا
کذاشتند و از هر قبیله بزرکان قبیله را فرمودند که کوشه عبا را کرفتند و بر
داشتند پس حضرت حجر را از میان عبا برداشتند و بجای خود کذاشتند و حق سبحانه
و تعالی این شرف را با آنحضرت کرامت فرمود و در صحیح از سعید منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که عرب مذهب حضرت ابرهیم را از دست دادند و لیکن
بعضی از آنرا رعایت مینمودند صله رحم میکردند و رعایت مهمان مینمودند و حج بیت
الله الحرام مینمودند و از مال یتیمان اجتناب مینمودند و از بسیاری از محرمات امتناع
مینمودند از ترس عقوبت الهی و اکر عمل قبیحی میکردند مهلت نمیدادند ایشان را چنانکه
اساف و نایله در کعبه لواطه واقع ساختند هر دو سنک شدند و اما امروز مهلت
داده اند چون عذاب آخرت را میدانند و اهل شام منجنیق نصب کردند بر کوه ابو قبیس
حق سبحانه و تعالی صاعقه بر ایشان فرستاد که هفتاد کس که در دور منجنیق بودند همه
سوختند وَرُوِیَ اَنَّ الحَجّاجَ لَمّا فَرَغَ مِن بِناءِ الکَعبَةِ سَئَلَ عَلِیَّ بنَ الحُسَینِ صلعم

ان یضع الحجر فی موضعه فاخذه و وضعه فی موضعه و کالصحیح منقولست که چون حجاج
از بناء کعبه فارغ شد تا رسید بحجر از حضرت سید الساجدین استدعا نمود تا آنکه آنحضرت حجر را
بجای خود گذاشتند بلکه اکثر آن از ابتداء بنا تا انتها از برای آنحضرت شد و حجاج ملعون
تعظیم بسیار میفرمود آنحضرت را و هر مشکلی که او را پیش میآمد حلش را از آنحضرت استدعا
مینمود و روی انه کان بنیان ابرهیم ع الطول ثلثین ذراعا و العرض اثنین و
عشرین ذراعا و السمک تسعة اذرع و ان قریشا لما بنوها کسوها الازدیة
کلینی روایت کرده است از علی بن ابرهیم و از غیر او باسانید متکثره در حدیث طویلی که
از آنجمله اینست که بنای حضرت ابرهیم در طول سی ذرع است و در عرض بیست و دو ذرع است
و در سمک که بلندی بجانب آسمان است نه ذرع بود و در این اخبار مذکور است که پادشاه
روم یک کشتی از مصالح فرستاده بود که معبدی بسازند باد این کشتی را بحوالی خانه در دریا
و اینخبر بقریش رسید رفتند و هر چه در کار بود از جهت کعبه از چوب و تخته و زینت خریدند
و چون تمام کردند پوشش کعبه نمودند جامههای مخطط یمانی را و روی البزنطی عن
داود بن سرحان عن ابی عبد الله ع ان رسول الله صم ساهم قریشا فی بناء البیت
فصار لرسول الله صم من باب الکعبة الی النصف ما بین الرکن الیمانی الی
الحجر الاسود و فی روایة اخری انه کان لبنی هاشم من الحجر الاسود الی الرکن الشامی
و باسانید صحیحه متکثره و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت
سید المرسلین صم قرعه زدند با قریش در مقدار دو طرف کعبه در بنای آن پس بحسب قرعه از در
خانه تا نصف میان رکن حجر یمانی تا حجر الاسود حصه آنحضرت شد که باب باشد و رکن حجر و
از آن گذشته تا نصف دو رکن که قریب بربع حصه آنحضرت شد و کلینی ذکر کرده است که
حصه بنو هاشم از رکن حجر الاسود بود تا رکن شامی و ظاهرا حطیم را بحضرت داده بودند
و با قبیل خود عمارت کردند و ظاهرا مراد از رکن شامی در اینجا رکنی است که از رکن حجر که می
کنند بآن میرسند و بعضی این رکن را عراقی میگویند چنانکه مذکور شد و ما اراد الکعبة
احد بسوء الا غضب الله عز و جل لها و نوی یوما تبع الملک ان یقتل مقاتلة اهل الکعبة
و یسبی ذریتهم ثم یهدم الکعبة فسالت عیناه حتی وقعتا علی خدیه فسئل عن ذلک
فقالوا ما نری الذی اصابک الا بما نویت فی هذا البیت لان الحرم حرم الله و البیت

بیت

بيت الله وسكان مكة ذرية ابرهيم خليل الله فقال صدقتم فما مخرجي مما وقعت فيه
قالوا تحدث نفسك بغير ذلك فحدث نفسه بخير فرجعت حدقتاه حتى ثبتتا في مكا
نهما فدعا القوم الذين اشاروا عليه بهدمها فقتلهم ثم اتى البيت فكساه الانطا
واطعم الطعام ثلثين يوما كل يوم مائة جزور حتى حملت الجفان الى السباع في
رؤس الجبال ونثرت الاعلاف للوحوش ثم انصرف من مكة الى المدينة فانزل
بها قوما من اهل اليمن من غسان وهم الانصار و در موثق كالصحيح منقولست از
اسمعيل بن جابر حكايت تبع بر وجه تمام و صدوق اختصار كرده است آنرا و گفته است كه كسى اراده
بدى بكعبه معظمه نكرد مگر آنكه حق سبحانه و تعالى بر او غضب كرد از جهت كعبه چنانكه اسمعيل
بن جابر روايت كرده است كه در ميان مكه و مدينه بوديم و با اصحاب احوال انصار در آمد گور
تا ختيم جمعى ميگفتند كه ايشان از قبيله طايفه جمع شده اند و جمعى گفتند كه ايشان از يمنند تا به
حضرت امام جعفر صادق ع رسيديم و خواستيم كه همين معنى را از آنحضرت بپرسيم حضرت در
سايه درختى نشسته بودند خود سر كردند و فرمودند كه چون تبع كه پادشاه يمن بود عالم گردند
و از جانب عراق برگشت علما و فرزندان انبيا با او بودند و چون بوادى هذيل رسيد
جمعى با او گفتند كه شما متوجه مكه ايد و اهل مكه مدتهاى مديدى است كه مردمان را فريب داده
و بهشت خود را حرم خداى نامند و خانه كعبه را خداى خود كرده اند تبع گفت هرگاه چنين
باشد مردان جنگى ايشانرا ميكشم و زنان و فرزندان ايشانرا اسير ميگردانم و خانه ايشانرا
خراب ميكنم پس چون اين اراده را در خاطر جا داد درهم و چشمش از كاسه سر بيرون آمد و بر گردن
او ريخته شد پس علما و فرزندان انبيا را طلبيد و گفت فكرى بكنيد كه مرا چنين واقعه
پيش ... است و ايشان نخواستند كه او را خبر دهند تا آنكه قسم داد ايشانرا تا تهديد به
قتل نمود ايشان گفتند چه چيز تازه در خاطر خود در آورده گفت اينكه اهل مكه را بكشم
و خانه را خراب كنم و زنان و فرزندان ايشانرا اسير كنم ايشان گفتند كه البته اين بلا
بسبب اين نيت بد بتو رو آورده است گفت چرا گفتند زيرا كه اين شهر حرم الهيست و خانه
خانه خداوند عالميانست و ساكنان اين شهر ذريه ابرهيم خليل الرحمن اند گفت راست
گفتيد حالا چه علاج بايد كرد ايشان گفتند كه از خاطر خود آنچه در آورده بيرون كن و
نيت خوبى با ايشان كن شايد كه حق سبحانه و تعالى اين بلا را دفع كند پس چون نيت

خوب کرد و حد شهرها بجای خود رفت و خوب شد پس آن جماعت را بر قتل در آورد که این عمل با او
گفته بودند و بنیاد خانه آمد و خانه را جامه پوشانید و هر روز صد شتر کشت در هر
روز که سر هر اوشتر باشد تا آنکه امر کرد که کاسه‌ها را پر از گوشت کنند و از جهت درندگان
بر سر کوهها برند و از جهت وحشیان دانه و علف بسیار در صحراها ریختند که حیوانات
و وحوش و طیور همه از او بهره‌مند شدند و بعد از آن از مکه معظمه بمدینه مشرف آمد
و جمعی از قبیله غسان نواده ابراهیم بودند او ایشان جماعت انصار بودند و در روایتی دیگر وارد شده آن
که جامه کعبه را از پوست کرد و خوشبو ساخت وَرُوِيَ أَنَّهُ ذَبَحَ لَهُ سِتَّةَ الآفِ بَقَرَةٍ
لِشُعَيْبِ بْنِ عَامِرٍ وَكَانَ يُقَالُ لَهَا مَطَابِخُ تُبَّعٍ حَتَّى نَزَلَهَا ابْنُ عَامِرٍ فَأُضِيفَتْ
إِلَيْهِ فَقِيلَ شِعْبُ ابْنِ عَامِرٍ وَلَمْ يَكُنْ تُبَّعٌ مُؤْمِنًا وَلَا كَافِرًا وَلَكِنَّهُ كَانَ مِمَّنْ يَطْلُبُ
الدِّينَ الْحَنِيفَ وَلَمْ يَمْلِكِ الْمَشْرِقَ إِلَّا تُبَّعٌ وَكِسْرَى و می‌گویند که از جهت تبع شش هزار
گاو کشتند در دره ابن عامر و قبل از آنکه ابن عامر در آن دره نزول کند آن دره را مطابخ
تبع میگفتند باعتبار کشتن آن گاوها و پختن آنها در آن دره و چون ابن عامر
در آنجا نزول کرد منسوب باو شد و شعب ابن عامر میگویند الحال و تبع مؤمن نبود
و کافر هم نبود و طالب دین حق بود یا طالب دین حضرت ابرهیم بود و بعد از آنکه
آنچه در دین آنحضرت داخل کرده اند از دین او ثبت و ممالک کل زمین مشرق نشد
یعنی اولاد و نواده او پادشاه نشد مگر تبع ملک و خسرو پرویز یا نوشیروان و الی الداد
تا این جمع بن شهریار و از او منتقل شد باهل اسلام وَقِصَّةُ أَصْحَابِ الْفِيلِ وَمَلِكُهُمْ
أَبُو يَكْسُومَ أَبْرَهَةُ ابْنُ الصَّبَّاحِ الْحِمْيَرِيُّ لِيَهْدِمَهُ فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ
تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ منقولست باسانید معتبره صحیحه
از هشام بن سالم و محمد بن حمران که چون پادشاه حبشه یا حاکمش که کنیتش ابو یکسوم بود
و اسمش ابرهیم بن صباح که از قبیله حمیر بود و با فیل بسیار آمد بقصد خرابی کعبه
و وجه آمدن ایشان چنانکه در تواریخ موجود است و مفسران نیز ذکر کرده اند آنست که ابرهه
کعبه ساخته در یمن که مردمان بر گرد آن طواف نمایند شخصی از قبیله کنانه رفت و بوسیله خادم شده
شبی فضله آدمی برد و در دیوارهای آن مالید و گریخت و بعضی ذکر کرده اند که جمعی از قریش در حوالی
کنیسه ایشان نزول کردند و آتش افروختند و از آنجا کوچ کردند اتفاقا باد آمد و کنیسه ایشان را

آتش در بیعت و سوخت بنابرین ابرهه بجد شد که کعبه را خراب کند تا مردمان بر کعبه او روند
پس حضرت فرموده‌اند که چون ابرهه نزدیک رسید لشکرش پراکنده آمدند و شتران صحرا را
بردند و از آنجمله دویست شتر عبدالمطلب را بردند و اهل مکه که شنیدند که ابرهه می‌آید به
کوهها رفتند بغیر از عبدالمطلب و کلیددار و چون ابرهه در حوالی مکه فرود آمد
عبدالمطلب بدیدن او رفت و بسیار جسیم و خوشرو و نام بود با ابرهه گفتند بزرگ
قریش به دیدن تو آمده است او را بار داد و چون هیبتی از عبدالمطلب در دل او افتاد با محبت
و بالخوف قرار داد که البته بر شفاعت خانه آمده است علاجی نیست شفاعتش را قبول می
باید کرد چون عبدالمطلب رسید و او بر کرسی نشسته بود از کرسی بزیر آمد و تعظیم عبد
المطلب نمود ترجمان را گفت که بپرس که سید قریش چه حاجت دارد پرسیدند عبدالمطلب
گفت که آن شترهای مرا آورده‌اند بگو پس دهند ابرهه گفت که گمان کردم که مردیست
چون سخن گفت معلوم شد که سهل کسیست من آمده‌ام که خانه ایشان که شرف و بزرگی ایشانست
از آنجاست خراب کنم سخن آن خانه نمیگوید و سخن شتر میگوید ترجمان این سخن را به عبدالمطلب
گفت عبدالمطلب گفت که خانه را خداوندیست که دفع آن تعلق به او دارد و من صاحب
شترم سخن شتر متعلق است بمن گفت تا شتران را پس دادند و عبدالمطلب برگشت
رسید به فیل عظیمی که آن را محمود میگفتند رو به فیل کرد و گفت ای محمود فیل سر را حرکت داد
گفت میدانی ترا ابرهه چرا آورده اند گفت باشاره که نه گفت آورده اند که خانه خداوند
را خراب کنی آیا خواهی کرد اشاره کرد که نه و عبدالمطلب آن شب تا صباح دست بحلقه خانه
کعبه بود و تضرع و زاری میکرد پس چون صبح شد همه بار کردند و فیل را پیش انداختند
تا با او بحرم رسیدند فیل خوابید هرچند میزدند داخل نمیشد از راههای دیگر بردند
داخل نشد و در این کار بودند که ناگاه فوج فوج مرغی چند فرستاد بر ایشان شبیه
بخطاف و دو دویست که همین باشد که الحال ابابیلش میگویند شبیه است به پرستوک
و پرستوک در خانه‌ها جا میکنند و ابابیل در مساجد و خرابه‌ها چون هوا شروع به سردی
میکند بگرمسیر میروند و حوالیها را مانند و همیشه در وقت پریدن دهنهای
ایشان باز است تا جانوران ریزه و پشه و مگس و به دهان ایشان آید همان غذای
ایشانست و در منقارهای این مرغان سنگی چند بود مانند عدس نخود میامد نحاد

سر آنها و میان ایشان انداختند از سر ایشان سوراخ میشد و از دبر ایشان بدر میرفت تا هر که بود از آن
لشکر همه هلاک شدند مگر یک شخص که گریخت و بهر که میرسید این حکایت را میکرد تا بنزد
نجاشی رسید و حکایت کرد نجاشی پرسید که چه مرغی بود مرغی که با او آمده بود بر بالای
سر او بود اشاره بمرغ کرد که چنین مرغی بود و آن ابابیل سنگی که از جهت او داشت
انداخت بر سر او خورد و از دبرش بیرون آمد و مرد و بعضی گفته اند کلانیز را ابرهه بود
و ایشان را مانند عصف ماکول کرد یعنی نوعی خوردنی که مانده باشد در راه و این واقعه
در سال ولادت حضرت سید المرسلین واقع شد و از آن سال تاریخ مقرر ساختند تا زمان
عمر تاریخ هجرت را مقرر ساختند و الکشف اینست واقعه را از جمله ارهاص میدانند و آن معجزاتیست
که از آنحضرت یا بسبب آن حضرت واقع میشد و دلالتش بر عظمت کعبه و وجود واجب
الوجود و قدرت و علم او اظهر من الشمس است وَامّا اِنّما لَمْ یَجْرِ عَلَی الحَجّاج ما جَرَی عَلی
تُبَّعٍ وَاَصْحابِ الفِیلِ لِاَنَّ قَصْدَ الحَجّاجِ لَمْ یَکُنْ اِلی هَدْمِ الکَعْبَةِ اِنَّما کانَ قَصْدُهُ
اِلَی ابْنِ الزُّبَیْرِ وَکانَ ضِدّاً لِلحَقِّ فَلَمّا اسْتَجارَ بِالکَعْبَةِ اَرادَ اللهُ اَنْ یُبَیِّنَ
لِلنّاسِ اَنَّهُ لَمْ یُجِرْهُ فَاَمْهَلَ مَنْ هَدَمَها عَلَیْهِ صد وفی ذکر کرده است که چرا بر حجاج
واقع نشد بلائی که بر تبع و اصحاب فیل واقع شد با آنکه حجاج نیز کعبه را خراب کرد زیرا
که مقصود حجاج خراب کردن کعبه نبود بلکه مقصودش عبدالله بن زبیر بود و عبدالله در
دعوی امامت کافر بود و ضد حق بود و در بعضی از نسخ وکان ضدا لصاحب الحق یعنی ضد
صاحب حق امامت بود که آنحضرت سید الساجدین بود پس چون پناه بکعبه برد اگر بلائی
بر حجاج نازل میشد سبب اضلال خلایق میشد که گمان میکردند که از احجار عبدالله
بن ... پس حق سبحانه و تعالی ظاهر ساخت که او را امان نداده است و حجاج را گذاشت تا او را
منهدم ساخت و ممکن است که وجه این باشد که خوارق عادات نقد وضرورات میباشد
و قبل از ظهور حضرت سید المرسلین ص ضرور بود از جهت تعظیم کعبه و بعد از ظهور آنحضرت
و معجزات بی نهایت که از آنحضرت واقع شد و حضرت تعظیم کعبه میفرمودند دیگر احتیاج
نبود بخرق عادت لهذا در شهادت حضرت امام حسین ص ... واقع نشد اکثر امور غیبی
بود که حقیقت و افضلیت و امامت آنحضرت اظهر من الشمس بود و بطلان معاویه و یزید
اظهر محتاج نبود باعجاز با آنکه بقدر ضرورت و نیز آنحضرت از بقیه ائمه معصومین ظاهر

میشد واحادیث نحو بست از ذکر معجزات ایشان ومعهذا مردمان تابع دنیا بودند
وهر پادشاهی که دعوی الوهیت مینمود اطاعت میکردند مثل جمشید ونمرود وفرعون
وشداد ومثل حضرت نوح و نهصد و پنجاه سال پیغمبری وهر روز معجزه تازه مینمودن
اطاعت نکردن ان حضرت را مگر هشتاد کس از فرزندان وخویش زادگان او وروی
عن عيسى بن يونس قال كان ابن ابي العوجاء من تلامذة الحسن البصري فانحرف
عن التوحيد فقيل له تركت مذهب صاحبك ودخلت فيما لا اصل له ولا
حقيقة فقال ان صاحبي كان مخلطا كان يقول طورا بالقدر وطورا
بالجبر وما اعلمه اعتقد مذهبا دام عليه قال ودخل مكة تمردا وانكارا
على من يحج وكان يكره العلماء مسائلته اياهم ومجالسته لهم لخبث لسانه
وفساد ضميره فاتى جعفر بن محمد صلوات الله عليهما فجلس في جماعة من نظرائه
ثم قال له ان المجالس امانات ولا بد لكل من كان به سعال ان يسعل افتاذن لي في
الكلام فقال تكلم فقال الى كم تدوسون هذا البيدر وتلوذون بهذا
الحجر وتعبدون هذا البيت المعمور بالطوب والمدر وتهرولون حوله
هرولة البعير اذا نفر من فكر في هذا او قدر علم ان هذا فعل اسسه غير
حكيم ولا ذي نظر فقل فانك رأس هذا الامر وسنامه وابوك اسه ونظامه
فقال ابو عبد الله صلوات الله ان من اضله الله واعمى قلبه استوخم الحق فلم يستعذبه
وصار الشيطان وليه يورده مناهل الهلكة ثم لا يصدره وهذا بيت استعبد الله
به خلقه ليختبر طاعتهم في اتيانه فحثهم على تعظيمه وزيارته وجعله محل انبيائه
وقبلة [illegible] له فهو شعبة من رضوانه وطريق يؤدي الى غفرانه منصوب
على استواء الكمال ومجمع العظمة والجلال خلقه الله قبل دحو الارض
بالفي عام واحق من اطيع فيما امر وانتهى عما نهى عنه وزجر الله المنشئ
للارواح والصور فقال ابن ابي العوجاء ذكرت يا ابا عبد الله فاحلت على
غائب فقال ابو عبد الله عليه السلام ويلك كيف يكون غائبا من هو
مع خلقه شاهد واليهم اقرب من حبل الوريد يسمع كلامهم ويرى اشخاصهم
ويعلم اسرارهم وانما المخلوق الذي اذا انتقل عن مكان اشتغل به

مكانٌ وخلا منه مكانٌ فيه فلا يدري في المكان الذي صار اليه ما حدث
في المكان الذي كان فيه فاما الله العظيم الشأن الملك الديان
فانه لا يخلوا منه مكانٌ ولا يشتغل به مكانٌ ولا يكون الى مكانٍ اقرب
منه الى مكانٍ والذي بعثه بالآيات المحكمة والبراهين الواضحة
وايده بنصره واختاره لتبليغ رسالاته صدقنا قوله بان ربه بعثه
وكلمه فقام عنه ابن ابي العوجاء فقال لاصحابه من القاني في
بحر هذا سألتكم ان تلتمسوا لي خمرة فالقيتموني على جمرة فقالوا ما
كنت في مجلسه الا حقيرا قال انه ابن من حلق رؤس من ترون وكالصحيح
منقولست از عیسی که گفت ابن ابی العوجاء ملحد لعنه الله از شاگردان حسن بصری بود و از
اعتقاد بمکانی حق سبحانه وتعالی برگشت ومصطلح ارباب حدیث است که تعبیر
میکنند از انکار واجب با انکار توحید چون وجوب وجود مقتضی وحدتست چنانکه
از آیات قرآنی ظاهرست کفر بوده است که و الهکم اله واحد ان فی خلق السموات
الخ وخواجه نیز گفته است که وجوب وجود دالست بر وحدت پس این ملحد گفته
که مذهب حسن را ترک کردی و داخل شدی در الحادی که اصل و حقیقت ندارد
و شاید قلی بان قایل نشده است او گفت که حسن مخلط بود و مذاهب مختلفه را جمع
کرده بود گاهی معتزلی بود و گاهی اشعری و بر یک مذهب نبود که اعتقاد درستی
داشته باشد و حق بجانب حسن بود در این مسئله نه معتزلی بود و نه اشعری بلکه مذهب
حق را از حضرت امیر المؤمنین و اولادش صلوات الله علیهم اخذ نموده بود
بر صحیحی گفت که این ملحد بمکه آمده از جهت حج بلکه از جهت اضلال خلایق
و انکار حاجیان و علما کراهت داشتند از سؤال او از ایشان و از نشستن او با ایشان
نفرت داشتند چون ملحد هرزه گو بود و اعتقادش مذموم پس او با جمعی از ملاحده
بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع آمد و بعد از آن گفت که مینمایید که مجالس با امانت باشد
از قبیل بحث الزامی که پیغمبر شما چنین گفته است و این سخنان را نجا بدر نرود مبادا
کشته شوم و هر که سرفه اش آید می باید سر فرو کند یعنی شبهه چند دارم و میخواهم جواب
شبهات مرا بگویی رخصت میدهی که بگویم حضرت فرمودند که بگو آن ملحد گفت که تا چند

مگو بیا این خرمن را چنانکه حیوانات در خرمنها میبندند که گاه از دوازده حیوان شود و شما نیز می
دور این خانه از جهت طواف میدوید چنانکه خواهد آمد دویدن در طواف و ممکن
است که مراد او طی بادیه‌ها باشد و تا چند بناء بر این سنگها دوید که خانه باشد یا حجر الاسود
و حال آنکه انسان اشرف مخلوقات است و جمادات اخس موجودات است و تا چند بندگی کنید
خانه را که ملبند کرده‌اید از آجر و گل و تا چند مانند شتران رم کرده بر دور این خانه دوید و
این دویدن خوب نیست و لیکن سفیهان میکردند هر که فکر میکند در این اعمال میابد
این اعمال را که افعال عقلا میباشد که بنا نهاده است این افعال را کسی که حکیم نیست و صاحب
فکر صائب نیست بلکه فعل جهال است نه افعال عقلا پس جواب بگو شبهه مرا که تو دلیل جماعتی
و مرتبه تو از همه بلندتر است و پدرت اساس نظام این کار را بوده پس حضرت امام جعفر صادق
فرموده‌اند که هر کرا حق سبحانه و تعالی هدایت نموده او هدایت الهی را قبول نکرد حق
سبحانه و تعالی او را واگذاشت و سلب توفیق و هدایت از او کرد و محروم کام او کور دل او
شیرین نیست و شیطان بر او مسلط میشود و او را بر سر آب تلخ و شور ضلالت میبرد و می
منکر ما اند و این خانه ایست که حق سبحانه و تعالی آزمایش نموده است خلقش را یعنی
بعبادت از بندگان کرده است تا ایشان مستحق ثواب شوند و خصوصیتی با این خانه ندارد
معبود واجب بالذات از عبادت خلایق مستغنی است و هر عبادتی را که فرموده‌اند
از جهت آن نفعی را اختیار است که ثواب که نفعیست مقارن تعظیم و اجلال قبیح است که
بی استحقاق عمر فرماید و مراتب قرب بندگان بجناب اقدس او بدون ریاضات
و مجاهدات صورت پذیر نیست بنا بر این ترغیب فرموده است بندگان خود را
به تعظیم انبیا چنانکه ملائک را امر فرمود بسجده آدم و واجب کرده است بر ایشان که
زیارت کنند این خانه را بحج و عمره و معدن وحی و محل ورود پیغمبران اوست و قبله نماز کرده
که همه یکجهت باشند در توجه باین خانه و حکمتهای بسیار که او را هست که قبله باشد پس باید
که تعظیم کنند او را بزیارت پس این خانه شعبه ایست و راهی است از راههای رضای او و
مثل این عبادات و طریقه ایست از طرق وصول بمغفرت او که چون باین خانه آیند و
تشنه‌ها بکشند قابل مغفرت و آمرزش شوند و این خانه را نصب کرده‌اند برای استوار کمال
که هر امری که فرموده‌اند تعظیم و اجلال و طواف همه در مرتبه کمال است تو هم او لوالالبا

وجمع شده است درو اسباب عظمت وجلال چنانکه گفته شد که اول رحمتیست که حق سبحانه
وتعالی از جهت خلایق فرستاد و محل بیت المعمور است محل توبه حضرت آدم صفی الله است
وبنا کرده ابرهیم خلیل الله است ومحل قدم اسمعیل ذبیح الله است ومولد محمد حبیب الله
است ومنشا ومحل ولادت علی ولی الله است وزیارت کرده شده جمیع انبیا الله است
وحق سبحانه وتعالی اینخانه را ساخت پیش از آنکه زمین را منبسط سازد بدو هزار سال
که در این دوهزار سال فرشتگان زیارت میکردند اورا وسزاوار ترین کسی که اطاعت
او باید کرد در اوامر بفعل آن ودر نواهی بترک آن خدا وندیست که ایجاد کرده است ارواح
وابدان خلایق را وباحسن تقویم همه را صورت گری کرده است پس آن ملحد گفت که این
امور حقست ولیکن این خدا ظاهر نمیشود که خلایق اورا ببینند واین اختلافات برطرف
شود حضرت فرمود که وای بر تو چون غایبست وچگونه غایب باشد کسی که همیشه با او
خلایق عالمست واندک کردن با ایشان نزدیک تراست ولیکن چیزی نیست که او را توان دیدن
چنانکه آدمی خود را نمیتوانند دیدن تا آنکه یقین بوجود خود دارد وهرچه بندگان میگویند
او میشنود واجابت میکند وتربیت میکند ابدان وارواح ایشانرا وعالمست باسرار ایشان
ودر اینجا عبارتی هست که بودن او در بطیت وصف ووفا ندا خبرا است ودرکافی واحتجاج
وغیرآن موجود است که ملحد گفت که تو میگوئی در همه جا هست وچگونه توان که در همه جا
باشد هرگاه در آسمان باشد چگونه در زمین باشد وهرگاه در زمین باشد چگونه در آسمان
باشد پس حضرت فرمودند که این صفت مخلوقیست که جسم باشد که مکانی باشد واز مکانی
که بود بمکان دیگر مکان اول ازو خالی شود ومکان دیگر ازو پر شود وچون با مکان آید
خبر از مکان سابق نداشته باشد که در آنجا چه حادث شد یا نشود اما او
عظیم الشان که پادشاه عالمیان وجزا دهنده ایشانست وخداوندیست که هیچ مکانی ازو
خالی نیست وهیچ مکانی ازو پر نیست وهیچ مکانی نزدیکتر از مکانی نیست وهمه مکانها نزد او
نزد او یکسانست ومجرد من جمیع الوجوه است وخاصیت مجرد چنین است حتی روح که
مجرد است در بدن نیست ودر خارج بدن نیست وچون بدلایل وبراهین دانستیم که خدا
داریم پیغمبری فرستاد بسوی ما ومؤید ساخت اورا به معجزات باهره وبراهین واضحه ومؤید
ساخت اورا بنصر خود واختیار نمود اورا از جهت رسانیدن رسالات خود ما تصدیق

قول او که دیدیم و دانستیم که پروردگار ما ابدا فرستاده است چون اظهار معجزاتی که فعل واجب بالذات
بوده است کاذب قبیح است عقلا و او گفت که خداوند شما فرموده است که نماز کنید و روزه
بگیرید و حج کنید و در خصوص هر یک بر ما نیست که بدانیم که نماز چه فایده دارد و روزه
چه خاصیت دارد و غرض از حج خانه چه چیز است و یا آنکه لزوم همه اینها در وجوه حسن تکالیف
را بر ما ظاهر ساخته که پاره از آن مذکور شد پس آن ملحد مفحم شده برخواست و با اصحاب
خود گفت که مرا در این دریا انداخت من بشما گفتم که خمری از برای من بهم رسانید و آن
سجاده صغیره است که با خود میتوان نگاه داشت و کنایه است از آنکه شخصی باشد که
من بر او تسلط یابم شما مرا در میان آتش انداختید پس با او گفتند که سخت حقیر بودی
در مجلس حضرت که قوت نطق نداشتی گفت این پسر کسیست که سرهای خلایق را همه تراشیده
است و در نابود کردن زدن نرد کفار را آن تر بوده از سر تراشیدن و غرضش این بود
که بیدرستی در نفوس خلایق در انتهای بود و این پسر آن پدر است که با این بوحالند ود
احتجاجات مذکور است که میتبر دیگر این ملعون بخدمت حضرت رسید و شروع نمود در
سخنان ملحدانه حضرت جوابش نداد و گفت سخنان من در این ملعون تاثیر نمیکند خدا
دفعش کند شروع بلرزیدن کرد و رفت و همان روز بجهنم واصل شد یا آنکه گفت خدا بود داد بد
کند تیری بر جگر من زد و مسلمان نشد لعنه الله نعم و از حضرت امیر المؤمنین و قبلة العارفین
صلوات الله علیه منقول است خطبه قاصعه در مذمت ابلیس و متکبرین و خطبه‌ایست که در فصاحت
و بلاغت در اقصی مراتب کمالست و بعضی از آن خطبه را محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است
و تمامش در نهج البلاغه مسطور است و اکثر در روضه مذکور است و محل شاهد آنست که حق سبحانه
و تعالی خانه خود را در جائی مقرر فرمود که از همه جاهای دنیا از معموره دورتر است
و انهار آنرا از همه راهها شورتر و جفاهای آن خصوصا از عربان بادیه بیشتر و مومنان از همه
مومنان عالم از خوف و ورع و تکبر از همه عالم مشهورتراند از جهت امتحان اختیار و دفع تکبر
و نخوت و دفع کبریا و عظمت مقرر فرمود و همچنین خانه‌اش را از سنگ سیاه فرمود و اگر غرض
دفع تکبر نفوس بود در جائی مقرر میساخت که از همه جاهای عالم خوش هواتر و خوش میوه‌تر
و خوش آب‌تر و خوش نعمت‌تر میفرمود و ابتلا و امتحان در آن صورت کمتر خواهد بود و آن
در مغرور محبت و شفقت و همچنین میتوانست که کعبه را از زمرد و یاقوت میفرمود و انواع زینتها

است

داشته باشند و در این صورت نیز رغبت نفوس بیشتر بود و ثواب کمتر و در حسن کالصحیح از
فضل بن شاذان منقولست که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا ص فرمودند که غرض از حج
آنست که بندگان بنزد خداوند خود بروند از گناهان و بدرگاه اکرم الاکرمین روند از جهت
طلب کردن زیادتی رحمتهای او و توبه کردن از گناهان گذشته تا مغفور شوند و دیگر
بدن بکنند با آنکه قطع تعلق از اموال و اولاد بکنند و بدن را از جهت رضای خدا و بدرد
و تعب بدارند و نفس اماره را از لذات بازدارند و جفاهای گرما و سرما را بر خود گذارند و
همیشه با خضوع و خشوع و تذلل و تضرع و زاری باشند و با آنکه منافع اخروی هست منافع
دنیوی نیز بیابند و اهل شرق از جهت اهل مغرب چیزهای شرقی بیاورند و بعکس و همچنین
اهل بر و بحر از یکدیگر منتفع شوند و هرچه جمع کرده باشند در راه حق خدا نیز صرف
نمایند و چندین هزار کس از ایشان منتفع شوند با آنکه چون ائمه هدی در آن طرف
میباشند بعلم و علمای ایشان برسند در حیات و مسائل خود را اخذ نمایند و
بعد از وفات و غیبت بزیارت ایشان فایز شوند قطع نظر از آنکه در هر نسکی از اینها
معرفتی حاصل میشود و قدر نعمتهای الهی را میدانند و خداوند خود را یاد میکنند همیشه
چون همیشه خوف و شفقتی هست و همه یکجهت و یکرو و یک مطلب شده اند و در حالت
احرام متذکر میشوند صحرای قیامت را که همه کفنها در بر و محشور خواهند شد و منطوق
این ضعیف آنست که تا معلوم نزد خداوند خود را نشناسند و یکجا از بوده است حج
و تعلق علیه وامثال هم یعنی تا دریابند منفعتهای بسیار از جهت خود و آنچه در فضایل
حج گذشت در هیچ عبادتی این مقدار فضایل مذکور نیست و همان کافیست و جمعی از محققین
گفته اند که هر عبادتی که آدمی وجهش را میداند بر نفوس ایشان گرانست و فی الحقیقه از جهت
آن وجه میکنند و هرچه وجهش را نداند محض تعبد بجا میآورد و این مشکلتر است و
ثوابش بیشتر است وقال الصادق صلوات الله علیه فی خبر اخر حدیث یذکر
فیها الاسلام والایمان ولو ان رجلا دخل الکعبة فبال فیها متعامدا اخرج من
الکعبة ومن الحرم وضربت عنقه و در احادیث بسیار از صحیح و حسن و موثق وارد است
که حضرت امام جعفر صادق و سایر ائمه فرق میفرمایند در میان ایمان و اسلام و میفرمایند که بسبب اسلام
خون ایشان محفوظ میشود و مناکحه و توارث حاصل میشود و ثواب بر ایمانست و هرجا که ایمان

هست اسلام هست و اسلام لازم ندارد ایمان را و تمثیل میفرمایند بمسجد الحرام
و کعبه و هر که داخل کعبه شد داخل مسجد الحرام شده است و اگر داخل مسجد شود
داخل کعبه نشده و احکامشان نیز مختلفست که اگر کسی در مسجد الحرام بول کند او را
میزنند زدنی سخت و اگر شخصی داخل کعبه شود و بول کند عمدا از کعبه و حرم بیرون
میبرند و میکشند و در بعضی حدیثها ندیدم لفظ معاندا را و ظاهر اصلی و فی محمل
کرده است عمد را بر معاند و ضرور نیست بلکه ظاهر آنست که اگر در مسجد الحرام
نیز معاندا بول کند واجب القتل است چون عناد با اینها عنادست با خدا و
رسول صلی الله علیه و آله و شکی نیست در آنکه تعظیم کعبه از ضروریات دین است مثل تعظیم
قرآن مجید و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وَ سَئَلَ عَبْدُ اللهِ
بْنِ سِنانٍ اَبا عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً قالَ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مُسْتَجِیراً بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ
سَخَطِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَما دَخَلَ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّیْرِ کانَ آمِناً مِنْ اَنْ
یُهاجَ وَیُؤْذی حَتّی یَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ وَمَنْ اَتی بِمُوجِبِ الْحَدِّ
فِی الْحَرَمِ اُخِذَ بِهِ فِی الْحَرَمِ لِاَنَّهُ لَمْ یَرَ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً و منقولست در صحیح از
عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از تفسیر قول حق
سبحانه و تعالی که هر که داخل شود در او ایمن است حضرت فرمودند که مراد اینست
که هر که داخل حرم شود و پناه بحرم برد ایمن است از عذاب الهی در دنیا و عقبی اما
در عقبی بسبب احادیثی که گذشت و اما در دنیا بسبب احادیث صحیح بسیار
که [illegible] کند خارج حرم و داخل حرم شود بر او تنگ میکنند در طعام و آب
و مسکن تا بیرون آید و او را قصاص کنند و فرمودند که داخل است در این وحوش و
طیور و هر چیزی که در حرم میباشند یا از بیرون حرم داخل حرم شوند ایمن اند یعنی نمیتوان زد
آنها را و آزار رسانیدن و آزار رسانیدن تا وقتی که از پیش خود از حرم بیرون آیند
و هر که موجب حد یا قصاص را در حرم بفعل آورد حد میزنند و قصاص میکنند
او را در حرم زیرا که حرمت حرم را نگاه نداشته است و ظاهر آنست که این جمله احتمال از حدیث
عبد الله باشد و بنا بر این تعمیم در حرم و اول حدیث ضرور است و لیکن کلینی

و شیخ از حدیث ذکر نکرده اند بنابر این صریح نیست ولیکن بر همه آنچه مذکور شد
احادیث صحیحه بسیار وارد شده است از آن جمله در صحیح معاویة بن عمار و صحیح حلبی
و غیر ایشان ذکر از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقولست که در تفسیر قول حق سبحانه
و تعالی که و من دخله کان آمنا فرمودند که هرگاه شخصی جنایتی کند خارج حرم و
پناه بحرم آورد جایز نیست یا سزاوار نیست کسی را که او را بگیرد در حرم ولیکن چیزی
باو نفروشند و طعام ندهند و آب ندهند و با او سخن نگویند تا
خود از حرم بیرون آید و بگیرند و قصاص کنند و اگر در حرم جنایت کرده باشد اقامه
میکنند بر او حد و قصاص را چون حرمت حرم را نگاه نداشته است و ابن عباس و حلبی
بود و حدیث معاویه نیز چنین است که در تفسیر آیه که ایزد مذکور فرموده است خبر
و همه خواهد آمد در ابواب قصاص و احادیث وحوش و طیور در این باب خواهد
آمد و بعضی ملحق ساخته اند بحرم روضات مقدسات حضرات ائمه معصومین (ع)
چون در احادیث وارد است که آنها حرم الهی اند چنانکه خواهد آمد و خالی از اشکال
نیست وَرَوَی مُعَاوِیَةُ بْنُ عَمَّارٍ أَنَّهُ أَتَی أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
فَقِیلَ لَهُ إِنَّ سَبُعًا مِنْ سِبَاعِ الطَّیْرِ عَلَی الْکَعْبَةِ لَیْسَ یَمُرُّ بِهِ شَیْءٌ مِنْ حَمَامِ
الْحَرَمِ إِلَّا ضَرَبَهُ فَقَالَ انْصِبُوا لَهُ وَاقْتُلُوهُ فَإِنَّهُ قَدْ أَلْحَدَ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنْ
قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ قَالَ
کُلُّ ظُلْمٍ إِلْحَادٌ وَضَرْبُ الْخَادِمِ فِی غَیْرِ ذَنْبٍ مِنْ ذَلِکَ الْإِلْحَادِ و باسانید صحیحه
متکثره منقولست از معاویه که بخدمت حضرت امام جعفر صادق (ع) آمدند و عرض
نمودند که مرغی در بلندی از قندیل یا از چرخ بر بام کعبه است و هر کبوتری که بر هوا می
بود میگیرد حضرت فرمودند که حیله کنید در آنکه او را بگیرید و بکشید که ملحد شده
است یا کار ملحدان میکند و اشاره بآیه فرمودند معاویه گفت تفسیر این آیه را
از آنحضرت سؤال کردم که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که در حرم اراده الحاد داشته
باشد بسبب ظلم چون ظلم در حرم بمنزله میل از دین حق است میچشانیم او را از عذاب
دردناک حضرت فرمودند که هر ظلمی بمنزله الحاد و کفر است حتی زدن کنیز و غلام ایکنا
از خطر ابواب الحاد است یعنی علتست که بمنزله الحاد کفر است یا میل است از راه حق بباطل و فی

روایة ابی الصباح الکنانی عنه صلوات الله علیه قال کل ظلم یظلمه الرجل
نفسه بمکة من سرقة او ظلم احد او شیء من الظلم فانی اراه الحادا و
لذلک کان یتقی الفقهاء ان یسکنوا مکة و در صحیح بلکه صحیح منقولست از کنانی
که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر ظلمی که شخصی بر نفس خود کند از دزدی
یا ظلمی بر احدی یا گرفتن مال کسی و در علل و کافی و ظلم احد است و ظاهرا زیادتی
او از نساخ شده است یا آنکه ظلمی که بکنند مانند جنبه بری تراذو و داری من بعد را
الحاد میدانم و بنص قرآن چنانکه ظاهر شود به نظلم است که از جهة تحقیق است یا
معصوم شد از گناه و لیکن خائفند که مبادا انبیاء این مباحث صادر شود در آنجا
چون ممکن است که بعضی کارهای واجب باشد یا سنت و در واقع چنین بوده است
اما خوف داشتند که مبادا شیء من الظلم است و از اینجهت است که متقیان علما
که غیر ائمه معصومین اند یا اعم کراهت دارند از اقامت و سکنی مکه معظمه
هر چند معصومین صلوات الله علیهم بسبب عصمت و معصوم اند این دو حدیث
صحیح حلبی و الحادیث قوت بسی وارد شده است و دلالت میکنند بر علت کراهت
سکنی مکه عظمها الله تعالی و در صحیح از حلبی وارد است که گفت حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند در تفسیر این آیه که هر که عبادت کند غیر حق سبحانه و تعالی را یا
اعتقاد بامامت غیر ائمه معصومین ع داشته باشد او ملحد است بظلم و بر حق
سبحانه و تعالی لازم است که او را از عذاب الیم بچشاند و در احادیث فرموده اند که
که فرق نیست میان سکنی کفار و شرک و این کفار در حظوظ تا دو عرض از این آیه انت
کردن ... نباید کسی داخل شود که صغیره از او صادر شود چه جای اکبر کبایر و در
موثق کالصحیح از آنحضرت ع منقولست که اهل مکه علانیه شام بدتر از فرنگند و
اهل مدینه بدتر از اهل مکه اند و اهل مکه کافر اند بخدا علانیه و در موثق کالصحیح
نیز منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که اهل مکه علانیه کافر اند و اهل
مدینه هفتاد مرتبه خبیث تر اند از اهل مکه اند و اینها مشاهد است در آنجا والیوم
مجاورت مطلوب نیست البته چون اظهار شعائر ایمان نمیتوان کردن والله
تعالی یعلم و سأله صلوات الله علیه ابو بصیر عن الرجل یرید مکة او المدینة

أَيُكْرَهُ أَنْ يَخْرُجَ عَنْهُ بِالسِّلَاحِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَخْرُجَ بِالسِّلَاحِ مِنْ بَلَدِهِ وَلَكِنْ
إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ لَمْ يُظْهِرْهُ و در موثق و کلینی در صحیح روایت کرده اند از ابو بصیر که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده مکه معظمه یا مدینه
مشرفه داشته باشد آیا مکروه است که از خانه خود با سلاح بدر رود در کافی بجای
عنه معه است و آن بهتر است و با کی نیست که از شهر خود با سلاح بیرون رود ولیکن در
وقت دخول مکه ظاهر نسازد آنرا وَفِي رِوَايَةِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْهُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَدْخُلَ الْحَرَمَ بِسِلَاحٍ إِلَّا أَنْ يُدْخِلَهُ فِي
جُوَالِقَ أَوْ يُغَيِّبَهُ يَعْنِي يُلَفُّ عَلَى الْحَدِيدِ شَيْئاً و با سانید متکثره صحیحه از
حریز منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که داخل حرم شود
با سلاح مگر آنکه مانند شمشیر و کارد را در جوال کنا رد یا غایب کنند مانند پیچیده را و حریز
تفسیر کرده است که بر آهن چیزی بپیچد که آهن ظاهر نباشد و بر جواز احادیث صحیحه
وارد شده است با خوف از اعادی و بعد از این خواهد آمد وَسَأَلَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ
عُتْبَةَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَمَّا يَصِلُ إِلَيْنَا مِنْ ثِيَابِ الْكَعْبَةِ
هَلْ يَصْلُحُ لَنَا أَنْ نَلْبَسَ شَيْئاً مِنْهَا فَقَالَ يَصْلُحُ لِلصِّبْيَانِ وَالْمَصَاحِفِ وَ
الْمِخَدَّةِ يُبْتَغَى بِذَلِكَ الْبَرَكَةُ إِنْ شَاءَ اللهُ و در موثق کالصحیح منقول است از عبد الملک
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنچه بما میرسد از جامهای کعبه
آیا جایز است که آنرا بپوشیم حضرت فرمودند که چون حریر است از جهت پوشش اطفال
غیر ممیز خوبست و از جهت غلاف مصحف مجید و از جهت بالش زیر سر بقصد تیمن و تبرک
یا آنکه برکت لازم اوست انشاء الله و شیخ الحق نسبت بجوابست در سببان و تیمم
آنکه وقف است بر کعبه مدفوع است بآنکه چنین وقف کرده اند که یکسال پوشش
کعبه باشد و بعد از آن از خدمه باشد وَرُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ
لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَخَذْتُ سُكّاً مِنْ سُكِّ الْمَقَامِ وَتُرَاباً مِنْ
تُرَابِ الْبَيْتِ وَسَبْعَ حَصَيَاتٍ فَقَالَ بِئْسَ مَا صَنَعْتَ أَمَّا التُّرَابُ وَالْحَصَى
فَرُدَّهُ و با سانید صحیحه مرویست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ که برداشتم بوی خوش مقام را که ممزوج بعنبر باشد بوده بود بر آن اف

خاکی از خاکهای کعبه را که از زمین یا دیوار تراشیده باشند نه خاک روبان و هفت
سنگ ریزه نیز برداشتم چون سنگ ریزهای رمیست که می آورند و در مسجد الحرام
میریزند توهم کرده بوده است که چون از خارج میاورند مسجد نمیشود و مسجد شود حضرت
فرمودند که بد کردی میبایست که بس بی هر کارکنی و چون بوی خوش را بکار برده (فرموده)
بود متعرض آن نشدند و فرمودند که اما خاک و سنگ ریزه را رد کن بمسجد چون
جزو مسجد است وروی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صم قال لا ینبغی لاحد
ان یاخذ من تربة ما حول البیت وان اخذ من ذلک شیئا رده وباسانید صحیحه
وکالصحیح منقولست که آنحضرت صم فرمودند که حرام است بر شخصی که احدی از خاک دور خانه
بردارد و اگر بردارد باز بجای خود برد و ظاهر لا ینبغی کراهتست و بسیار است که در
حرمت نیز اطلاق مینماید وظاهر لفظ رد لزوم است و ممکن است که حمل بر کراهت
کنیم چون غالب اوقات کودکیست که از جاهای غیر مسجد میاورد و چون
ممکن است که جزوی از خاک مسجد داشته باشد بردن خوب نباشد وقال
حذیفة بن منصور لابی عبد الله صم ان عمی کنس الکعبة فاخذ ترابها
فنحن نتداوی به فقال رده الیها وکالصحیح منقولست از حذیفه که عرض کردم
بآنحضرت صم که عمم کعبه را رفته بود و آن خاکرا برداشته است میان جهت رفع بیماری
از او واسکنیم [illegible] حضرت فرمودند که پس برید بسوی کعبه وقال له زید الشحام
اخرج من المسجد حصاة قال فردها او اطرحها فی مسجد ودر موثق از زید
منقولست که گفت از مسجد برآمدم و سنگ ریزه در جامه ام بند شده بود حضرت فرمودند
که آن را بمسجد برگردان یا در مسجدی دیگر بینداز ممکن است که این تخییر نسبت بهمه
مساجد باشد حتی مسجد الحرام و کعبه و ممکن است که مخصوص باشد بغیر مسجد الحرام
و کعبه و این احوطست بلکه در مساجد دیگر نیز بهتر آنست که بهمان مسجد برند و
دغدغه بسیار میشود در خاک روبهای مسجد چنانکه گذشت که ثوابست بیرون بردن
آن وظاهر این اخبار آنست که در [illegible] برد ممکن است [illegible] مخصوص مسجد الحرام
[illegible] باشد و در مساجد دیگر خوب باشد والله تعالی یعلم وروی العلا عن
محمد بن مسلم عن ابی جعفر صم قال لا ینبغی للرجل ان یقیم بمکة سنة قلت کیف

یصنع قال المحقق عنها و لا ینبغی ان یرفع بناء فوق الکعبة و باسانید متکثره صحیحه
منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که سزاوار نیست که کسی را در مکه معظمه
اقامت نماید عرض نمودم که چه کنند اگر کسی در مکه نماند حضرت فرمودند که در اثنای
سال بجای دیگر بروند مانند مدینه مشرفه و سزاوار نیست که خانه بنا کند که ارتفاعش
بیشتر از کعبه باشد و جمعی ستوان کرده‌اند که کراهت مخصوص بودن زمان حضرات ائمه
معصومین باشد در مدینه مشرفه بلکه مهاجرت بایشان واجب بوده است یا بر قول لا
نفر چنانکه خواهد آمد یا آنکه اکثر از سال غوب باشد و یک سال غوب نباشد بسبب آنکه
حج تمتع منقلب بافراد میشود چنانکه خواهد آمد وقد روی ان المقام بمکة یقسی
القلب صدوق روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه
عبادات خود را بجا آوردید برگردید بسوی وطن خود و با اهل و خانه خود بروید که اقامت
در مکه سبب قساوت قلب است و در حدیث دیگر از آنحضرت ص نقل کرده است که آن
حضرت فرمودند که مکروه است اقامت در کعبه معظمه زیرا که رسول خدا ص از آنجا
مهاجرت فرمودند و تأسی بآنحضرت مطلوبست و تخصیص کرد و آنجا اقامت کنند قساوت
قلب بهم میرسانند که در آنجا بجا میاورند اعمال قبیحه را که در غیر آنجا سکونت خصوصا
الحال که اکثر کافرانند و حقوق شایعست خصوصا از علما و ائمه آنجا خصوصا هرگاه
ضعیف الیقین باشد و خوف رجوع از دین باشد چنانکه دیدیم وروی داود
الرقی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا فرغت من نسکک فارجع
فانه اشوق لک الی الرجوع و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت ع فرمودند
که هرگاه فارغ شوی از مناسک حج برگرد بخانه خود که سبب آنست که اشتیاق بهم رسانی
بحج بیشتر شود و جمعی ستوان کرده‌اند که اگر کسی از حال خود یابد که ماندن سبب اختلاق و بعود
باشد ماندن بهتر باشد و نسبت باکثر عالمیان برگشتن بهتر است خصوصا قطع نظر از احوال
حال که ماندن خوب نیست البته و روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی
عبد الله صلوات الله علیه شجرة اصلها فی الحل و فرعها فی الحرم فقال
حرم اصلها لمکان فرعها قلت فان اصلها فی الحرم و فرعها فی الحل قال
حرم فرعها لمکان اصلها و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفتم عرض نمودم

به حضرت صلوات الله علیه که هرگاه بیخ درخت در حل باشد و شاخش در حرم باشد
حکمش چیست حضرت فرمودند که اصلش حرام است که از او ببرند یا تیشه و تبری
بر آن زنند چون سبب سرایت ضرر است در شاخ یا آنکه بسبب شاخ محترم شده است و
حکم درخت حرم دارد عرض نمودم که اگر بیخش در حرم باشد و شاخش در خارج حرم
چیست میتوان آن شاخ را برید فرمودند که فرعش حرام شده است از جهت
اصلش و نمیتوان برید چون صادق است که شجر حرم است و همچنین اگر مرغی بر آن
شاخ نشسته باشد شکار نمیتوان کرد از جهت احترام آن چنانکه سکونی نیز
روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ص که اگر چنین مرغی را شکار کنند کفاره
میدهد وَرَوَی حَرِیزٌ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ کُلُّ شَیْءٍ یَنْبُتُ فِی
الْحَرَمِ فَهُوَ حَرَامٌ عَلَی النَّاسِ اَجْمَعِینَ اِلَّا مَا اَنْبَتَّهُ اَنْتَ اَوْ غَرَسْتَهُ وَقَالَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یُخَلَّی عَنِ الْبَعِیرِ فِی الْحَرَمِ یَاْکُلُ مَا شَاءَ و باسانید کثیره
صحیح منقول است از حریز که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که هر چه در حرم میروید
بر همه عالمیان حرامست مگر آنچه را خود کشته باشی از چوب یا درختی باشد که خود
کشته باشی و آنحضرت ص فرمودند که شتر را میتوان داد در حرم که بچرد و بخورد
هر چه خواهد وَمَا یَاْکُلُهُ الْاِبِلُ فَلَیْسَ بِهِ بَاْسٌ اَنْ تَنْزِعَهُ و ظاهر این عبارت
صدوق است چنین در کافی و تهذیب تا ما شاء از حریز نقل کرده اند و مضمون
حدیث صحیح جمیل و محمد بن حمران است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر
صادق ص از گیاهی که در زمین حرم است آیا میتوان کندن حضرت فرمودند
که اما چیزی که شتر بخورد پس باکی نیست که آنرا شتر بکند یا تو بکنی چون بلفظ تنزعه
واقع است و ابل مؤنث سماعی است و علما حمل بر آن کرده اند که شتر بکند چون در
احادیث سابقه گذشت که لا یختلی خلاها و شک نیست در اینکه احوط آنست که نکند
اما خوردن شتر بعید نیست وَسَاَلَهُ سُلَیْمٰنُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الرَّجُلِ یَقْطَعُ
مِنَ الْاَرَاکِ الَّذِی بِمَکَّةَ قَالَ عَلَیْهِ ثَمَنُهُ یَتَصَدَّقُ بِهِ وَلَا یَنْزِعُ مِنْ شَجَرِ مَکَّةَ
شَیْئًا اِلَّا النَّخْلَ وَشَجَرَ الْفَوَاکِهِ و در حسن و موثق کالصحیح منقول است از سلیمن
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از شخصی که قطع کند از چوب

اداک که بان سوال میکنند از مکه حضرت فرمودند که بهاء آنرا تصدق میکنند واز
درخت مکه چیزیرا قطع نمیکنند مگر درخت خرما یا درختان میوه‌ها را و در قوی محمد بن
مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال قلت له المحرم ینزع الحشیش
من غیر الحرم فقال نعم قلت فمن الحرم قال لا و کالصحیح منقولست از محمد از
حضرت امام محمد باقر ص یا حضرت امام جعفر صادق ص که بآنحضرت عرض نمودم که آیا
محرم علف میتواند چید از خارج حرم فرمودند بلی عرض نمودم که از حرم میتواند
چید فرمودند نه وظاهر میشود که کندن علف و درخت از محرمات حرم است نه از
محرمات احرام وسال اسحق بن یزید اباجعفر صلوات الله علیه عن الرجل
یدخل مکة فیقطع من شجرها فقال اقطع ما کان داخلا علیک ولا تقطع
ما لم یدخل منزلک علیک و در حسن کالصحیح منقولست از اسحق بن یزید یا بن یزید
بیاع سوحده که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر ص از شخصی که داخل مکه شود
آیا از درختان را قطع میتواند کرد حضرت فرمودند که هر درختی که دست در خانه آ
دراز کند دستش را قطع میتوان کرد و هرچه دست در خانه نبوده دراز نکرده باشد قطع
مکن آنرا و در احادیث بسیار کالصحیح بلکه صحیح وارد شده است که هر درختی که پیش
تر از مالک شدن خانه بوده است نمیتوان کندن و بریدن و هرگاه بعد از مالک
شدن روئیده باشد یا نشانده باشد میتوان بریدن و کندن و ممکن است اخراج
یعنی از حدیث اسحق و عمل باین تفصیل کردن احوطست والله تعالی یعلم وسئل
منصور بن حازم اباعبدالله ص عن الاراک یکون فی الحرم فاقطعه
قال علیک فداؤه و در صحیح منقولست که از منصور که گفت از حضرت امام جعفر
صادق ص سوال کردم از درخت سواکی که در حرم می باشد و من او را قطع میکنم
یا آنکه آیا قطع میتوانم کرد حضرت فرمودند که بر تست که فدای آنرا بدهی و گفتم
که فدای آن چیست فرمودند که قیمت آنرا تصدق میباید کرد و در احادیث صحیحه وارد شده
است که بگذارند علف وگیاه را شتر باید چرید و اگر چینند بجای خودش بگذارند
شاید بگیرند و بر کنند و در حدیث روایت موثق کالصحیح و قوی کالصحیح استثنا
شده است کندن و بریدن دو چوب که محض میکنند و قرقره بران می بندند و

میکشند و در روایتی معتبر وارد شده است که اگر درختی را از حرم بکند کفاری بکند
و کوسفندی آن را بخشد اکنون دهد و این احوطست و روی عن ابراهیم بن عمر عن ابی عبد
الله صلوات الله علیه قال اللقطة لقطتان لقطة الحرم تعرف سنة فان
وجدت صاحبها والا تصدقت بها ولقطة غیر الحرم تعرف سنة فان
جاء والا فهی کسبیل مالک و منقولست در صحیح که آنحضرت فرمودند که لقطه
که مال کم کرده است که کسی آن را بیابد بر دو قسم است یکی لقطه حرمست که یکسال آن را تعریف
میکنی اگر صاحبش را یافتی بصاحب میدهی والا تصدق میکنی آن را با ضمان دوم لقطه
غیر حرمست که آن را یکسال تعریف میکنی اگر صاحبش پیدا شد باو میدهی والا مثل سایر اموال
تست یعنی میتوانی مالک شدن با ضمان و ظاهر بعضی از اخبار آنست که لقطه حرم را
جایز نیست برداشتن و اگر بردارد تعریف واجبست چنانکه در صحیح از یعقوب منقولست
که ما در منی بودیم که از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از لقطه حضرت فرمودند
که اما در این زمین ما خوب نیست یا جایز نیست برداشتن و اما نزد شما آنست که کسی که بر
داشته است یکسال تعریف میکند آن را در هر مجمعی بعد از آن مثل اموال دیگرست و
در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر ع سؤال کردم
از لقطه حرم حضرت فرمودند که دست نمیباید گذاشت تا صاحبش بیابد و بردارد
عرض کردم که اگر مال بسیار باشد و خوف باشد که بردارند و بصاحب نرسد حضرت
فرمودند که بردارد آن را امکن شخصی که شناختی باشد میباید که آن را تعریف کند و در
موثق از علی منقولست که گفت از عبد صالح موسی بن جعفر ع سؤال کردم از
شخصی که دینار یا درهم بیابد و بردارد حضرت فرمودند که بد کرده که برداشت عرض
نمودم که مبتلا شده است حکمش چیست حضرت فرمودند که تعریف کند عرض کردم که تعریف
کرد و صاحب پیدا نشد حضرت فرمودند که بشهر خود برد و بر اهل بیتی از مسلمانان
تصدق کند و اگر صاحبش پیدا شود بصاحب برساند از مال خود و ظاهر حدیث حرمت
گذشت که کسی که قصد تعریف داشته باشد میتواند برداشت و ممکن است که حکمت در
نهی و احتیاط این باشد که اگر بردارند تعریف یکسال در [illegible] نیست چون غنیمت باشند
که اگر کسی عالم باشد و قصد تعریف داشته باشد جایز باشد و ظاهر صحیحه یعقوب آنست

که در تعریف همین کافی باشد که در روزهای جمعه و عید بی تعریف کنند که تخفیف
نماز و سه مرتبه تعریف کنند که این احوط است وَ رُوِیَ فی اسماء مکة و بکة و ام القری
و ام رحم و البساسة کانوا اذا ظلموا بها بستهم ای اهلکتهم و کانوا اذا
ظلموا ادحموا و در نسخه صحیحه خصال مذکور است از بزنطی و حریز بن ایمن از معویة
بن عمار که از حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که اسامی مکه مکه است و بکه و نیز
گفته اند که بکه موضع بیت است و محمول است بر اینکه هر دو اطلاق میکنند و ام رحم بحاء
مهمله و البساسه که اگر جمعی در آنجا ظلم کنند بستهم ای خرجهم و هلکوا یعنی بیرون میکنند
ظالم را و هلاک میشوند و ممکن است که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و معنی کلام
صدوق این نیست که بساسه میگویند زیرا که هرگاه در مکه ظلم کنند مکه ایشان را هلاک
میکند و ام رحم میگویند که هرگاه ملازم شوند در آنجا رحمت الهی شامل حال ایشان میشود
و ممکن است که ظلموا مجهول باشد یعنی اگر کسی بر ایشان ظلم کند حق سبحانه و تعالی بر ایشان
رحم میکند و ظاهر تصحیف از ناسخ شده است و چنین بوده است که کانوا اذا لزموها
رحموا یعنی هرگاه در آنجا ملازم و مجاور شوند رحمت الهی شامل حال ایشان میشود چنانچه
در خصال است و صاحب قاموس نیز ام رحم بحاء مهمله ساخته است

باب

تحریم صید الحرم و حکمه رَوی زرارة بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قال اذا اصاب المحرم فی الحرم حمامة الی ان یبلغ الظبی فعلیه دم یهریقه
ویتصدق بمثل ثمنه فان اصاب منه وهو حلال فعلیه ان یتصدق
بمثل ثمنه این بابیست در بیان تحریم صید حرم و احکام آن از کفارات و غیر آن و بسند
باسانید صحیحه که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که هرگاه محرم در حرم کبوتری را بکشد
و هر چیزی یا حیوانی که از آن بزرگتر باشد تا آهو برا دست که گوسفندی بکشد بسبب احرام
و تصدق کند به قیمت آن بسبب آنکه در حرم واقع شده است و اگر محل باشد و در حرم
بکشد همین قیمت آن را تصدق کند و قربانی بر او واجب نیست وَسَأَلَ سلیمان بن خالد ابا عبد
الله ص عن رجل اغلق بابه علی طیر فمات فقال ان کان اغلق الباب علیه
بعد ما احرم فعلیه دم وان کان اغلقه قبل ان یحرم وهو حلال فعلیه
ثمنه و در حسن و در صحیح منقول است از سلیمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق

در شخصی که در سلسله‌ای بسته بود کبوتری که در آن بود که آن بوده باشد و راه بیرون رفتن نداشته
باشد و بمیرد از گرسنگی یا تشنگی حضرت فرمودند که اگر بعد از احرام در بسته باشد بر او
گوسفندی باید بدهد و اگر در را پیشتر از احرام بسته و محل باشد بهای کبوتر را می
باید داد و لیکن ظاهر آن راوی سهو کرده باشد در جواب اول و بها را ذکر نکرده باشد
و ممکن است که از عبارت ثانی استنباط کنند که در صورت اول نیز بها میباید داد
والله تعالی یعلم و روی الحلبی عن ابی عبد الله صم فی رجل اغلق باب
بیت علی طیر من حمام الحرم فمات قال یتصدق بدرهم او یطعم به
حمام الحرم و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند
در شخصی که در بیوتی را ببندد بر کبوتری از کبوتران حرم و آن بمیرد حضرت فرمودند
که تصدق میکند یک درهم یا میدهد درهم را بر مستحقان از جهت کبوتران حرم و این
در صورتیست که محرم نباشد چنانکه گذشت و یک درهم قیمت کبوتر بوده است در آن
زمان یا آنکه بحسب شرع قیمتش یک درهم است و احوط آنست که رعایت اکثر الامرین کنند
از قیمت وقت و درهم هر یک بیشتر باشد بدهد و روی محمد بن الفضیل عن ابی
الحسن صم قال سألته عن رجل قتل حمامة من حمام الحرم وهو فی الحرم
غیر محرم فقال علیه قیمتها وهو درهم یتصدق به او یشتری به طعاما
لحمام الحرم فان قتلها وهو محرم فی الحرم فعلیه شاة و قیمة
الحمامة و کالصحیح منقولست از محمد و صدوق سند خود را با او ذکر نکرده است
و ظاهر اصدوق از کتاب حسین بن سعید برداشته است که گفت سوال کردم از
حضرت امام علی بن موسی الرضا صم که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که بکشد
کبوتری را از کبوتران حرم و او در حرم باشد و محرم نباشد حضرت فرمودند که بر او
قیمت آن کبوتر و آن یک درهم است که تصدق میکند یا گندم و جو میخرد از جهت کبوتران
پس اگر بکشد کبوتر را و او محرم باشد در حرم پس بر اوست یک گوسفند و قیمت کبوتر
و این عبارت نیز دو احتمال دارد که گذشت و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است
و معمول بها است و کسی خلافی نکرده است از علما اما در حکم و روی حفص بن
البختری عن ابی عبد الله صم فیمن اصاب طیرا فی الحرم قال ان کان مستوی

الحاج فليخلّ عنه وان كان غير مستوٍ نتفه واطعمه واسقه فاذا استوى خلّا
خلّى عنه و باسانید صحیحه منقولست از انحضرت ص در کسی که بگیرد کبوتری را در حرم حضرت
فرمودند که اگر پر داشته باشد و تواند پرید رها دهد و اگر پرش را بریده باشند که نتوا
پرید پرش را بکنند و آب و دانش بدهند تا چون پر او درو تواند پرید آنوقت سر دهند
و این نگاه داشتن از آن جهت است که چون دست کسی به کبوتر رسید ضامن است و
وقت ضمان بیرون نمیاید که نتواند پریدن و رها کند از آنجهت که زود تر به
برآورد و این جهت قطع نظر از احادیث بسیار که درین باب وارد شده است
وروى العلاء عن محمد بن مسلم قال سألت اباعبدالله ص عن الرجل
يحرم وعنده في اهله صيد اما وحش واما طير قال لا بأس و باسانید صحیحه
متکثره منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از انحضرت ص از شخصی که احرام کرده و بود
او در خانه‌اش شکاری باشد از آهو و امثال آن یا مرغان شکاری مانند کبوتر حضرت
فرمودند که باکی نیست و این حدیث در باب احرام انسب بود مگر آنکه گویند که بعمومه شامل
کبوتران حرم هست اگر خانه‌اش در مکه باشد چنانکه صحیح است اما جواب که باکی نیست و کبوتران
حرم بچه جهت است زیرا که ملک نمیشوند و به تقدیر مملوکیت اگر بند کرده باشند حرامست
بلکه واجبست سر دادن ان و حق آنست که سهو شده است وروى ابن ابي عمير عن خلاد
عن ابي عبدالله ص في رجل ذبح حمامة من حمام الحرم قال عليه الفداء قلت
فيأكله قال لا قلت فيطرحه قال اذا يكون عليه فداء آخر قال قلت فما
نصنع به قال يدفنه و كالصحيح منقولست از انحضرت ص در شخصی که بکشد کبوتری
از کبوتران حرم را حضرت فرمودند که بر او است فدای او و یعنی او قیمت گفتم میتواند
خورد فرمودند که نه اگر بخورد بر او است فدای دیگر از جهة خوردن عرض کردم که پس
بیندازد فرمودند که فدای دیگر میشد هم از جهة استخفاف بان عرض کردم که پس چه کنند
آنرا حضرت فرمودند که دفن کنند آنرا و بر لزوم دفن احادیث صحیح و حسن کالصحیح وارد
شده است وروى ابن فضال عن يونس بن يعقوب قال ارسلت الى ابي الحسن
صلوات الله عليه ان اخاً لي اشترى حماماً من المدينة فذهبنا بها معنا الى مكة
فاعتمرنا واقمنا الى الحج ثم اخرجنا الحمام معنا من مكة الى الكوفة فعلينا في ذلك

شیء فقال للرسول انی اظنهن کن فرهة فقال له اذبح مکان کل طیر شاة

و در موثق کالصحیح منقولست از یونس که گفت فرستادم بخدمت حضرت امام موسی کاظم ع

که برادرم کبوتری چند از مدینه خریده و با خود بمکه برده و عمره بجا آورده و ماندیم

تا چون بعد از حج از مکه معظمه بکوفه رفتیم آیا بر ما کفاره هست حضرت برسول

ایشان فرمودند که گمان دارم که کبوترهای نفیس باشد که غیر سیرند بکوکه بسبب هم

کبوتری که برده است یک گوسفند بکشد و ظاهرا که گوسفند بعبارت نفاست و

قیمتی بودن کبوترانست و فرهة مثل سفرة و فرهة مثل سکرة بمعنی حاذق است

و ظاهرا آن کبوتران مرده بودند یا رفته بودند که حضرت امر بر قربان نفرمودند و اگر نه

بسبب داخل ساختن آنها در حرم حکم کبوتران حرم بهم رسانید و واجب بود برگردانیدن

و چون بیرون برآوردند اگر میبودند واجب بود برگردانیدن چنانچه گذشت

دلالت میکند بر وجوب رد صحیحه علی بن جعفر و حسنه کالصحیحه زراره که حضرت

امام موسی کاظم و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما امر فرمودند برد آن کبوتران

که از مکه بکوفه برده بودند و برتقدیر فوت امر فرمودند بتصدق قیمت آن و خواهد

آمد و روی صفوان عن العیص بن القاسم قال سألت ابا عبد الله عن شری

القماری بمکة والمدینة فقال لا احب ان یخرج منها شیء و در حسن

کالصحیح و در صحیح از عیص منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر

صادق ع از خریدن قمریها در مکه و مدینه حضرت فرمودند که دوست نمیدارم

که چیزی از اینها را بدر برند و علما ذکر کرده اند که جایز است خریدن قماری و دباسی

و اخراج اینها از مکه و بحسب ظاهر هستند ابان احادیث است و صریح نیست در جواز

و بنا راست که در محرمات چنین تکلم میکنند و دباسی بنا بر تحاریست زیرا که قمری

نوعیست از فاخته که کبودی مایلست و دباسی نوعیست از فاخته که کبود است و بر

رخ میزنند و هر دو کوچکتر از فاخته اند و در عجم الحال هر دو را قمری میگویند و دور

نیست که در عرب هر دو را نیز قمری گویند که از احادیث است که ل کرده اند علما بر جواز اخراج

استخراج هر دو از حرم مثل آنکه بگویند که هر دو قمری میگویند ولیکن استدلال میتوان

کرد بحرمت احتمال با احادیث صحیحه متواتره یا کالمتواتره بر نهی از اخراج از حرم و بعضی

نیست که احوط عدم اخراج است و روی حریز عن زرارة ان الحکم سأل اباجعفر (ص) عن
رجل اُهدی له فی الحرم حمامة مقصوصة فقال انتفها واحسن علفها
حتی اذا استوی ریشها خلّ سبیلها و باسانید صحیحه منقولست که حکم بن
عتیبه سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر (ص) از شخصی که در حرم از جهت او کبوتری
بیاورند هدیه که پرش را بریده باشند حضرت فرمودند که پرش را بکن و دانه خوبش بده
تا پرش بلند شود مرده آنرا رها کنند و روی حریز عن محمد بن مسلم
قال سألت اباعبدالله صلوات الله علیه عن رجل اُهدی له
حمام اهلی وجیء به وهو فی الحرم محلّ قال ان اصاب منه شیئا
فلیتصدق مکانه بنحو من ثمنه و باسانید صحیحه منقولست از محمد که گفت سؤال
کردم از آنحضرت (ص) از شخصی که هدیه بیاورند از جهت او کبوتری از کبوتران حرم و او که
خانگی باشد و او در حرم باشد و محل باشد حضرت فرمودند که اگر از اینها یکی بکشد
یا از او بماند باید که تصدق کند به قیمت او و روی صفوان بن یحیی عن عبد
الرحمن بن الحجاج قال سألت اباعبدالله صلوات الله علیه عن رجل
رمی صیدا فی الحل وهو یؤم الحرم فیما بین البرید والمسجد فأصابه فمضی برمیته
حتی دخل الحرم فمات من رمیته هل علیه جزاء قال لیس علیه جزاء انما
مثل ذلک مثل من نصب شرکا فی الحل الی جانب الحرم فوقع فیه صید
فاضطرب حتی دخل الحرم فمات فلیس علیه جزاؤه لانه نصب حیث نصب
وهو له حلال ورمی حیث رمی وهو له حلال فلیس علیه فیما کان
بعد ذلک شیء فقلت هذا القیاس عند الناس فقال انما شبهت لک
الشیء بالشیء لتعرفه و منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از عبدالرحمن که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق (ص) از شخصی که تیر زند شکاری را در خارج حرم
و آن قصد حرم داشته باشد و آن صید با آن تیر برود تا داخل حرم شود و از آن تیر بمیرد
آیا بر او جزا هست حضرت فرمودند که بر او جزا نیست مثل آنکه دامی را در حل نصب کند
نزدیک حرم و شکاری در آن افتد و اضطراب کند تا داخل حرم شود و بمیرد بر او جزای
نیست زیرا که در جائی که نصب کرده است دام را یا تیر انداخته است که بر او حلال بوده چیزی

که بعد از آن واقع شود برا و چیزی نیست که عرض نمودم که این نزد علما قیاس
است و شما که اعتقاد بقیاس ندارید حضرت فرمودند که قیاس نکردم حکم از باب
بلکه حکم هردو را بیان نمودم که در واقع یکیست چنانکه دلیل گفتم بلکه تشبیه کردم بمثالی
که تو بفهمی و قیاس آنست که شخصی حکم بگیرد از دیگری بمانند تشبیه کند که این بر
آن شباهت دارد پس حکمشان میباید چنین باشد اما کسی که همه احکام را از جانب رسول
خدا شنیده باشد اگر تشبیهی کند از جهت تفهیم ضرر ندارد و ممکن است که حضرت این قیاس
را کرده باشد که عبدالرحمن چون با علما صحبت میکرد اگر با ایشان نگوید این حکم را
ایشان انکار کنند و توانند که رد کنند ایشان را بر قیاسی که خود میکنند و بیان چنین
میفهمانید که با امثال این مردمان و یا آنکه از قبیل زید مرفوع باشد لانه فاعل بمثابه
در ضرب عمرو مرفوع است و این قیاس منطقی است و صحیح است قیاس فقهی باطل
است و از این حدیث ظاهر شد که حرام نیست شکار کردن صیدی که قصد حرم داشته
باشد و همچنین حرام نیست شکار حرم حرم و هر دو روایات وارد شده است که
بر نهی و کفاره محمولست بر استحباب وَرَوَى الْمُثَنَّى عَنْ كَرْبٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ
كُنَّا جَمِيعًا فَاشْتَرَيْنَا طَيْرًا فَقَصَصْنَاهُ فَدَخَلْنَا بِهِ مَكَّةَ فَعَابَ ذَلِكَ أَهْلُ
مَكَّةَ فَأَرْسَلَ كَرْبٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صـ فَسَأَلَهُ فَقَالَ اسْتَوْدِعُوهُ رَجُلًا مِنْ
أَهْلِ مَكَّةَ مُسْلِمًا أَوِ امْرَأَةً فَإِذَا اسْتَوَى خَلُّوا سَبِيلَهُ و مرویست در حسن کا
لصحیح از مثنی از کرب صراف که مثنی گفت با مثنی و منصور بن حازم هردو گفتند
چنانکه در کافیست که ما جمعی باهم بودیم با کرب و مرغی را خریدیم و بالش را چیدیم
و با خود بمکه بردیم و اهل مکه ما را سرزنش کردند که شما محرمید و در حرم چرا چنین
کرده اید بد کرده اید پس کرب کسی را فرستاد یا ما کرب را فرستادیم و این اظهر است
بسوی حضرت امام جعفر صادق صـ حضرت فرمودند که بامانت بسپارید بمرد مسلمان
یا زنان مسلمانی که چون پرش بلند شود و تواند پرید آن مرد رها کند که برود و ظاهر
این حدیث آنست که اعتماد بر مسلمانان توان کرد و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر از
آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بر شخصی بسپارید که برادر و یا امین باشد یعنی شیعه
عادل باشد که اعتماد بر صلاح او توان کرد و شکی نیست که این احوط است وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ

عن ابرهیم بن میمون قال قلت لابی عبد الله عم رجل نتف حمامة من حمام الحرم
فقال یتصدق بصدقة علی مسکین ویعطی بالید التی نتف بها فانه
قد اوجعه و کالصحیح منقولست از ابرهیم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صم که اگر شخصی پری بکند از کبوتری از کبوتران حرم حضرت فرمودند که
تصدق بکند بر مسکینی و بهمان دستی که پر را کنده است صدقه را بمسکین دهد
و تصدق را بجهة آن میدهد که کبوتر را آزار داده است و بآن دست دادن محض
تعبد است و احتمال دارد که علتی که حضرت فرموده اند علت تصدق بهمان دست
باشد که چون بآن دست آزار داده است بهمان دست تصدق بکند تا این حسنه
آن سیئه را دفع کند و اول اظهر است وروی صفوان عن منصور بن حازم قال
قلت لابی عبد الله علیه السلم اهدی لنا طیر مذبوح بمکة فاکله اهلنا فقال
لا یری به اهل مکة باسا قلت فای شیء تقول انت قال علیهم ثمنه و در
حسن کالصحیح و در صحیح منقولست که منصور گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صم که در مکه مرغی هدیه آوردند از جهة ما مرغ کشته را و اهل خانه ما او را خوردند
حضرت فرمودند که اهل مکه این را بد نمیدانند چون دیگری عرض کرده است کشتن آن
عرض کردم که شما چه میفرمایید حضرت فرمودند که بر ایشانست که قیمت آنرا بدهند
بمسکین یا بخرند از جهة کبوتران حرم چنانکه گذشت وروی صفوان عن عبد الله
بن سنان قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه لا یذبح الصید فی
الحرم وان صید فی الحل و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صم فرمودند که در حرم صید را نمیتوان کشت اگرچه در خارج حرم گرفته
باشند و صید حیوان حلال گوشتی است که ممتنع باشد و رام نباشد خواه بپرند
باشد مثل هر مرغی غیر مرغ خانگی از نر و ماده و خواه دونده باشد مانند آهو
و امثال آن خواه هر دو باشد مانند کبک و شش حیوان از حرام گوشت که خواهد
آمد و در این مضمون احادیث بسیار وارد شده است مثل صحیحه حلبی که گفت سؤال
کردند از حضرت امام جعفر صادق صم از صیدی که در خارج حرم شکار کنند آنرا و آنرا
زنده بحرم آورند حضرت فرمودند که هرگاه صید زنده را شکار کنی و داخل حرم کنی

حرام است بر تو خوردن آن و نگاه داشتن آن و اگر در خارج حرم کشته باشند و
داخل حرم کنند محل میتواند خورد و محرم نمیتواند خورد و قریب باینست صحیحهٔ
بکیر و غیر آن و روی المنتصر عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد
الله صلوات الله علیه یقول فی حمام مکة الطیر الاهلی من حمام
الحرم من ذبح منه طیرا فعلیه ان یتصدق بصدقة افضل من
ثمنه فان کان محرما فشاة عن کل طیر و در صحیح منقولست که عبد الله
گفت شنیدم که آنحضرت ص میفرمودند در کبوتران مکه از کبوترانی که در خانها
میباشند از کبوتران حرم هر که کبوتری را بکشد بر اوست که تصدق کند بصدقه
که بهتر از قیمت آن باشد چنانکه گذشت که یک درهم میشود و غالب اوقات
نصف درهم میارزد و اگر محرم باشد از جهة هر کبوتری یک گوسفند میکشد
و گوشتش را بمساکین میدهد و احوط آنست که اگر قیمتش بیشتر از درهم باشد
یا درهم باشد قیمت را بدهد یا زیادتی و سئل معویة بن عمار ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن طیر اهلی اقبل فدخل الحرم فقال لا یمس لان
الله عز و جل یقول و من دخله کان امنا و باسانید صحیحه منقولست از یعقوب
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از مرغ اهلی یعنی کبوتران
خانگی که از بیرون حرم داخل حرم شوند میتوان گرفت حضرت فرمودند که دست
باو نمیباید رسانید چون پناه بحرم الهی آورده است و حق سبحانه و تعالی
میفرماید که هر که داخل حرم شود ایمن است و لفظ من را اگر چه غالبا در ذوی
العقول اطلاق میکنند و گاه هست که بر اعم از آن نیز اطلاق میکنند که غیر
ذوی العقول بالتبع داخل شوند مجازا و در اینجا چنین است بنصوص احادیث
صحیحه که بعضی از آن گذشت و دیگر خواهد آمد و سأل محمد بن مسلم احدهما
صلوات الله علیهما عن الظبی یدخل الحرم فقال لا یؤخذ و لا یمس
لان الله تعالی یقول و من دخله کان امنا و منقولست در صحیح از محمد که
گفت که سؤال کردم از یکی از صادقین ص از آهو که داخل حرم شود حضرت فرمودند
که آنرا نمیتوان گرفت و دست نمیباید رسانید زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که

که هر که داخل حرم شـ[illegible] نیست وروی ابن مسکان عن یزید بن خلیفة قال کان
جانب بیتی مکتل کان فیه فرخان من حمام الحرم فذهب غلامی فکب
المکتل وهو لا یعلم ان فیه فرخین فکسرهما فخرجت فلقیت عبد
الله بن الحسن فذکرت له ذلک فقال تصدق بکفین من دقیق قال
فلقیت ابا عبد الله صلوات الله علیه بعد فاخبرته فقال علیه ثمن طیرین
تطعم به حمام الحرم فلقیت عبد الله بن الحسن فاخبرته فقال صدق فخذ
به فانه اخذه عن آبائه ص و کالصحیح منقول است از یزید که زنبیلی در گوشهٔ خانهٔ
من بود و در آنجا دو جوجه بود که از کبوتران حرم بود که در آنجا تخم کرده بودند پس
غلامم رفت و زنبیل را سرنگون کرد و نمیدانست که تخم در آنجا هست و هر دو
شکست من از خانه بیرون آمدم و بعبد الله بن حسن رسیدم و آنچه واقع شده بود به
او گفتم او گفت که دو کف آرد تصدق کن پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع
رسیدم و واقعه را بآن حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که قیمت دو مرغ را
از بخر و بکبوتران حرم بده پس ملاقات کردم عبد الله بن حسن را
و با او گفتم که حضرت چنین فرمودند عبد الله گفت که هر چه حضرت فرمودند بر آن
عمل کن که آنحضرت از پیش خود نمیفرمایند هر چه میگویند از پدران خود دست به
دست دارند تا حضرت سید المرسلین ص وروی عن شهاب بن عبد ربه
قال قلت لابی عبد الله ص انی اتسحر بفراخ اوتی بها من خارج مکة
فتذبح فی الحرم فاتسحر بها فقال بئس السحور سحورک اما علمت ان ما
ادخلت به الحرم حیا فقد حرم علیک ذبحه وامساکه و مرویست در صحیح
از شهاب که گفت عرض نمودم بآنحضرت ص که من سحور میخورم بجوجه چند که از
خارج مکهٔ معظمه میاورند و در حرم میکشند و سحور میخورم کرد و در شب روزه بآنم
خوبست حضرت فرمودند که بد سحوری است سحور تو آیا نمیدانی که هر حیوانی که آنرا
داخل سازی در حرم بر تو حرام است کشتن و نگاه داشتن آن حیوان بلکه میباید سر دهند
و چون جوجه است اگر سر دهند که بپرد عاجز از آن است بگیرند و بخورند میباید که ضبط
کنند و دانه بدهند تا تواند پرید بعد از آن سر دهند وروی محمد بن حمران

عن ابی عبد الله صلوات الله علیه عن ابیه صلوات الله علیه قال کنت
مع علی بن الحسین صلوات الله علیهما بالحرم فرآنی اوذی الخطاطیف
فقال یا بنی لا تقتلهن ولا تؤذهن فانهن لا یؤذین شیئا و کالصحیح منقولست
از حضرت امام محمد باقر صم که فرمودند که من با پدرم صم بودم در حرم و مرا دید که
آزار میدادم پرستکها را و دور نیست که در حالت طواف بوده باشند و در خانه حضرت
آشیانه کرده باشند و بر ایشان فضله کنند انها را دور کرده باشند که آشیانه را جا
دیگر ببرند یا آنکه اراده داشتند که دفع کنند حضرت فرمودند که ایشان را مکش و آزار
مده که آزار اینها بکسی نمیرسد و قطع نظر از حرم که کشتن ایشان مکروه است و
ممکن است که تقیه فرموده باشند در این نقل از جهت جمعی که همیشه میل به غلو داشته اند
یا غالی بوده اند و امثال اینها را امر فرموده باشند از جهت دفع غلوی ایشان یا آنکه
راوی مجهولست چون شرکتست میان ثقه و غیر ثقه اگر چه مظنون است که ثقه
باشد والله تعالی یعلم و روی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا
عبد الله صم عن فرخین مسرولین ذبحتهما و انا بمکة فقال لی لم
ذبحتهما فقلت جائتنی بهما جاریة من اهل مکة فسألتنی عن اذبحهما
فظننت انی بالکوفة و لم اذکر الحرم قال تصدق بقیمتهما قلت کم
قال درهم و هو خیر منهما بهما جاریة من اهل مکة فسألتنی عن اذبحهما
فط. و بطریق صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صم از دو جوجه کبوتر پر دار که هر دو را در مکه معظمه کشتم حضرت فرمودند
که چرا کشتی عرض نمودم که کنیزکی از اهل مکه از من سؤال کرد که این دو جوجه را بکشم
و گمان کردم که در کوفه ام و در خاطرم نبود که در حرمم حضرت فرمودند که قیمت
هر دو را تصدق فرما عرض نمودم که چند میشود قیمت هر دو فرمودند که یک درهم
و یک درهم بهتر از هر دو است چون قیمت جوجه نصف درهم است و ظاهرا قیمت وقت
هر دو کمتر از درهم بوده است که فرمودند که یک درهم بهتر از هر دو است و سأل
زرارة عن رجل اخرج طیرا من مکة الی الکوفة قال یرده الی مکة و بالسند
صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صم ا

شخصی که عمل مانند کبوتران مکه بکوفه برد حضرت فرموده اند که بمکه پس آورد و اگر
تلف شود ضامنست وروی المثنی عن محمد بن ابی الحکم قال قلت لغلام
لنا هیّئ لنا غداءنا فاخذ لنا من اطیار الحرم فذبحها وطبخها فدخلت ابا
عبد الله صلوات الله علیه فقال ادفنهن وافد عن کل طیر منهن وکالصحیح
منقولست از محمد فرزند زاده مختار که بغلام خود گفتم که چاشت ما را مهیا کن
پس او چند کبوتر از جهت ما از کبوتران حرم گرفت و کشت و پخت چون بر خاطرم رسید
که ما با احرام باشیم پس بخدمت حضرت رفتم و عرض نمودم [illegible] بود حضرت
فرموده اند که همه را دفن کن [illegible] و از هر یک فدا بده یعنی قیمت اگر محل باشد
وفدا و قیمتا اگر محرم باشد وروی علی بن حمزة عن ابی بصیر عن ابی
عبد الله صلوات فی رجل قتل طیرا من طیر الحرم وهو محرم فی الحرم فقال
علیه شاة وقیمة الحمام درهم یعلف به حمام الحرم وان کان فرخا
فعلیه حمل وقیمة الفرخ نصف درهم یعلف به حمام الحرم ومنقولست
از آنحضرت صلوات سوال کردند از شخصی که کبوتری از کبوتران حرم را بکشد و آن
محرم باشد و در حرم باشد حضرت فرموده اند که از جهت آنکه محرمست گوسفندی
میکشد و بسبب آنکه در حرمست قیمت کبوتری که یک درهم است میدهد و
دانه میخرد از جهت کبوتران حرم و بخورد ایشان میدهد و اگر جوجه را بکشد بره
میدهد و قیمتی که نصف درهم است دانه میخرد و بخورد کبوتران حرم میدهد
وروی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا تشترین فی
الحرم الا مذبوحا قد ذبح فی الحل ثم جیئ به الی الحرم مذبوحا فلا
باس به للحلال و باسانید صحیح منقولست که آنحضرت صلوات فرموده اند که نهار که
در حرم بخری مگر حیوانی را که در خارج حرم کشته باشند و گوشتش را بحرم آورده
باشند پس باکی نیست که محل بخورد یعنی محرم گوشت شکار را نمیتواند خورد
مطلقا خواه خود کشته باشد و خواه دیگری و خواه در حرم و خواه در حل وسئل
سعید بن عبد الله الاعرج ابا عبد الله صلوات عن بیضة نعامة اکلت فی الحرم
فقال تصدق بثمنها و در موثق کالصحیح وکالصحیح منقولست از سعید که گفت

از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از تخم شترمرغی که آنرا در حرم بخورند
حضرت فرمودند که بهای آنرا تصدق کن یا آنکه خورده است تصدق کند
و امثال این احادیث دلالت میکنند بر آنکه تخم حکم صید دارد و روی عبد الله
بن الحجاج قال قال ابو عبد الله ع في قيمة الحمام درهم وفي الفرخ
نصف درهم وفي البيضة ربع درهم و در صحیح منقولست که آنحضرت ع
فرمودند در قیمت کبوتر که آن یک درهم است اگر کشته باشند یا خورده باشند
و در جوجه نصف درهم است و در تخم ربع درهم است و شیخان در صحیح
حفص از آن حضرت روایت کرده اند که در کبوتر یک درهم است و در جوجه
نصف درهم و در تخم ربع درهم است و این عبارت اوضح است و محمولست بر
آنکه محل باشند در حرم و احادیث بسیار برین مضمون وارد شده است و خلافی
نیست در این

باب ما يجوز أن يذبح في الحرم ويخرج به منه

این بابیست در بیان آنکه جایز است که آنرا در حرم بکشند و اگر خواهند آنرا از
حرم بیرون برند خواه زنده و خواه کشته الخ حرامست صید بری است که حلال
گوشت باشد و در اصل ممتنع باشد و شش چیز از حرام گوشت پس اگر ممتنع
نباشد و آنکه در اصل رام باشند مثل شتر و گاو و گوسفند میتوان کشت و
بیرون برد و همچنین است مرغ و خروس و باز و شاهین و چرخ و هر حرام
گوشتی بغیر از روباه و خرگوش و سوسمار و بزرگ و آنچه شبیه باوست که آفتاب
پرستش میباشد و موش صحرائی و خارپشت و شیر اگر کسی کاری نداشته
باشد و حکم اینها دارد زنبور و کنه و شپش و حرام نیست صید کفتار و پلنگ
و ببر و امثال اینها از حیوانات صحرائی حرام گوشت و خانگی مثل مار و موش و
حشرات الارض و تفصیلش خواهد آمد و حرام نیست شکار حیوانات
دریائی و حرطان دریائی که تخم و جوجه در دریا کنند و حیواناتی که در کنار
دریا میباشند و تعیش ایشان در آبست مانند قاز و اردک حرامست شکار آن
چون تخم و جوجه در خشکی میکنند روی ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی
عبد الله ع قال لا يذبح في الحرم الا الابل والبقر والغنم والدجاج

ومرویست در صحیح که آنحضرت صلعم فرمودند که در حرم نمیتوان کشت مگر شتر وگا
وگاومیش وگوسفند و از مرغ مرغ وبیش وخروس وحصر اضافیست باعتبار
طالب وسئله صلعم معویة بن عمار عن دجاج الحبش فقال لیس من الصید
انما الطیر ما طار بین السماء والارض وصف وباسانید صحیحه منقولست
از معویه که گفت سئوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از مرغ حبشی وآن
مرغیست سیاه وکبود ودر جثه از ماکیان بزرگتر است وسرش کوچکتر است ودر
اغلب اوقات در کنار دریا میباشد بنابراین راوی توهم کرده است که مبادا
حرام باشد حضرت فرمودند که آن شکاری نیست ونیست شکاری مگر آنچه میان
آسمان وزمین پرد وصاف تواند رفت واگر مرغ وخروس را [illegible]
بیندازند بال بر هم میزنند که نیفتند ونمیتوانند که از پایین ببالا پرند وقال
جمیل بن دراج ومحمد بن مسلم سئل ابو عبد الله صلعم عن الدجاج السندی
یخرج به من الحرم فقال نعم لانها لا تستقل بالطیران ودر صحیح منقولست
از جمیل ودر قوی کالصحیح از محمد بن مسلم ودر کافی از جمیل بن دراج عن محمد بن
مسلم قال سئل الخ وظاهرا صدوق قال را مقدم داشته است وسبب اشتباه شده
است وبعضی بجای عن واو آورده اند با آنکه در نسخه صدوق واو از کتاب ابن عمیر
واو بوده است وعلی ای حال حدیث صحیح است که گفتند از آنحضرت صلعم سئوال
نمودند از مرغ قندهاری که آنرا از حرم بیرون میتوان برد حضرت فرمودند
که بلی زیرا که نمیتوانند که خوب بپرند یا باحتیاط رخوه نمی پرد چنانکه گذشت و
ظاهرا مرغ قندهاری دجاج حبشی باشد یا از انواع مرغ خانگیست مانند
مرغ لاری که در این بلاد میباشد وبزرگتر از مرغهای خانگی این بلاد است
وبعضی گفته اند که هر مرغ خانگی اصلش از حبش است وعرب دجاج را اطلاق
میکنند بر نر وماده وبر خروس هر است وفی خبر آخر انها تدف دفیفا
ودر خبر دیگر وارد است که دجاج را از حرم بیرون میتوان برد زیرا که صاف نمیپرد ودر
پریدن سبکه بال بر هم میزنند از خوف اگر از فوق بزیر آیند وشیخ کلینی در حدیث سابق
معویه ابن زیادتی را روایت کرده اند که هر مرغی که پرد مانند کبوتر بیرون نمیتوان